

پسنا

برگرداننده

شادروان ابراهیم پور داوود

تهیه و نشر الکترونیک

علیرضا کیانی

و

احسان م.

منتشر شده در تارنمای

WWW.TARIKHFA.COM

پیشگفتار

یسنه یا یسنا (در اوستا به معنی نیایش) به دو معنی به کار می‌رود؛ یسنه به معنی یک مراسم مذهبی بسیار مهم در آیین زرتشتی، یا یکی از نسک‌های اوستا است که در این مراسم مذهبی خوانده می‌شود. این نام از ریشه‌ی ایرانی "یز (yaz)"، و در زبان اوستا به معنی پرستش و ارزانی کردن قربانی است. واژه "یشتن (Yashtan)" در زبان پهلوی و "جشن" در پارسی (گرفته شده از یسن) نیز از همین ریشه است.

این مراسم با سرپرستی موبد انجام می‌شود. از نوشیدنی مقدس پراهوم (parāhōm) که با استفاده از گیاه هوم (hōm) آماده شده به عنوان قربانی استفاده می‌شود. مراسم شامل خواندن بخش‌هایی از سرودهای نسک یسنا و ارائه کردن نوشیدنی هوم به عنوان قربانی است. یسنه نام مهم‌ترین نسک اوستای کنونی است که ۷۲ هات (فصل) دارد و گاهان پنج‌گانه زرتشت (گاتاها) نیز جزو همین ۷۲ هات به شمار می‌آید. در این نوشته‌ها یزدان‌ها به مراسم فرا خوانده می‌شوند و دستورالعمل مراسم داده می‌شود. مانند بقیه نسک‌های اوستا یسنا نیز به صورت سرود نوشته شده است.

«یسنا» (پارسی میانه «yazišn» عبادت، خیرات، هم ریشه سانسکریت «yajña») مجموعه عبادی اصلی است. این مجموعه از ۷۲ قسمت به نام «هات» یا «ها» تشکیل شده است. ۷۲ نخ از پشم گوسفند در «گستی» (نخ مقدس که زرتشتیان آن را می‌پوشند) نشان دهنده این قسمت‌ها هستند. «یسنا» شامل همه ۲۱ «نسک» است (جلد هفتم و آخر در گروه سوم و آخر) که به نوبه خود شامل «گاتاها» (کهن‌ترین و مقدس‌ترین بخش اوستا) است که توسط خود زرتشت پیامبر سروده شده است. ساختار «گاتاها» توسط «یسناهیپتانگ هات» («یسنا» «هفت فصل») قطع شده که فصل‌های ۳۵ تا ۴۲ «یسنا» را تشکیل می‌دهد و تقریباً عمر آن به اندازه «گاتاها» است و شامل نیایش و سروده‌هایی در مدح خدای یکتا اهورامزدا، فرشتگان، آتش، آب و زمین است. گرچه «یسنا» به صورت منثور نوشته شده است، ساختار آن زمانی موزون بوده است. شش «نسک» از اولین گروه «نسک» ها نیز که تفسیر «گاتاها» است، به دسته «یسنا» تعلق دارد.

سر آغاز

۱

«آشیم وُهو ...»: آشه بهترین نیکی [و مایه‌ی] بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که درست کردار [و خواستار] بهترین اشه است.

«فَرَوَانه ...»: من خستویم که مزدا پرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، ردِ اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

«ساوتگه‌ی» و «ویسیه»ی اشون، ردان اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

آذر پسر اهوره‌مزدا

خشنودی ترا ای آذر پسر اهوره‌مزدا، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۳

«یثَه اهو ویریو ...» که «زوت» مرا بگوید.

«آثار توش اشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

«آشیم وُهو ...»

«یثَه اهو ویریو ...»: همان گونه که او رد برگزیده و آرمانی جهانی (اهو)ست رد مینوی (رتو) و بنیاد گذار کردارها و اندیشه‌های نیک زندگانی در راه مزدا است. (۱)

شهریاری از آن اهوره است. اهوره است که او را (۲) به نگاهبانی درویشان برگماشت.

۴

«فَرستویه ...»: اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک را فرامی‌ستاییم.

از آنچه در [پهنه‌ی] اندیشیدن و گفتن و کردن است، اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک را می‌پذیرم.
من همه‌ی اندیشه‌ی بد و گفتار بد و کردار بد را فرومی‌گذارم.

۵

ای امشاسپندان!

من ستایش و نیایش [خویش را] با اندیشه، با گفتار، با کردار، با تن و جان خویش به سوی شما فراز می‌آورم.

۶

من نماز «آشه» می‌گزارم.

«آشیم وُهو ...»

۷

من خستویم که مزدا پرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، رَدِ اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

ساوَنگه‌ی و ویسیه‌ی اشون، رَدان اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

رادان روز و گاه‌ها و ماه و «گَهَنبار»‌ها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۸

اهوره‌مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب ...

۹

«خورشید» جاودانه‌ی رایومند تیز اسب، «آندروای» زبر دست، دیدبان دیگر آفریدگان، آنچه از تو – ای اندروای – که از سپند مینو است، راست‌ترین دانش مزدا آفریده‌ی اشون دین نیک مزدا پرستی ...

۱۰

«مَنثَرَه» ی وارجاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین نیک مزدا پرستی، باور داشتن به «منتره»، هوش دریافت دین مزدا پرستی، آگاهی از «منتره»، دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزشی مزدا داده ...

۱۱

آذر اهوره‌مزدا

ای آذر اهوره‌مزدا!

تو و همه‌ی آتش‌ها، کوه «اوشیدَرِن» ی مزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایش اشه ...

۱۲

همه‌ی ایزدان اشون مینوی و جهانی، فرَوَشی‌های نیرومند پیروز اشونان، فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش، فروشی‌های نیاکان ...

خشنودی شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۱۳

[زَوَت :]

«یَنَه اهو وِبرِیو ...» که «زَوَت» مرا بگوید.

[راسپی :]

«يَثَنَه اَهُو وَيَرِيو ...» كه «زَوْت» مرا بگويد.

[زَوْت :]

«اَنَارَتَوَش اَشَات چیت هَچَا ...» كه پارسا مرد دانا بگويد.

«اَشِيْم وَهُو ...»

۱۴

خشنودی اهوره‌مزدا و شکست اهریمن را، آنچه با خواست اهوره‌مزدا سازگارتر است آشکار شود.

«اَشِيْم وَهُو ...»

۱۵

«يَثَنَه اَهُو وَيَرِيو ...»

هات يکم

۱

[زَوْت و راسپي :]

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم دادار اهورا مزدايِ رایومندِ فره‌مند ، بزرگترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و بُرزمندترین و «سپندترین» (۱) را.

[آن] نیک منشِ بسیار رامش بخشنده، آن «سپندترین» که ما را بیافرید. آن که ما را پیکر هستی بخشید. آن که ما را بپروراند.

۲

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم بهمن و آردیبهشت و شهرپور و سپندارمذ و خرداد و آمداد و گوشتِ تَشَن و گوشورون و آذر اهورامزدا - تُخشاترین آمشاسپندان - را.

۳

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] گاهها، رَدانِ آشه را. هاوَنیِ آشون، رَدِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم ساونگهی و ویسیه‌یِ آشون، رَدانِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم مهرِ فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزدِ نامبردار را و رامِ چراگاه خوب را.

۴

[اَزَوْت:]

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «رَ پِیْثوین» اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «فِرَادَت فِشُو» و «زَنْتوم» اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم اَرْدِیْبِهشت و اَذرِ اهوره مزدا را.

۵

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «اُزیرین» اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «فِرَادَت ویر» و «دَخیوم» اَشَوْن رَدانِ اَشَوْنی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم رَدِ بزرگوار «نِپات اِپام» و اَبهای مزدا آفریده را.

۶

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «اَویسروثریم» اَشَوْن ، رَدِ اَشَوْنی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «فرادت و بسیم» و «زرتشتوم» آشون ، ردان آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجا می‌آورم فروشی‌های اشونان را، زنان و گروه فرزندان آنان را، «یایریه هوشیتی» را، «ام»ی نیک آفریده برزمنند را، «بهرام» اهوره آفریده و «وپرتات» پیروز را.

۷

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «اشهین» آشون ، رد آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «پرچیّه» و «نمانیه»ی آشون ، ردان آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «سروش» پارسای پاداش بخش پیروز گیتی افزای را و «رشن» راست‌ترین و «آرشتاد» گیتی افزای و جهان پرور را.

۸

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] ماه و «آندرماه» ردان آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «پرماه» و «ویشپتت»ی آشون ، ردان آشونی را.

۹

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] ماه و «گهنبار»ها، ردان آشوتی را و «مید یوزرم» آشون، رد آشوتی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «مید یوشیم» آشون، رد آشوتی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «پتیه شهیم» آشون، رد آشوتی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «آباسرم» آشون، رد آشوتی را و «مید یارم» اشون، رد آشوتی را و «همسپتدم» آشون، رد آشوتی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] سال، ردان آشوتی را.

۱۰

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم همه این ردان را که سی و سه ردان آشوتی اند به پیرامن هاونی. آنان از آن بهترین اشه‌اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۱

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم اهوره و مهر، بزرگواران گزند ناپذیر اشون را، ستارگان آفریده سپند مینو را، ستاره «تِشتر» رایومند فره مند را، «ماه» در بردارنده تخمه گاو را، خورشید تیز اسب - چشم اهوره مزدا - را، مهر، شهریار همه سرزمینها را.

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم «هرمزد [روز]» را یومند فره مند را.

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم [ماه] [فروشی های (۲) اشونان را.

۱۲

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم ترا ای آذر، پسر اهوره مزدا و همه آذران را.

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم آبهای نیک و همه آبها و همه گیاهان مزدا آفریده را.

۱۳

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم «مَنَثَرَه»ی ورجاوند کارآمد را، داد یوستیز را، داد زرتشتی را ، روشن دیرین را ، دین نیک مزداپرستی را.

۱۴

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم کوه اوشیدرنی مزدا آفریده بخشنده آسایش اشه را ، همه کوههای بخشنده آسایش اشه و بسیار بخشنده آسایش مزدا آفریده را ، فر کیانی مزدا آفریده را ، فرنا گرفتنی مزدا آفریده را.

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم اشی نیک را ، چيستای نیک را ، «اِرتِ»ی نیک را ، «زَسْتاتِ» نیک را ، «فر» را و پاداش
مزدا آفریده را.

۱۵

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم آفرین نیک آشَوْن را و آشَوْن مرد پاک و دامویش او پمن ، ایزد چیره دست دلیر را.

۱۶

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و آبها و زمینها و گیاهان و این زمین
و آن آسمان و باد پاک را ، ستاره و ماه و خورشید و «آنیران» جاودانه و همه آفریدگان سپند مینو را و آشَوْن
مردان و آشَوْن زنان را که ردان آشَوْنی اند.

۱۷

به هاونگاه نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم رد بزرگوار آشَوْنی را ، ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را که ردان آشَوْنی اند.

۱۸

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم قَرَوَشی های نیرومندِ پیروزِ آشَوْتان را ، فروشی های نخستین آموزگاران کیش را،
فروشی های نیاکان را و فروشی خویش را.

۱۹

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم همه ردان آشَوْنی را.

نوید [ستایش] می دهم.

ستایش بجای می آورم همه نیکی بخشندگان را: ایزدان آشون مینوی و جهانی را که به آیین بهترین اشه ، برازنده ستایش و سزاوار نیایشند.

۲۰

ای هاوتی آشون رد آشوتی.

ای ساونگهی آشون ، رد آشوتی

ای رپیشوین آشون ، رد آشوتی.

ای اُزیرین اشونی رد آشوتی.

ای اُشهین آشون ، رد آشوتی

۲۱

اگر ترا آزردهم اگر در منش ، اگر در گویش ، اگر در کنش ، اگر به خواست خویش ، اگر نه به خواست خویش ترا آزردهم ، اینک ترا می ستایم.

اگر از تو روی گردان شدم ، [دیگر باره] ترا به ستایش و نیایش نوید می دهم.

۲۲

شما همه ، ای بزرگترین ردان آشوتی ، ای ردان آشوتی !

اگر شما را آزردهم ، اگر در منش ، اگر در گویش ، اگر در کنش ، اگر به خواست خویش ، اگر نه به خواست خویش شما را آزردهم ، اینک شما را می ستایم.

اگر از شما روی گردان شدم ، [دیگر باره] شما را به ستایش و نیایش نوید می دهم.

۲۳

[زوت و راسپی :]

من خستویم که مزدا پرست ، زرتشتی ، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاوتی آشون ، رد آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساونگهی و ویسیهی آشون ، ردان آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۱. سنج. گاه. یس. ۴۵، بند ۵ و زیر.

۲. اشاره دارد به فروردین ماه.

هات دوم

۱

[زَوَات و راسپی :]

«زور» خواستارم ستایش را. «برسم» خواستار ستایش را.

برسم خواستارم ستایش را. زور خواستارم ستایش را.

زور و برسم خواستارم ستایش را.

برسم و زور خواستارم ستایش را.

با این زور و این برسم خواستار ستایشم.

با آن برسم و این زور خواستار ستایشم.

با زور و این برسم خواستار ستایشم.

[زوت :]

با این برسم و زور و کشتی [برسم] به آیین اشه گسترده ، خواستار ستایشم.

۲

با این زور و برسم ، خواستار ستایش اهوره مزدای آشون ، رد آشونی ام ، خواستار ستایش امشاسپندان ، شهر یاران نیک خوب کنشم.

۳

با این زور و برسم ، خواستار ستایش [ایزدان] گاهها ، ردان آشونی ام ؛ خواستار ستایش هاونی آشون ، رد آشونی ام ؛ خواستار ستایش ساونگهی و ویسیهی آشون ، ردان آشونی ام.

با این زور و برسم ، خواستار ستایش مهر فراخ چراگاه [آن] هزار گوش ده هزار چشم ، [آن] ایزد نامبردار؛ خواستار ستایش «رام» بخشنده چراگاه خوبم.

۴

با این زور و برسّم خواستار ستایش ریثون آشون ، رد آشونی ام ؛ خواستار ستایش فرّادت فشو و زنتوم آشون ، ردان آشونی ام.

با این زور و برسّم ، خواستار ستایش اردیبهشت و آذر پسر اهوره مزدایم.

۵

با این زور و برسّم ، خواستار ستایش ازیرین آشون ، رد آشونی ام ؛ خواستار ستایش فرّادت ویرو دخیوم آشون ، آشونی ام.

با این زور و برسّم خواستار ستایش رد برگوار ، شهریار شیدور ، ایام نپات تیز اسبم ؛ خواستار ستایش آبهای مزدا آفریده آشونم.

۶

با این زور و برسّم ، خواستار ستایش اویسرثریم آشون ، رد آشونی ام ؛ خواستار ستایش فرّادت ویسپم و زرتشتوم آشون، ردان آشونی ام.

با این زور و برسّم ، خواستار ستایش فروشی های نیک توانای پاک آشونانم ؛ خواستار ستایش زنان و گروه فرزندان آنانم ؛ خواستار ستایش یایریه هوشیتی ام؛ خواستار ستایش امی نیک آفریده برزمندم ؛ خواستار ستایش بهرام اهوره آفریده ام ؛ خواستار ستایش اوپرتات پیروزم.

۷

با این زور و برسّم ، خواستار ستایش برجیه و نماییه آشون ، ردان آشونی ام.

با این زور و برسّم ، خواستار ستایش سروش پارسای برزمند پیروز گیتی افزای ، رد آشونی ام ؛ خواستار ستایش رشن راست ترینم ؛ خواستار ستایش ارشتاد گیتی افزای و جهان پرورم.

۸

با این زور و برسَم ، خواستار ستایش [ایزدان] اَشَوَن ماه ، ردان اَشَوَنی ام ؛ خواستار ستایش اندرماه اَشَوَن ، رد اَشَوَنی ام ؛ خواستار ستایش پُرماه و ویشپِتَشی اَشَوَن، ردان اَشَوَنی ام.

۹

با این زور و برسَم ، خواستار ستایش [ایزدان] اَشَوَن گهنبارها ، ردان اَشَوَنی ام ؛ خواستار ستایش میدیوزرم اَشَوَن ، رد اَشَوَنی ام.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش میدیوشم اَشَوَن ، رد اَشَوَنی ام.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش پتیه شهیم اَشَوَن ، رد اَشَوَنی ام.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش ایا سرم اَشَوَن ، رد اَشَوَنی ام.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش میدیارم اَشَوَن ، رد اَشَوَنی ام.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش همسپتَمدم اَشَوَن ، رد اَشَوَنی ام.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش [ایزدان] اَشَوَن سال ، ردان اَشَوَنی ام.

۱۰

با این زور برسَم ، خواستار ستایش همه ردان اَشَوَنم ؛ آنان که سی و سه ردان اَشَوَنی اند به پیرامون هاونی. آنان از آن بهترین اشه‌اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۱

با این زور برسَم ، خواستار ستایش اهوره و مهر ، بزرگواران گزند ناپذیر اَشَوَنم ؛ خواستار ستایش ستارگان و ماه و خورشیدم.

با این گیاه برسَم ، خواستار ستایش مهر ، شهریار همه سرزمینهایم.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش هُرمزد [روز] را یومند فره‌مندم.

با این زور برسّم ، خواستار ستایش [ماه] فروشی‌های نیک توانای پاک آشونانم.

۱۲

ای آذر اهوره مزدا!

با این زور برسّم ، خواستار ستایش تو و همه آذرانم.

با این زور برسّم ، خواستار ستایش بهترین آبهای مزدا آفریده آشونم ؛ خواستار ستایش همه آبهای مزدا آفریده آشونم ؛ خواستار ستایش همه گیاهان مزدا آفریده آشونم.

۱۳

با این زور برسّم ، خواستار ستایش «منتره»ی ورجاوند کار آدمم ؛ خواستار ستایش داد دیو ستیزم ؛ خواستار ستایش داد زرتشتیم ؛ خواستار ستایش روش دیرینم ؛ خواستار ستایش دین نیک مزدا پرستی‌ام.

۱۴

با این زور برسّم ، خواستار ستایش کوه اشیدرنی مزدا آفریده بخشنده آسایش اشه‌ام ؛ خواستار ستایش همه کوههای بخشنده آسایش اشه و بسیار بخشنده آسایش اشه‌ی مزدا آفریده پاک ، ردان آشونام ؛ خواستار ستایش فرکیانی نیرومند مزدا آفریده‌ام ؛ خواستار ستایش فرنا گرفتنی مزدا آفریده‌ام.

با این زور برسّم ، خواستار ستایش اشی نیک ، آن شیدور بزرگوار نیرومند برزمندهام ؛ خواستار ستایش فرمزدا آفریده‌ام ؛ خواستار ستایش پاداش مزدا آفریده‌ام.

۱۵

با این زور برسّم ، خواستار ستایش آفرین نیک آشونم ؛ خواستار ستایش آشون مرد پاکم؛ خواستار ستایش دامویش اوپمن ایزد دلیر چیره دستم.

۱۶

با این زور برسَم ، خواستار ستایش این آبها و زمینها و گیاهانم ؛ خواستار ستایش این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورهایم ؛ خواستار ستایش اهوره مزدا ، دارنده این روستاهایم.

۱۷

با این زور برسَم ، خواستار ستایش همه بزرگترین ردانم : [ایزدان] روز و گاهها و ماه گهنبارها و سال.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش فروشی های نیک توانای پاک اشوتانم.

با این زور برسَم ، خواستار ستایش همه ایزدان اشونم ؛ خواستار ستایش همه ردان اشونی ام : هنگام ردی هاونی ، هنگام ردی ساونگهی ، هنگام ردی همه ردان اشون.

هات سوم

۱

اینک به هاوَنگاه، بَرَسَمِ نِهاده با زورِ خورشِ مِیزد، خواستارِ ستایشِ خُرداد و اَمرداد و شیرِ خوشی دهنده‌ام؛
خشنودیِ آهوره‌مزدا و اَمشاسپندان را؛ خشنودیِ سُروشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتیِ افزای را.

۲

خواستارِ ستایشِ «هُوم» و «پَراهوم» ام؛ خشنودیِ قَرَوَشیِ زَرْتُشتِ سپیتمانِ اَشَوَن را.

خواستارِ ستایشِ هیزم و بُخورم؛ خشنودیِ ترا ای اَذرِ پسرِ آهوره‌مزدا.

۳

خواستارِ ستایشِ «هُوم» ام؛ خشنودیِ آب‌های نیک و آب‌های نیکِ مزدا آفریده را.

خواستارِ ستایشِ آبِ هُوم ام. خواستارِ ستایشِ شیرِ روانم. خواستارِ ستایشِ گیاهِ «هَذَائِیْتَا»یِ به آیینِ اَشَه نِهاده‌ام.
خواستارِ ستایشم؛ خشنودیِ آب‌هایِ مزدا آفریده را.

۴

خواستارِ ستایشِ این بَرَسَمِ و زور و کُشتیِ بَرَسَمِ به آیینِ اَشَه گسترده‌ام؛

خشنودیِ اَمشاسپندان را.

خواستارِ ستایشِ سخن [دربارهِی] اندیشه‌ی نیک، گفتارِ نیک و کردارِ نیکم.

خواستارِ ستایشِ گاهانم. خواستارِ ستایشِ فرمانِ [ایزدی] نیک ورزیده‌ام. خواستارِ ستایشِ بهره‌ای از زندگی [دیگرِ سرای] و اَشَوَنی [و نماز] رَدِ پسندِ رَدانم؛ خشنودیِ ایزدانِ اَشَوَنِ مِیئوی و جهانی را و خشنودیِ روانِ خویش را.

۵

خواستارِ ستایشِ [ایزدان] گاه‌ها، رَدانِ اَشَوَنی ام.

خواستار ستایش هاوَنی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

خواستار ستایش ساوَنگهی و ویسیه ی اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی ام.

خواستار ستایش مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزدِ نامبردار و رامِ بخشنده ی چراگاه خوبم.

۶

خواستار ستایش رَیثوینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

خواستار ستایش فُرادتِ فُشو و زَنتومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی ام.

خواستار ستایش اَرَدیبهشت و آذرِ اهوره مَزدا یم.

۷

خواستار ستایش اَزیرینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

خواستار ستایش فُرادتِ ویر و دَخیومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی ام.

خواستار ستایش رَدِ بزرگوارِ نَپاتِ اَپام و آبهای مَزدا آفریده ام.

۸

خواستار ستایش اویسروثریمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

خواستار ستایش فُرادتِ ویسپم و زَرْتُشتومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی ام.

خواستار ستایش فَروشی های اَشَوْنان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یُریه هوشیتی و اَمَی نیک آفریده ی بُرزمند و بهرامِ اهوره آفریده و اوپَرَتاتِ پیروزم.

۹

خواستار ستایش اَشْهِنِ اَشَوْنَ، رَدِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش بِرْجِیَه و نَمَانِیَهی اَشَوْنَ، رَدانِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش سُرُوشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای و رَشْنِ راست‌ترین و اَرشْتادِ گیتی افزای و جهان پرورم.

۱۰

خواستار ستایش [ایزدان] ماه، رَدانِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش اَنْدَرْمَاهِ اَشَوْنَ، رَدِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش پُرْمَاه، و وِشِپْتَتِی اَشَوْنَ، رَدانِ اَشَوْتِی.ام.

۱۱

خواستار ستایش [ایزدان] گَهَنْبَارْها، رَدانِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش مَیدِیوزَرْمِ اَشَوْنَ، رَدِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش مَیدِیوشِمِ اَشَوْنَ، رَدِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش پَنْیَه شَهیمِ اَشَوْنَ، رَدِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش اِیاسَرْمِ اَشَوْنَ، رَدِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش مَیدِیَارْمِ اَشَوْنَ، رَدِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش هَمْسِپْتَمْدَمِ اَشَوْنَ، رَدِ اَشَوْتِی.ام.

خواستار ستایش [ایزدان] سال، رَدانِ اَشَوْتِی.ام.

۱۲

خواستار ستایش همه‌ی این رَدانم که سی و سه رَدانِ اَشَوَنی‌اند به پیرامون هاوَتی. آنان از آن بهترین اَشَه‌اند که مَزدا آموخته و زَرْتُشت گفته است.

۱۳

خواستار ستایش آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزند ناپذیرِ اَشَوَن و ستارگانِ آفریده‌ی سَپند مینو و ستاره‌ی تِشْتَرِ رایومندِ فَرَه‌مند و ماهِ در بردارنده‌ی تخمه‌ی گاو و خورشیدِ تیز اسب - چشمِ آهوره‌مзда - و مهر، شَه‌ریار همه‌ی سرزمین‌هایم.

خواستار ستایش هُرْمَزد [روز] رایومندِ فَرَه‌مندم.

خواستار ستایش [ماه] فَرَوَشی‌های اَشَوَنانم.

۱۴

ای آذرِ پسرِ آهوره‌مَزدا!

خواستار ستایش تو و همه‌ی آذرانم.

خواستار ستایش آب‌های نیک و همه‌ی آب‌های مَزدا آفریده و همه‌ی گیاهان مَزدا آفریده‌ام.

۱۵

خواستار ستایش «مَنثَره»ی وَرْجاوَنَدِ کارآمدم.

خواستار ستایش دادِ دیو ستیز، دادِ زَرْتُشتی، روشنِ دیرین و دینِ نیکِ مَزدا پرستی‌ام.

۱۶

خواستار ستایش کوه اوشیدرنِی مَزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایشِ اَشَه و همه‌ی کوه‌های بخشنده‌ی آسایشِ اَشَه و بسیار بخشنده‌ی آسایشِ اَشَه‌ی مَزدا آفریده، و فَرِکیانی مَزدا آفریده و فَرِناگرفتنی مَزدا آفریده‌ام.

خواستار ستایش آشی نیک، چيستای نیک، اِرتِی نیک، رَسَسَاتِ نیک و فَر [و] پاداش مَزدا آفریده‌ام.

۱۷

خواستار ستایش آفرین نیکِ اَشَوْن و اَشَوْنِ مردِ پاک و دامویش اوِیَمَن، ایزدِ دلیرِ چیره دستم.

۱۸

خواستار ستایش این جاها و روستاها و چراگاه‌ها و خانمان‌ها و آبشخورها و آب‌ها و زمین‌ها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد اَشَوْن و ستاره و ماه و خورشید و آئیرانِ جاودان و همه‌ی آفریدگان سپند مینو، مردان و زنان اَشَوْنَم که رَدانِ اَشَوْنی‌اند.

۱۹

به هاوَنگاه، خواستار ستایش رَدِ بزرگوارِ اَشَوْنی‌ام. خواستار ستایش رَدانِ روز و گاه‌ها و ماه و گَهَنبارها و سالم که رَدانِ اَشَوْنی‌اند.

۲۰

[زَوْت و راسپی:]

خواستار ستایش خورشِ مَیَزِد، خُرَداد و اَمرداد و شیرِ خوشی دهنده‌ام؛ خشنودی سُرُوشِ پارسایِ دلیرِ «تَن» - مَنَثَرَه‌یِ سختِ رزم‌افزارِ اهورایی، آن ایزدِ نامبردار را.

۲۱

خواستار ستایش هوم و پَراهوم؛ خشنودی فَرَوَشیِ زَرُتُشتِ سپیتمانِ اَشَوْن، آن نامبردارِ برازنده‌ی ستایش و سزاوارِ نیایش را.

خواستار ستایش هیزم و بخورم؛ خشنودی ترا ای آذرِ پسرِ اهوره‌مَزدا، ای ایزدِ نامبردار.

خواستار ستایش خورشِ مُیزَدَم.

۲۲

خواستار ستایش فَرَوَشی‌هایِ نیرومندِ پیروزِ اَشَوَنان، فَرَوَشی‌هایِ نخستین آموزگاران کیش و فَرَوَشی‌هایِ نیاکانم.

۲۳

خواستار ستایش همه‌ی سرورانِ اَشَوَنی‌ام.

خواستار ستایش همه‌ی نیکی‌بخشندگانم: ایزدانِ مینوی و جهانی که به آیینِ بهترینِ اَشَه، برزنده‌ی ستایش و سزاوار نیایشند.

۲۴

من خَسْتویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاوَنیِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساوَنگهی و ویسیه‌ی اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

رَدانِ روز و گاه‌ها و ماه و گَهَنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زَوَت:]

«یَنَه اهو وِیَریو...» که زَوَت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یَنَه اهو وِیَریو...» که زَوَت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثا رتوش آسات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات چهارم

۱

این اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک، این هوم‌ها و میزدها و زورها و برسَم به آیین آشه گسترده و گوشتِ خوشی دهنده، خُرداد و آمداد و شیرِ خوشی دهنده، هوم و پَراهوم و هیزم و بُخور، این بهره از زندگی [دیگر سرای] و آشونئی و نمازِ پسندِ رَدان و گاهان و فرمانِ [ایزدی] نیک به جای آورده، [همه را] پیشکش می‌کنیم.

۲

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

آهوره‌مزدا سَروش پارسا و آمشاسپندان و فَروشی آشوتان و روان‌های پرهیزگاران و آذر آهوره‌مزدا و رَدان بزرگوار و سراسر آفرینش آشه را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

این اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک، این هوم‌ها و میزدها و زورها و برسَم به آیین آشه گسترده و گوشتِ خوشی دهنده، خُرداد و آمداد و شیرِ خوشی دهنده، هوم و پَراهوم و هیزم و بُخور، این بهره از زندگی [دیگر سرای] و آشونئی و نمازِ پسندِ رَدان و گاهان و فرمانِ [ایزدی] نیک به جای آورده، همه را پیشکش می‌کنیم.

۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

آمشاسپندان شهریارانِ نیکِ خوب گنشِ جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منشِ نیک بسر می‌برند و آمشاسپند بانوان را.

۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

افزایش این خانمان را. افزونی چارپایان و مردانِ آشون زاده‌ی این خانه را و آنان را که از این پس در این خانه زاده خواهند شد.

۶

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

قروش‌های نیکِ توانایِ پیروز آشون را تا آشونان را یاری کنند.

۷

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

دادارِ آهوره‌مزدایِ رایومندِ فره‌مند و مینویان و امشاسپندان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۸

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

[ایزدان] گاه‌ها، رَدانِ آشونِی را و هاوونِ آشون، رَدِ آشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

ساوتنگهی و ویسیه‌ی آشون، رَدانِ آشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده‌هزار چشم، [آن] ایزدِ نامبردار و رامِ بخشنده‌ی چراگاه خوب را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۹

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

رپیثوینِ آشون، رَدِ آشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فُرَادَتِ فُشُو و زَنْتومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

اَرْدیبِهشت و اَذرِ اَهوره‌مَزدا را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۰

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

اُزیرینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فُرَادَتِ ویر و دَخیومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

رَدِ بزرگوارِ نِپاتِ اَپام و آب‌های مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۱

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

اَویسروثریمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فُرَادَتِ وِیسپم و زَرْتُشتومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فَرَوَشی‌های اَشَوْنان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یریه هوشیتی و امّی نیک آفریده‌ی بُرزمند و بهرام اَهوره آفریده و اوپَرَتاتِ پیروز را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۲

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

اَشْهینِ اَشْوَن، رَدِ اَشْوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

پَرَجیه و نمانیهی اَشْوَن، رَدانِ اَشْوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

سُرُوشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای و رَشَنِ راست ترین و ارشنادِ گیتی افزای و جهان پرور را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۳

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

[ایزدانِ] ماه، رَدانِ اَشْوَنی و اَنْدَرماهِ اَشْوَن، رَدِ اَشْوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

پُرماه و ویشپنتی اَشْوَن، رَدانِ اَشْوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۴

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

[ایزدانِ] گَهَنبارها، رَدانِ اَشْوَنی و مَیدِ بوزَرَمِ اَشْوَن، رَدِ اَشْوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

مَیدِ پوَشِمِ اَشْوَن، رَدِ اَشْوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می کنیم :

پتیہ شہیمِ آشون، ردِ آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

ایاسرِمِ آشون، ردِ آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

میدیارِمِ آشون، ردِ آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

همسپتَمَدَمِ آشون، ردِ آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

[ایزدانِ] سال، ردانِ آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

همه‌ی این ردان را که سی و سه ردان آشوتی‌اند، به پیرامون هاوتی و از آن بهترین آشه‌اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۶

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزند ناپذیرِ آشون و ستارگان آفریده‌ی سپند مینو و ستاره‌ی تیشتر را یومند فرمند و ماه در بردارنده‌ی تخمه‌ی گاو و خورشیدِ تیز اسب - چشمِ آهوره‌مزدا - و مهرشهریار همه‌ی سرزمین‌ها را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

هُرْمَزْد [روز] رابومندِ فرَه‌مند را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

[ماه] فَرَوَشی‌های اَشَوَتان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۷

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

ترا ای آذر پسر آهوره‌مزدا و همه‌ی آذران را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

آب‌های نیک و همه‌ی آب‌های مَزدا آفریده و همه‌ی گیاهان مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۸

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

«مَنثَره»ی وَرْجاوَنَدِ کارآمد، دادِ دیو ستیز، دادِ زَرْتشتی، روشنِ دیرین و دینِ نیکِ مَزدا پرستی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۹

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

کوه اوشیدرنِی مَزدا آفریده‌ی بخشنده‌ی آسایش اَشَه و همه‌ی کوه‌های بخشنده‌ی آسایش اَشَه و بسیار بخشنده‌ی آسایش اَشَه‌ی مَزدا آفریده‌ی و فرِ کیانی مَزدا آفریده‌ی و فرِ ناگرفتنی مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

اشی نیک، چیستای نیک، اِرثی نیک، رَسَسَتاتِ نیک، فر و پاداش مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۰

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

آفرین نیکِ آشون و آشون مردِ پاک و دامویش اوپمن، ایزد دلیرِ چیره‌دست را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۱

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

این جاها و روستاها و چراگاه‌ها و خانمان‌ها و آبشخورها و آب‌ها و زمین‌ها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و بادِ آشون و ستاره و ماه و خورشید و انیرانِ جاودان و همه‌ی آفریدگان سپند مینو و همه‌ی مردان و زنان آشون را که رَدانِ آشونی‌اند، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۲

اینک به هاونگاه، این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

رَدِ بزرگوارِ آشونی، رَدانِ روز و گاه‌ها و ماه و گهنبارها و سال را که رَدانِ آشونی‌اند ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

[راسپی :]

شادمانیِ سَروشِ پارسایِ دلیرِ تن - مَنُتره‌یِ سختِ رزم‌افزارِ آهورایی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

شادمانیِ فَرَوَشیِ زَرْتُشتِ سپیتمانِ آشون را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

شادمانیِ ترا ای آذرِ آهوره‌مَزدا ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فَرَوَشی‌هایِ نیرومندِ پیروزِ اَشَوَنان، فَرَوَشی‌هایِ نخستین آموزگاران کیش را و فَرَوَشی‌هایِ نیاکان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

همه‌ی رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

همه‌ی نیکی‌دهندگان را - ایزدانِ میئوی و جهانی که به آیینِ بهترین اَشَه، برازنده‌ی ستایش و سزاوار نیایشند - ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب‌گُش را می‌ستاییم.

۲۶

«پنگه‌هاتم...»: «مَزدا آهوره» کسانی را که در پرتو «اَشَه» بهترین پرستش‌ها را به جای می‌آورند، می‌شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده‌اند و هستند به نام می‌ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می‌شوم.

ہات پنجم

۱

[زّوت:]

اینک آهوره‌مزدا را می‌ستاییم.

شهریاری و بزرگواری و آفرینش زیبای او را می‌ستاییم که گیتی و آشه را بیافرید؛ آب‌ها و گیاهان را بیافرید؛ روشنایی و زمین و همه‌ی چیزهای نیک را بیافرید.

۲

به شهریاری و بزرگواری و خوب‌کرداری وی، او را ایدون با ستایش برگزیده‌ی آنان که گیتی را نگاهبانند، می‌ستاییم.

۳

او را ایدون به نام‌های پاکِ آهورایی و [نام‌های] پسندیده‌ی مَزدایی می‌ستاییم.

او را با دل و جان خویش می‌ستاییم.

او و فَرّوشی‌های آشون مردان و آشون زنان را می‌ستاییم.

۴

ایدون آردیبهشت را می‌ستاییم؛ آن زیباترین آمشاسپَند، آن روشنی، آن سراسر نیکی را.

۵

بهمن و شهریور و «دین» نیک و پاداش نیک و سپندارمذّ نیک را می‌ستاییم.

۶

«بِنِگِه هَاتَم ...»

هات ششم

۱

دادار آهوره مزدا را می ستاییم.

آمشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنش را می ستاییم.

۲

[ایزدان] آشون گاهها، رَدانِ آشونی را می ستاییم.

هاونی آشون، رَدِ آشونی را می ستاییم.

ساونگهی و ویسیه ی آشون، رَدانِ آشونی را می ستاییم.

مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزدِ نامبردار را می ستاییم.

رامِ بخشنده ی چراگاه خوب را می ستاییم.

۳

رپیثوین آشون، رَدِ آشونی را می ستاییم.

فراَدَت فشو و زنتوم آشون، رَدانِ آشونی را می ستاییم.

آردیبهشت و آذرِ پسرِ آهوره مزدا را می ستاییم.

۴

اُزیرین آشون، رَدِ آشونی را می ستاییم.

فراَدَت ویر و دخیوم آشون، رَدانِ آشونی را می ستاییم.

رَدِ بزرگوار، شهریارِ شیدور، آپام نپاتِ تیز اسب را می ستاییم.

آب های مزدا آشون آفریده ی آشونی را می ستاییم.

۵

اویسروثریمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را می ستاییم.

فِرَادَتِ ویسپِم و زَرْتَشْتومِ پاک، رَدانِ اَشَوْنی را می ستاییم.

فَرُوشی‌های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوْنان را می ستاییم.

زنان و گروه فرزندان آنان را می ستاییم.

یا بِرِیه هوشیتی را می ستاییم.

اَمّ ی نیکِ آفریده‌ی بُرْزَمند را می ستاییم.

بهرامِ اهوره آفریده را می ستاییم.

اوپَرَناتِ پیروز را می ستاییم.

۶

اَشْهینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را می ستاییم.

پَرِجیه و نماپیه‌ی اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را می ستاییم.

سُروشِ پارسایِ بُرْزَمندِ پیروزِ گیتی افزای، رَدِ اَشَوْنی را می ستاییم.

رَشَنِ راست‌ترین را می ستاییم.

اَرشْتادِ گیتی افزای و جهان پرور را می ستاییم.

۷

[ایزدان] اَشَوْنِ ماه، رَدانِ اَشَوْنی را می ستاییم.

اَنَدَرِ ماهِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را می ستاییم.

پُرماه و ویشپنّت یِ اَشَوْنِ رَدانِ اَشَوْتی را می ستاییم.

۸

[ایزدان] اَشَوْنِ گهنبارها، رَدانِ اَشَوْتی را می ستاییم.

مید یوزَرِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

مید یوشِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

پَنیّه شهیمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

ایاسرِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

مید یارِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

همسپتَمَدَمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

[ایزدان] اَشَوْنِ سال، رَدانِ اَشَوْتی را می ستاییم.

۹

همه‌ی رَدانِ اَشَوْتی را می ستاییم: آنان را که سی و سه رَدانِ اَشَوْتی اند به پیرامون هاوتی؛ آنان از آن بهترین اَشَه-
اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۰

اهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیرِ اَشَوْنِ را می ستاییم.

ستارگان و ماه و خورشید را با گیاه برسم می ستاییم.

مهر، شهریار همه‌ی سرزمین‌ها را می ستاییم.

هُرْمَزَد [روز] را بومندَ فره‌مند را می ستاییم.

[ماه [فَرَوَشِي هَاي نِيكَ تَوَانَايِ پَاكِ اَشْوَتَانِ رَا مِي سَتَايِيْم.

۱۱

اي آذر آهوره مزدا!

ترا و همه‌ی آذران را می‌ستاییم.

بهترین آب‌های نیکِ مزدا آفریده را می‌ستاییم.

همه‌ی آب‌های مزدا آفریده‌ی اَشَوْنِ رَا مِي سَتَايِيْم.

همه‌ی گیاهان مزدا آفریده‌ی اَشَوْنِ رَا مِي سَتَايِيْم.

«منثره»ی ورجاوند کارآمد را می‌ستاییم.

۱۲

داد دیوستیز را می‌ستاییم.

دادِ زرتشتی را می‌ستاییم.

روشن‌دیرین را می‌ستاییم.

دین نیکِ مزداپرستی را می‌ستاییم.

۱۳

کوه اوشیدرنِی مزدا آفریده‌ی بخشنده‌ی آسایش آشه را می‌ستاییم.

همه کوه‌های بخشنده‌ی آسایش آشه و بسیار بخشنده‌ی آسایشِ مزدا آفریده‌ی اَشَوْنِ، رَدَانِ اَشَوْتِنِي رَا مِي سَتَايِيْم.

فر کیانی پیروزِ مزدا آفریده را می‌ستاییم.

فر پیروزِ ناگرفتنیِ مزدا آفریده را می‌ستاییم.

آشوی نیک، آن شیدوَرِ بزرگوَارِ نیرومندِ بُرزمندِ بخشنده را می ستاییم.

فرِ مزدا آفریده را می ستاییم.

پاداشِ مزدا آفریده را می ستاییم.

۱۴

آفرینِ نیکِ آشَوَن را می ستاییم.

آشَوَنِ مردِ پاک را می ستاییم.

دامویشِ اوپَمَن، ایزدِ دلیرِ چیره دست را می ستاییم.

۱۵

این آبها و زمینها و گیاهان را می ستاییم.

این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها را می ستاییم.

آهوره مزدا، دارندهی این روستاها را می ستاییم.

۱۶

[ایزدان] روز و ماه و گهنبارها و سال، بزرگترین رَدانِ آشَوَنی را می ستاییم.

۱۷

[زَوَت و راسپی] :

خُرَداد و اَمَرَداد را می ستاییم.

شیرِ خوشی دهنده را می ستاییم.

سروشِ پارسای برزمنده پیروزِ گیتی افزای، رَدِ اَشَوَنی را می ستاییم.

۱۸

هَوم و پراهوم را می ستاییم.

پاداش و فَرَوَشی زرتشت سپیتمان اَشَوَن را می ستاییم.

هیزم و بخور را می ستاییم.

ترا ای آذر اَشَوَن پسر آهوره مزدا، ای رَدِ اَشَوَنی می ستاییم.

۱۹

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَنان را می ستاییم.

۲۰

همه ی ایزدان اَشَوَن را می ستاییم.

همه ی ردان اَشَوَنی را می ستاییم.

هنگامِ ردیِ هاونی، هنگامِ ردیِ ساونگهی و ویسیه و هنگامِ ردیِ همه ی ردانِ بزرگ را می ستاییم.

۲۱

«پنگه هاتم ...»

[راسپی:]

«یته آهو ویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«اثر توش اشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات هفتم

۱

[زَوْت و راسپی :]

«أَشْمِ وَهُوَ...»

[زَوْت :]

به آیین اَشَه می‌دهم خورش میزد، خُرداد، اَمرداد و شیر خوشی دهنده، خشنودی اهوره مزدا و اَمشاسپندان را؛ خشنودی سروش پارسای پاداش بخش پیروز گیتی افزای را.

۲

به آیین اَشَه می‌دهم هوم و پراهوم، خشنودی فَرَوَشی زرتشت سپیتمان اَشَوَن را.

به آیین اَشَه می‌دهم هیزم و بخور، خشنودی آذر پسر اهوره مزدا را.

۳

به آیین اَشَه می‌دهم هوم، خشنودی آب‌های نیک و آب‌های نیک مزدا آفریده را.

به آیین اَشَه می‌دهم آب هوم، به آیین اَشَه می‌دهم شیر روان، به آیین اَشَه می‌دهم گیاه هذائِپتای به آیین اَشَه نهاده، خشنودی آب‌های مزدا آفریده را.

۴

به آیین اَشَه می‌دهم بَرَسَم و زور و گشتی [بَرَسَم] به آیین اَشَه گسترده، خشنودی اَمشاسپندان را.

به آیین اَشَه می‌دهم سخن [دربارهی] اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک، به آیین اَشَه می‌دهم گاهان، به آیین اَشَه می‌دهم فرمان [ایزدی] نیک بجای آورده، به آیین اَشَه می‌دهم بهره‌ی زندگی [دیگر سرای] و نماز رد پسند ردان، خشنودی ایزدان اَشَوَن مینوی و جهانی را؛ خشنودی روان خویش را.

۵

به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] گاه‌ها، رَدانِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم هاوَنی اشون، رَدِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم ساوَنگهی و ویسیَهی اشون، رَدانِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب را.

۶

به آیین آشه می‌دهم ریثوین اشون، رَدِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم فرادَت فشو و زنتوم اشون، رَدانِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم اَرَدیبهشت و اَذرِ اهوره مَزدا را.

۷

به آیین آشه می‌دهم اُزیرین اشون، رَدِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم فرادَت ویر و دَخیوم اشون، رَدانِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم رَدِ بزرگوار نَبات اَپام و آب‌های مَزدا آفریده را.

۸

به آیین آشه می‌دهم اویسروثریم اشون، رَدِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم فرادَت ویسپیم و زرتشتوم اشون، رَدانِ اشونِی را.

به آیین آشه می‌دهم فَروشی‌های اشونان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یریه هوشیتی و اَمَ ی نیک آفریده‌ی برزمند و بهرامِ اهوره آفریده و اوپَرَتاتِ پیروز را.

۹

به آیین آشه می دهم اَشْهینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

به آیین آشه می دهم پَرَجیه و نمانیهی اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را.

به آیین آشه می دهم سَرُوشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای را و رَشْنِ راست‌ترین را و اَرشْتادِ گیتی افزای و جهان پرور را.

۱۰

به آیین آشه می دهم [ایزدان] ماه، رَدانِ اَشَوْنی را و اَندرِ ماهِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را و پُرماه و وِشپِتتِیِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

۱۱

به آیین آشه می دهم [ایزدان] گَهَنبارها، رَدانِ اَشَوْنی را و مِیدِیوَرَمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

به آیین آشه می دهم مِیدِیوشِمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

به آیین آشه می دهم پَتیه شَهیمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

به آیین آشه می دهم اَیاسِرِمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

به آیین آشه می دهم مِیدِیارَمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

به آیین آشه می دهم هَمَسپِتَمَدَمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را.

به آیین آشه می دهم [ایزدان] سال، رَدانِ اَشَوْنی را.

۱۲

به آیین آشه می‌دهم همه‌ی این ردان را که سی و سه ردانِ آشَوَنی‌اند به پیرامونِ هاونی. آنان از آن بهترین آشه‌اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۳

به آیین آشه می‌دهم آهوره و مهر، بزرگواران گزند ناپذیرِ آشَوَن را و ستارگان آفریده‌ی سپند مینو و ستاره‌ی تشرِ رایومندِ فره‌مند و ماهِ دربردارنده‌ی تخمه‌ی گاو و خورشید تیز اسب - چشم آهوره مزدا - و مهر، شهریار همه‌ی سرزمین‌ها را.

به آیین آشه می‌دهم هُرمزد [روز] رایومندِ فره‌مند را.

به آیین آشه می‌دهم [ماه] فَرَوَشی‌های آشَوَنان را.

۱۴

به آیین آشه می‌دهم ترا ای آذر پسر آهوره مزدا و همه‌ی آذران را.

به آیین آشه می‌دهم آب‌های نیک و همه‌ی آب‌های مزدا آفریده و همه‌ی گیاهان مزدا آفریده را.

۱۵

به آیین آشه می‌دهم «منتره»ی ورجاوندِ کارآمد، دادِ دیو ستیز، دادِ زرتشتی، روشن دیرین و دینِ نیکِ مزدا پرستی را.

۱۶

به آیین آشه می‌دهم کوهِ اوشیدرنِ یِ مَزدا آفریده‌ی بخشنده‌ی آسایش آشه و همه‌ی کوه‌های بخشنده‌ی آسایش آشه و بسیار بخشنده‌ی آسایش مزدا آفریده و فرِ کیانی مزدا آفریده و فرِ ناگرفتنی مزدا آفریده.

به آیین آشه می‌دهم آشیِ نیک را، چیستایِ نیک را، اِرِثِ یِ نیک را، رَسَناتِ نیک را، فَر و پاداش مزدا آفریده را.

۱۷

به آیین آشه می‌دهم آفرینِ نیکِ آشَوَن و آشَوَن مردِ پاک و دامویش اوِیَمَن، ایزدِ دلیرِ چیره دست را.

۱۸

به آیین آشه می‌دهم این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و آبها و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و بادِ آشَوَن و ستاره و ماه و خورشید و آنیرانِ جاودان و همه‌ی آفریدگانِ سپند مینو و مردان و زنانِ آشَوَن را که زدانِ آشَوَنی‌اند.

۱۹

به هاونگاه به آیین آشه می‌دهم زدانِ آشَوَنی را؛ زدانِ روز و گاهها و ماه و گهنبارها که زدانِ آشَوَنی‌اند.

۲۰

[زَوَت و راسپی :]

به آیین آشه می‌دهم خورشِ میَزَد، خرداد، آمداد و شیر خوشی دهنده، خشنودی سُرُوشِ آشَوَنِ دلیر «تن - منتره» یِ سخت رزم افزارِ آهورایی، ایزدِ نامبردار را.

۲۱

به آیین آشه می‌دهم هوم و پراهوم، خشنودی فَرُوشی زرتشت سپیتمانِ آشَوَن، آن ایزدِ نامبردار را.

به آیین آشه می‌دهم هیزم و بخور، خشنودی ترا ای آذر آهوره مزدا، ای ایزدِ نامبردار.

۲۲

به آیین آشه می‌دهم قَرَوَشی‌های نیرومندِ پیروزِ آشَوَنان را، قَرَوَشی‌های نخستینِ آموزگاران کیش را، قَرَوَشی‌های نیاکان را.

۲۳

به آیین آشه می‌دهم همه‌ی ردان پاک‌ی را.

به آیین آشه می‌دهم همه‌ی نیکی‌بخشندگان را: ایزدان مینوی و جهانی که به آیین بهترین آشه برازنده‌ی ستایش و نیایشند.

۲۴

به آیین بهترین آشه بسوی ما آید. از سود یا زیانی که او بخشد، [همه] آگاه شوند. (۱)

ای مزدا آهوره!

سرود خوانان و پیام‌آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که «دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم.

۲۵

این [پاداش] را تو به ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در جهان] مینوی، همنشین جاودانه‌ی تو و آردیبهشت باشیم.

«یته آهو ویریو...»

۲۶

«آهون ویریو...» را می‌ستاییم.

سخن درست را می‌ستاییم.

آفرین نیک آشون را می ستاییم.

دامویش اوپمن، ایزد دلیر چیره دست را می ستاییم.

خرداد و آمداد را می ستاییم.

شیر خوشی دهنده را می ستاییم.

هو و پراهوم را می ستاییم.

هیزم و بخور را می ستاییم؛ آفرین خوانی به آفرین نیک آشون را.

۲۷

«ینگه هاتم...»

۲۸

[راسپی :]

«یته آهو ویریو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«اتارتوش اشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات هشتم

۱

[زَوَات و راسپی:]

«أَشَمَّ وَهُو...»

به آیین آشه می‌دهم خورشِ میزد، خُرداد و آمداد، شیرِ خوشی دهنده، هوم و پِراهوم و هیزم و بُخور؛ آفرین خوانی به آهوره مَزدا را.

«أَهونَ وَیریه...»

سخن درست، آفرین نیکِ آشون، دامویش او پِمنِ چیره‌دست، هوم و «مَنثَره» و زَرُشتِ آشون، به آیین آشه به سوی ما آیند.

۲

[راسپی:]

شما ای مردمان! بخورید این میزد را. ای کسانی که با آشونی و درستکاری، آن را به خویشتن ارزانی داشتید!

۳

[زَوَات:]

ای آمشاسپندان! ای دینِ مزدپرستی! ای ایزدان نیک! ای ایزدانوان نیک! ای آبها! ای گیاهان! ای زورها!
کسی را که در میان مزدپرستان، خود را مزدپرست و پیرو بهترین آشه شمارد؛ اما جهان آشه را به جادویی ویران کند، به ما نشان دهید.

۴

کسی که در میان مزدپرستان بُرنا، سخنی را که از او خواسته‌اند، از بر نگوید، پادآفرهی [گناه] جادویی بر او روا گردد.

«أَشَمَّ وَهُو...»

«يَنَّهُ أَهْوُ وَيَرِيو...»

۵

ای آهوره مزدا!

بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود - به آبها، به گیاهان، به همه‌ی نیکان آشه نژاد - شهر یاری کنی!

بشود که آشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی!

۶

کامروا باد آشه!

ناکام باد دروج!

سپری شده، برانداخته، زُدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش سپند مینو!

۷

اینک من - زَرْتُشت - سران خانمانها و روستاها و شهرها و کشورها را برانگیزم که به دین اهورایی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۸

[راسپی:]

فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش آشه را.

تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.

«آشم وُهو...»

شادمانی هوم آشه پرور را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی.

[زوت:]

«یئنه آهو ویریو...» که زوت مرا بگوید.

[اراسپی:]

«یئنه آهو ویریو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثار توش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات نهه

۱

به هاونگاه که زرتشت [پیرامون] آتش را پاک می کرد و می آراست و « گاهان » می سرود ، « هوم » نزد وی آمد و خود را بدو بنمود.

زرتشت از او پرسید:

کیستی ای مرد که با جان تابناک و جاودانه خویش به دیدگان من نیکوترین پیکری می نمایی که در جهان استومند دیده ام؟

۲

آنگاه هومِ آشونِ دوردارنده مرگ ، مرا پاسخ گفت:

ای زرتشت !

منم هومِ آشونِ دوردارنده مرگ.

ای سپیتمان!

به جست و جوی من برآی و از من نوشابه برگیر.

مرا بستای؛ آنچنان که واپسین سوشیانته مرا خواهند ستود.

۳

زرتشت بدو گفت :

درود بر هوم !

ای هوم !

کدامین کس ، نخستین بار در میان مردمان جهان استومند ، از تو نوشابه برگرفت؟

کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۴

آنگاه هومِ آشونِ دوردارندهٔ مرگ ، مرا پاسخ گفت :

نخستین بار در میان مردمان جهان استومند ، «ویونگهان» از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد :

«جمشید» خوب رمه ، آن فره مندترین مردمان ، آن هور چهر ، آن که به شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی مرگ و آبها و گیاهان را نخشکیدنی و خوراکها را نکاستنی کرد.

۵

به شهریاری جم دلیر ، نه سرما بود ، نه گرما ، نه پیری بود ، نه مرگ و نه رشک دیو آفریده. پدر و پسر ، هر یک [به چشم دیگری] پانزده ساله می نمود.

[چنین بود] به هنگامی که جم خوب رمه پسر ویونگهان شهریاری می کرد.

۶

ای هومِ !

کدامین کس ، دیگر باره در میان مردمان جهان استومند ، از تو نوشابه برگرفت ؟ کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۷

آنگاه هومِ آشونِ دور دارنده مرگ ، مرا پاسخ گفت :

دومین بار در میان مردمان جهان استومند ، « آتبین » از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد :

«فریدون» از خاندان توانا ...

۸

... آن که «اژی دهاک» را فرو کوفت؛ [اژس دهاک] سه پوزه سه کله شش چشم را، آن دارنده هزار [گونه] چالاکی را،

آن دیو بسیار زورمند دروج را، آن دروند آسیب رسان جهان را، آن زورمندترین دروجی را که اهریمن برای تباه کردن جهان اشه، به پتیارگی در جهان استومند بیافرید.

۹

ای هوم!

کدامین کس، سومین بار در میان مردمان جهان استومند، از تو نوشابه برگرفت؟

کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۱۰

آنگاه هوم آشون دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:

سومین بار در میان مردمان جهان استومند، «اترت» – تواناترین [مرد خاندان] سام – از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را دو پسر زاده شدند:

«اورواخشیه» و «گرشاسپ»؛ یکمین، داوری داد گذار و دومین، جوانی زبردست و گیسور و گرزبردار...

۱۱

... که اژدهای شاخدار را بکشت؛ آن اسب اوبار مرد اوبار را، آن زهرآلود زرد رنگ را که زهر زرد گونش به بلندای نیزه‌ای روان بود.

هنگام نیمروز، گرشاسپ در آوندی آهنین بر پشت آن [اژدها] خوراک می‌پخت. آن تباهاکار از گرما خوی ریزان ناگهان از زیر [آن آوند] آهنین فراز آمد و آب جوشان را بپراگند. گرشاسپ نریمان هراسان به کناری شتافت.

۱۲

ای هوم

کدامین گس ، چهارمین بار در میان مردمان جهان آستومند ، از تو نوشابه برگرفت؟

کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۱۳

آنگاه هوم آ شون دوردارنده مرگ ، مرا پاسخ گفت:

چهارمین بار در میان مردمان جهان آستومند ، «پوروشسپ» از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که تو در خاندان او زاده شدی : تو ای زرتشت پاک دیو ستیز و پیرو دین آهوره از دودمان پوروشسپ.

۱۴

تو ای زرتشت نامبردار در «ایرانویج» که نخستین بار «آهون ویریه ...» را چهار بار با درنگی در خور بسرودی و دومین نیمه را به بانگی بلندتر [برخواندی].

۱۵

ای زرتشت! [ای] آن که نیرومندترین، دلیرترین، ثخشاترین، چالاکترین و پیروزترین آفریدگار دو مینو شدی!

تو همه دیوان را - که از این پیش ، همچون مردمان ، روی زمین می گشتند - در زمین پنهان کردی.

۱۶

آنگاه زرتشت گفت :

دروود بر هوم! هوم نیک ، هوم آفریده ، [هوم] راست آفریده ، نیک درمان بخش ، برزمنند ، خوب گنش و پیروز . [هوم] زرین نرم شاخه که نوشابه اش ، روان را بهترین و شادی بخش ترین آشامیدنی است.

۱۷

ای هومِ زرین!

سرخوشی ترا [بدین جا] فرو خوانم. دلیری ، درمان ، افزایش ، بالندگی ، نیرومندیِ تن و هرگونه فرزاندگی را
[بدین جا] فرو خوانم.

ترا [بدین جا] فروخوانم تا چونان شهریاری کامروا ، درهم شکنندهی ستیزه و شکست دهندهی دروج به میان
آفریدگان درآیم.

۱۸

ترا [بدین جا] فرو خوانم تا ستیزه‌ی همه‌ی بدخواهان را درهم شکنم : [چه] دیوان و مردمان اذروند ، [چه]
جادوان و پریان ، [چه] ستمکاران و گوی‌ها و کرب‌ها ، [چه] تباہکاران و آسموغانِ دو پا و گرگان چارپا ، [چه]
[سپاه گسترده‌ی دشمن را که به فریب تاخت آورد.

۱۹

ای هومِ دور دارنده‌ی مرگ!

این نخستین بخشش را از تو خواستارم :

بهترین زندگیِ آشونان - [بهشتِ روشنِ همه] گونه [آسایش بخش -] مرا ارزانی دار .

ای هومِ دور دارنده‌ی مرگ!

این دومین بخشش را از تو خواستارم :

[مرا] تندرستی [ارزانی دار] .

ای هومِ دور دارنده‌ی مرگ!

این سومین بخشش را از تو خواستارم :

جانِ [مرا] زندگی دیر پای [ارزانی دار] .

۲۰

ای هومِ دور دارندهی مرگ!

این چهارمین بخشش را از تو خواستارم:

[چنان کن] که من کامروا ، دلیر و خورسند بر این زمین درآیم و درهم شکنندهی ستیزه و شکست دهندهی دروج باشم.

ای هومِ دور دارندهی مرگ!

این چهارمین بخشش را از تو خواستارم :

[چنان کن] که من کامروا ، دلیر و خورسند بر این زمین درآیم و درهم شکنندهی ستیزه و شکست دهندهی دروج باشم.

ای هومِ دور دارندهی مرگ!

این پنجمین بخشش را از تو خواستارم :

[چنان کن] که من پیروزمند و در جنگ شکست دهنده بر این زمین درآیم و درهم شکنندهی ستیزه و شکست دهندهی دروج باشم.

۲۱

ای هومِ دور دارندهی مرگ!

این ششمین بخشش را از تو خواستارم!

[چنان کن] که نخستین [بار] ، ما را دزد و راهزن و گرگ بوی بریم ؛ که هیچ کس پیش از ما بوی نبرد ؛ که ما همیشه از پیش بوی بریم.

۲۲

هومِ دلیرانی را که در پیکار ، اسب می تازد ، زور و نیرو می بخشد.

هَومِ زَنانِ زاینده را پسرانِ نامور و فرزندانِ اَشَوَن می‌دهد.

هَومِ بدانان که به دلخواه به آموزش نسک می‌نشینند ، پاکی و فرزاندگی می‌بخشد.

۲۳

هَومِ دوشیزگانی را که دیر زمانی شوی ناکرده مانده باشند - همین که از آن خردمند خواستار شوند - شوهری پیمان شناس می‌بخشد.

۲۴

هَومِ [بود] آن که « کِرِسانی » را از شهریاری برانداخت ؛ آن که از سرِ آزمندی به شهریاریِ خویش ناله کنان می‌گفت:

از این پس ، « اَترَبان » - در هم شکننده و تباه کننده‌ی پیشرفت - برای گسترش دین ، به سرزمین من راه نخواهد یافت.

۲۵

ای هَومِ!

خوشا به [روزگار] تو که به نیروی خویشتن ، شهریاری کامروایی.

خوشا به [روزگار] تو که بسیار سخنان راست گفته دانی.

خوشا به [روزگار] تو که از پرسش سخنان راست گفته بی‌نیازی.

۲۶

مزدان نخستین [بار] گُشتی ستاره آذینِ میئویِ بر ساخته‌ی دینِ نیکِ مزداپرستی ، ترا فراز آورد.

از آن پس ، کمر بر میان بسته ، همواره بر ستیغِ کوه ، « مَنثَره » را پناه و نگاهبانی .

۲۷

ای هومِ ای خانه خدا! ای دهخدا! ای شهربان! ای شهریار! در پاکی و فرزاندگی سرآمد!
نیرو پیروزی و گشایش بسیار رهایی بخشِ ترا برای تن خویش همی خوانم.

۲۸

ما را از کینه‌ی کینه وران رهایی بخشی!
منش خشمگینان را از ما بگردان!
هر آن کس که بدین خانه ، بدین روستا ، بدین شهر و بدین کشور آسیب رساند ، نیروی پاهای او را برگیر و دو گوش او را کر و منش او را پریشان کن!

۲۹

آن کس که به منش و پیکر ما کین ورزد ، با دو پا راه متواناد رفتن ؛ با دو دست کاری متواند کردن و با دو چشم زمین و جانور را مبیناد!

۳۰

ای هومِ زرین!
به پیکار با اژدهایِ زرد سهمگین زهرآلود که پیکر آشون را نابود کند ، زیناوند شو!
ای هومِ زرین!
به نبرد با راهزن نابکارِ خونخوار آزار رسان که پیکر آشون را نابود کند ، زیناوند شو!

۳۱

ای هومِ زرین!

به ستیزه با فرمانروای ستمکار دُروند که سر برافرازد ، که پیکر آشَوَن را نابود کند، زیناوند شو!

ای هومِ زرین!

به ستیزه با اشموغ ناپاک تباه کننده‌ی زندگی که گفتار این دین را به یاد دارد اما به کردار در نیاورد ؛ که پیکر آشَوَن را نابود کند ، زیناوند شو!

۳۲

ای هومِ زرین!

به ستیزه با زن روسپی جادوی هوس‌انگیز که [گناهکاران را] پناه دهد ، که منش وی همچون ابری در برابر باد جنبان است ، که پیکر آشَوَن را نابود کند ، زیناوند شو!

ای هومِ زرین !

به ستیزه با هر آن کس که پیکر آشَوَن را نابود کند ، زیناوند شو!

هات دهم

۱

دیوان و ماده دیوان از این جا دور شوند!

سُروشِ نیک [در این جا] بپایاد!

آشیِ نیک در این جا بماناد!

آشیِ نیک در این جا، در این خانمان که از آن آهوره و هومِ آشه پرور است، آرام گزیناد!

۲

ای خردمند!

با باژ می ستایم پیشین بخش هاون ترا که شاخه‌ی [هوم] را فرا گیرد.

ای خردمند!

با باژ می ستایم زترین بخش هاون ترا که [شاخه‌ی هوم را] با نیروی مردانه در آن فرو کوبیم.

۳

ای هوم!

می ستایم ابرها و باران را که پیکر ترا بر چکادِ کوه می رویانند.

می ستایم ستیغ کوهی را که تو بر آن روییدی.

۴

ای هوم پاک!

می ستایم زمین فراخِ بارآور بخشنده‌ی دربرگیرنده‌ی ترا.

می ستایم سرزمینی را که تو در آن همچون پهلوانِ گیاهان خوشبو و گیاهِ خوبِ مزدا می رویی.

ای هوم !

برفراز کوه پروی و در همه جا ببال.

بی گمان تویی سرچشمه‌ی آشه و

۵

[راسپی :]

ای هوم !

از باژ من در سراسر ریشه‌ها و ساقه‌ها و شاخه‌ها ببال.

۶

[زوت :]

هوم برافزاید ، [اگر] بستایندش.

نیز کسی که هوم را بستاید ، پیروز می‌شود.

نیز کمترین فشرده‌ی هوم ، نیز کمترین ستایش هوم ، نیز کمترین نوشابه‌ی هوم ، کشتن هزار دیوار را بس است.

۷

در آن خانه‌ای که هوم را بیاورند و [سرود] درمان آشکار هوم و درستی و چاره‌بخشی [آن را] بسرایند ، هر آن آلودگی که پدید آمده باشد ، بزودی نابود می‌شود.

۸

آری همه‌ی می‌های دیگر را خشم خونین درفش همراه است ؛ اما می‌هوم رامش آشه در پی دارد و سرخوشی آن ، [تن را] سبک کند.

مردمی که هوم را چون کودک خردسالی نوازش کنند ، هوم برای یآوری آنان آماده شود و تن ایشان را درمان بخشد.

۹

ای هوم !

مرا از آن درمانهایی بخش که تو [خود] بدانها درمان کنی.

ای هوم !

مرا از آن پیروزیهایی بخش که تو خود بدانها دشمن را شکست دهی.

خواستارم که دوست و ستایشگر تو باشم.

دادار اهوره مزدا یک دوست و ستایشگر را بهتر خواند ؛ چنان که اردیبهشت را.

۱۰

ترا دلیر آفریده‌ی دادار ، خداوندگار هنر پدید آورد.

ترا ای دلیر آفریده‌ی دادار ، خداوندگار هنر بر البرز کوه فرو نشاند.

۱۱

پس آنگاه مرغی پاک و آزموده ترا به هر سو بپراکند : در [میان] ستیغهای [کوه] « اوپایری سَئِنَ » ، بر فراز [کوه] « کوسروپَتَ » ، در پرتگاهِ [کوه] « ویش پَتَ » و در کوه « سپیتَ گونَ ».

۱۲

از آن پس ، پر شیر و گوناگون و زرد رنگ در این کوهها می‌روی.

ای هوم !

درمانهای تو با خوشی بهمن پیوسته است.

اینک آن منشِ بدگوی را از من برگردان و نابود کن ؛ آن منشِ بدگویی را که با من در ستیز است.

۱۳

هوم را نیایش می‌کنم که منشِ درویش و توانگر را یکسان بزرگ می‌کند.

هوم را نیایش می‌کنم که منشِ درویش را چنان بزرگ می‌کند ، که او به آرزوی خویش برسد.

ای هوم زرینِ آمیخته به شیر !

کسی را که از تو بهره‌ای یابد ، پسران بسیار می‌بخشی و او را پاک تر و فرزانه تر می‌کنی.

۱۴

آنان که هوم نوشیدند ، نباید به دلخواه خویش همچون « گاودرفش » در جنبش باشند.

آنان که از تو سرخوشی یابند ، باید زنده دل به پیش روند و ورزیده بدرآیند.

ای هوم اشون و اشه پرور !

این تن خوب بالیده‌ی خویش را به تو پیشکش می‌کنم.

۱۵

کاستیِ زنِ نابکارِ کم خرد را که به فریفتن اُتربان و هوم می‌اندیشد ، ناچیز می‌انگارم ؛ [چرا که] او خود ، فریفته است و یکسره نابود می‌شود.

کسی که بر آن باشد تا پیشکشیِ به هوم را خود بخورد ، [هوم] پسران خوب و پسران اُتربان بدو ندهد.

۱۶

با پنج چیز پیوسته‌ام . از پنج چیز گسسته‌ام :

با اندیشه‌ی نیک پیوسته‌ام . از اندیشه‌ی بد گسسته‌ام .

با گفتار نیک پیوسته‌ام . از گفتار بد گسسته‌ام .

با کردار نیک پیوسته‌ام . از کردار بد گسسته‌ام.

با فرمانبرداری پیوسته‌ام . از نافرمانی گسسته‌ام.

با اشته پیوسته‌ام . از دروج گسسته‌ام.

چنینم تا [روز] رستاخیز که واپسین نبرد میان دو مینو درگیرد.

۱۷

آنگاه زرتشت گفت :

درود بر هوم مزدا آفریده !

هوم مزدا آفریده نیک است.

درود بر هوم !

همه هومها را می‌ستایم ، چه آنها را که بر فراز کوهها می‌رویند ، چه آنها را که در [ژرفای] دره‌ها و کرانه‌ی رودها.
همچنین آن هومها را که در تنگنا و در بندِ زنانند.

[ترا] از تَشتِ سیمین به تَشتِ زرین فرو ریزم.

ترا به زمین نیفگنم ؛ چرا که رایومند و ارجمندی.

۱۸

این است سرودهای تو ای هوم !

این است ستایشهای تو.

این است درود تو .

این است گفتار اشته که درستی آورد و پیروزی دهد و در برابر دشمن ، چاره و درمان بخشد.

۱۹

این همه تراست ؛ اما مرا :

شتابان فرارساد سرخوشی تو !

روشن فرارساد سرخوشی تو !

سبک درآیاد سرخوشی تو !

آن پیروزمند را هماره با این گفتار سرودنی ، بستایند.

۲۰

گیتی را نیرو باد ! درود بر گیتی !

نرم گفتاری گیتی را باد !

پیروزی گیتی را باد !

فراوانی گیتی را باد !

آبادانی گیتی را باد !

« باید برای [آبادانی] جهان کوشید و آن را بدرستی نگاهبانی کرد و به سوی روشنایی برد. »

۲۱

هوم زرین برگ را می ستاییم.

هوم ، نوشیدنی گیتی افزای را می ستاییم.

هوم دوردارندهی مرگ را می ستاییم.

همه ی هومها را می ستاییم.

اینک پاداش و قَرَوَشیِ زرتشت سپتیمانِ اشون را می ستاییم.

« ینگپه هاتَم ... »

هات يازدهم

۱

[راسپی :]

بیگمان پاکان سه گانه - گاو و اسپ و هوم - نفرین خوانند.

گاو، زوت را نفرین کند :

بشود که بی فرزند مانی و به بد نامی دچار شوی؛ ای آن که مرا - هنگامی که پخته‌ام - به ارزانیان (۱) نبخشی و پرورش زن و فرزند یا شکم [پروری] خویش را به کار بری !

۲

اسب، سوار را نفرین کند :

بشود که نتوانی اسبان را ببندی؛ نتوانی بر اسبان بنشیني؛ نتوانی اسبان را لگام زنی، ای آن که آرزو نکنی که من توان خویش را در انجمن مردان، در اسپریس [نشان دهم] .

۳

هوم، نوشنده را را نفرین کند :

بشود که بی فرزند مانی و به بدنامی دچار شوی؛ ای آن که مرا - هنگامی که [فشرده] ام - چون دزد «مرگ ارزان» نگاه داری؛ مرا که هوم دور دارنده‌ی مرگم و به هیچ روی مرگ ارزان نیستم.

۴

آهوره مزدا - پدر آشون - مرا - که هوم ام - از [اندام‌های گوسفند] پیش‌کشی دو آرواره و زبان و چشم چپ ارزانی داشت. (۲)

۵

آن که از این پیش‌کشی به من - دو آرواره و زبان و چشم چپ - که اهوره مزدا مرا ارزانی داشت - پاره‌ای را بر باید یا بردارد ...

۶

... در خانه‌اش آتوربان و ارتشتار و بزریگر زاده نشود؛ در خانه‌اش «دهک»ها و «مورک»ها و «وَرشَن»های گوناگون زاده شود.

۷

زود هوم دلبر را گوشت پیش‌کشی ببر تا ترا به بند درنکشد؛ چنان که افراسیاب تباہکار تورانی را - که در یک سوم [از ژرفای] زمین (۳)، میان دیوارهای آهنین می‌زیست - به بند درکشید.

۸

آن‌گاه زرتشت گفت :

درود بر هوم مزدا آفریده !

هوم مزدا آفریده نیک است.

درود بر هوم !

۹

[راسپی :]

آن‌چه از ماست، یکی بیش نیست؛ اما از شما دو برابر، سه برابر، چهار برابر، پنج برابر، شش برابر، هفت برابر، هشت برابر، نه برابر و ده برابر آن آید. (۴)

۱۰

[زوت :]

ای هوم اشون و اشه پرور !

این تن خوب بالیده‌ی خویش را به تو پیش کش می‌کنم؛ به [تو] هوم تُخشا، رسیدن به سرخوشی و نیکی و پاکی را.

ای هوم اشون دور دارنده‌ی مرگ !

بهترین زندگی اشونان - [بهشت] روشن همه [گونه] آسایش بخش - [مرا ارزانی دار].

۱۱

«آشم وُهو...»

[راسپی :]

«آشم وُهو...»

۱۲

[زوت :]

«آشم وُهو...»

«یته آهوویریو...»

ای آهوره مزدا !

بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود - به آبها، به گیاهان و به همه‌ی نیکان اشه نژاد - شهریار کنی !

بشود که اشه را توانایی و دُرُوج را ناتوانی بخشی !

۱۳

کامروا باد اشه !

ناکام باد دروج !

سپری شده، برانداخته، زدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش سپند مینو !

۱۴

اینک من - زرتشت - سران خانمانها، روستاها، شهرها و کشورها برانگیزم که به دین اهورایی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۱۵

[راسپی :]

فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش اشه را.

تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.

۱۶

«آم وهوو ...»

من خستویم که مزدا پرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم.

هاونی اشون، رد اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساونگهی و ویسیهی اشون، ردان اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

[زوت :]

«یته اهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

«یته اهوویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«اثر توش اشات چیت هچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱۷

[زوت و راسپی :]

اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک را فرا می‌ستایم.

از آن‌چه در [پهنه‌ی] اندیشه و گفتن و کردن است، من اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک را می‌پذیرم.

من همه‌ی اندیشه‌ی بد، گفتار بد و کردار بد را فرو می‌گذارم.

۱۸

ای امشاسپندان !

من ستایش و نیایش [خویش را] با اندیشه، با گفتار، با کردار، به همه‌ی تن و جان خویش به سوی شما فراز می‌آورم.

من نماز «آشه» می‌گذارم.

«آشم وُهو ...»

۱. مستمندان - فقیران - کسانی که در خور یاری دادن هستند.

۲. در بند ۴ بخش ۱۱ کتاب پهلوی «شایست نشایست» فهرست بخش کردن اندام‌های گوسفند پیش‌کشی در میان ایزدان و فرشتگان آمده و آن چه «هوم» در این جا از آن خویش می‌شمارد از آن جمله است.

۳. در ادبیات دینی ایرانیان، زمین دارای سه لایه است - در این باره همچنان بروید به فروردین یشت بند ۲.

۴. شاید مقصود این باشد که نسبت پاداش ایزدی به کردار آدمی، از دو به یک تا ده به یک است.

هات دوازدهم

۱

[زوت :]

دیوان را نکوهش می‌کنم.

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

که من ستاینده و پرستنده‌ی امشاسپندانم.

آهوره مزدای نیک - آن خداوند نیکی، آن اشون رایومند فرهمند - را سزاوار نیکی‌ها می‌دانم؛ چه، از اوست هرآن - چه نیکوست؛ از اوست گیتی؛ از اوست آشه؛ از اوست روشنایی؛ از فروغ اوست که [جهان] جامه‌ی شادمانی دربر کرده است.

۲

سپندارمذ نیک را برمی‌گزینم؛ باشد که او از آن من شود.

من از دزدی و ربودن ستوران روی می‌گردانم.

من از زیان و ویرانی رساندن به روستای مزدا پرستان روی می‌گردانم.

۳

من آزادی رفت و آمد و آزادی داشتن خانه و کاشانه را برای مردمانی که با چارپایان خویش بر این زمین بسر می‌برند، روا می‌دارم.

به هنگام گزاردن نماز «اشه» در برابر آب زور آماده شده، این آزادی را می‌ستایم.

از این پس روستای مزدا پرستان را زیان نمی‌رسانم و به ویرانی آن بر نمی‌خیزم و آهنگ تن و جان [کسی را] نمی‌کنم.

۴

از دیوان تباہکار زشت نا آشون بد سرشت آفریده، از آن آفریدگان دُروج، آفریدگان تباہ، آفریدگان زشت، پیوند می‌گسلم.

از دیوان و دیو پرستان، دوری می‌گزینم.

از جادوان و جادو پرستان، دوری می‌گزینم.

از آن آفریدگان گزندآور، دوری می‌گزینم: دوری از اندیشه‌ی آنان، دوری از گفتار آنان، دوری از کردار آنان و دوری از هرآن‌چه از آنان سرزند.

این‌چنین، از هریک از دُروندان آزار دهنده، پیوند می‌گسلم.

۵

آن‌چنان، آن‌چنان که آهوره مزدا، زرتشت را بیاموخت در همه‌ی گفت‌وشنیده‌ها، در همه‌ی انجمن‌ها، بدان هنگام که مزدا و زرتشت هم‌سخنی کردند.

۶

آن‌چنان، آن‌چنان که زرتشت پیوند از دیوان بگسست در همه‌ی گفت‌وشنیده‌ها، در همه‌ی انجمن‌ها، بدان هنگام که مزدا و زرتشت هم‌سخنی کردند.

این‌چنین، من نیز - که یک مزدا پرست و زرتشتی‌ام - از دیوان پیوند می‌گسلم؛ آن‌چنان که زرتشت اشون، پیوند از آنان بگسست.

۷

با این باور به آب‌ها، با این باور به گیاهان، با این باور به چارپایان خوب کنش، با این باور که آهوره مزدا گیتی را بیافرید؛ که مرد اشون را بیافرید؛ با آن باوری که زرتشت را بود؛ با آن باوری که کی‌گشتاسپ را بود؛ با آن باوری که فرسوشتر و جاماسپ را بود؛ با آن باوری که هریک از سوشیانت‌های خویشکار اشون را است؛ من نیز با همان باور و دین، مزدا پرستم.

۸

من خستویم که مزدا پرست و زرتشتی‌ام. من بدین کیش گرویده‌ام و آن را باور دارم. من اندیشه‌ی نیک اندیشیده، گفتار نیک گفته و کردار نیک ورزیده را باور دارم.

۹

من دین مزداپرستی را باور دارم که جنگ را براندازد و رزم افزار را به کنار گذارد و خویشاوند پیوندی را فرمان دهد؛ [دین] پاکی که در میان همه‌ی [دین‌های] کنونی و آینده، بزرگ‌ترین و بهترین و زیباترین [دین] است؛ [دین] آهورایی زرتشتی.

همه‌ی نیکی‌ها را سزاوار آهوره مزدا می‌دانم.

چنین است باور و خستویی به دین مزداپرستی.

هات سیزدهم

۱

[زوت :]

آهوره مزدا را رَدِ خانهِی خدا، رَدِ دهخدا، رَدِ شهربان و رَدِ شهریار می خوانم.
دین مزداپرستی و اشی نیک و پاریندی و آن زن اشون و این زمین در برگیرندهی ما را رَدِ زنان می خوانم.

۲

آذر آهوره مزدا را یاور گرامی و پاداش بخش می خوانم.
در میان مردان اشون، رنجبرترین و کارآمدترین آنان را در برزیگری، رَدِ برزیگر ستور پرور می خوانم.
دارندهی نیروی اِشه را رَدِ ارتشتار می خوانم.

۳

دارندهی بیشترین آگاهی از دین مزداپرستی را رَدِ آتربان می خوانم.
آموزگاران آنان را رَدِ می خوانم و به رَدی پایدار می دارم : آن امشاسپندان و سوشیانتها را که داناتر، راست
گفتارتر، یاری کننده تر و خردمندترند.
دارندهی بیشترین نیروی دین مزداپرستی را آتربان و ارتشتار و برزیگر ستور پرور همی خوانم.

۴

ای امشاسپندان ! ای شهریاران نیک خوب کنش !
تن و جان خویش را به شما پیش کش می کنم.

[راسپی :]

همان گونه که دو مینو اندیشیدند؛ همان گونه که آنان گفتند و همان گونه که آنان کردند. (۱)

۵

آن چنان که تو ای اهوره مزدا اندیشیدی و گفتی و کردی آن چه را که خوب بود.
این چنین ترا پیش کش آوریم. این چنین ترا سزاوار دانیم. این چنین ترا بستاییم.
این چنین ترا نماز گزاریم. این چنین ترا سپاس گوئیم اهوره مزدا!

۶

[زوت :]

ای اهوره!

به میانجیِ خویشیِ نیک با آشه‌ی نیک، با آشی نیک، با آرمیتی نیک به سوی تو آییم.

۷

فَرَوَشی گاو خوب کنش و گیومرتِ اشون را می‌ستاییم.

«بِنِگَه هاتم ...»

[زوت و راسپی :]

«یَته اهووَبِریو ...»

«آشم وُهو ...»

۸

«آهون وِیریَه ...» را می‌ستاییم.

آردیبهشت، زیباترین آمشاسپند را می‌ستاییم.

هاتِ خستویی (۲) را می‌ستاییم.

خستویی و ستایش دین مزداپرستی را می ستاییم.

« ینگه هاتم ... »

هات چہار دہم

۱

[زَوْت:]

ای امشاسپندان!

آماده‌ام که شما را زوت، ستاینده، خواننده، پرستنده، چاووش، سرودخوان باشم.

اینک ستایش و نیایش شما امشاسپندان را.

اینک بهروزی و پارسایی سوشیانت‌های آشون ما را.

۲

ای امشاسپندان! ای شهریاران نیک‌خوب گنش!

همه‌ی تن و جان خویش را به شما پیشکش می‌کنم.

۳

با این زور و برسَم خواستار ستایش همه‌ی ایزدان آشونم. خواستار ستایش همه‌ی رَدان آشونی‌ام؛ هنگام رَدی‌هاوَنی، هنگام رَدی ساوَنگهی و ویسیه، هنگام رَدی همه‌ی رَدان بزرگ.

۴

[زَوَات و راسپی:]

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاوَنی آشون، رَد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساوَنگهی و ویسیه‌ی آشون، رَدان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

رَدان روز و گاه‌ها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۵

[زوت:]

«يَتَّهْ أَهْو وَيَرِيو...» كه زوت مرا بگويد.

[راسپي:]

«يَتَّهْ أَهْو وَيَرِيو...» كه زوت مرا بگويد.

[زوت:]

«آتارتوش أشات چيت هچا...» كه پارسا مرد دانا بگويد.

هات پانزدهم

۱

با آموزشِ اَزوت: [و با درود و رامش، اَمشاسپندان نیک را به نام‌های زیبایشان همی خوانم.

دین نیک اَشّه، دین مَزداپرستی را می ستاییم.

۲

«مَزدا اهوره» کسانی را که در پرتو «اَشّه» بهترین پرستش‌ها را بجای می آورند، می شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده‌اند و هستند، به نام می ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می شوم.

شهریاری مینوی نیک تو - شایان‌ترین بخششِ آرمانی در پرتو «اَشّه» - از آن کسی خواهد شد که با شورِ دل، بهترین کردارها را بجای آورد.

۳

بشود که در این جا ستایش اهوره‌مَزدا را - تواناترین اَشونی را که او را می پرستیم - فرمانبرداری باشد؛ در آغاز همچنان که در انجام.

ایدون بشود که در این جا ستایش اهوره‌مَزدا را - تواناترین اَشونی که او را می پرستیم - فرمانبرداری باشد.

«یئّه اهو ویریو...» که اَتروخس مرا بگوید.

«اَنارتوش اَشات چیت هَچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات شانزدهم

۱

آهوره مزدای آشون، رد آشونی، بزرگترین ایزد خوب گنش، تواناترین گیتی افزای، دادار آفرینش نیک را می-ستاییم.

با این زور پیش کشی و سخنان راست، هریک از ایزدان مینوی را می ستاییم.

۲

زرتشت اشون، رد اشونی را می ستاییم.

با این زور پیش کشی و سخنان راست گفته، هریک از ایزدان جهانی را می ستاییم.

قروشی زرتشت اشون را می ستاییم.

سرودهای زرتشت را می ستاییم.

دین زرتشت را می ستاییم.

باور و کیش زرتشت را می ستاییم : [زرتشت که] زندگی دیگر را کوشا و اشه را آرزومند است.

۳

نخستین آفریدگان آفرینش اشون را می ستاییم.

دادار اهوره مزدای رایومند فره مند را می ستاییم.

بهمن را می ستاییم. اردیبهشت را می ستاییم. شهریور را می ستاییم. سپندارمذ نیک را می ستاییم. خرداد را می-ستاییم. آرمرداد را می ستاییم.

۴

آفریدگار اهوره مزدا را می ستاییم.

آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

آب‌های نیکِ مزدا آفریده‌ی اشون را می‌ستاییم.

خورشیدِ تیز اسب را می‌ستاییم.

ماهِ دربردارنده‌ی تخمه‌ی گاو را می‌ستاییم.

ستاره‌ی تَشْتَرِ رایومندِ فرهمند را می‌ستاییم.

گوشورونِ نیکِ کنش را می‌ستاییم.

۵

آفریدگار، اهوره مزدا را می‌ستاییم.

مهرِ فراخ چراگاه را می‌ستاییم.

سروشِ پارسا را می‌ستاییم.

رَشَنِ راست‌ترین را می‌ستاییم.

فروشی‌های نیکِ توانای پاکِ اشونان را می‌ستاییم.

بهرامِ اهوره آفریده را می‌ستاییم.

رامِ بخشنده‌ی چراگاهِ خوب را می‌ستاییم.

بادِ اشونِ خوبِ کنش را می‌ستاییم.

۶

آفریدگار، اهوره مزدا را می‌ستاییم.

دینِ نیکِ مزداپرستی را می‌ستاییم.

اشیِ نیک را می‌ستاییم.

آرشتاد را می‌ستاییم.

آسمان را می ستاییم.

زمین خوب گنش را می ستاییم.

«مَنثَره» را می ستاییم.

انیران جاودان را می ستاییم.

۷

گَرزَمان درخشان را می ستاییم : آن جا که روان های مردگان آرام گزینند.

فروشی های اشونان و بهشت اشونان و روشنایی همه گونه آسایش بخش را می ستاییم.

۸

شیر و چربی و آب روان و گیاه بالنده را می ستاییم. پایداری در برابر آزدیو آفریده را، پایداری در برابر موش پری و درهم شکستن او را، چیرگی بر آشموغ ناپاک ستمکار پُر گزند را و بازگردانیدن دشمنی او را بدو.

۹

همه ی آب ها را می ستاییم. همه ی گیاهان را می ستاییم. همه ی مردان نیک را می ستاییم. همه ی زنان نیک را می - ستاییم.

همه ی ایزدان مینوی و جهانی - آن نیکی بخشندگان اشون - را می ستاییم.

۱۰

ای سپندارمذ ! (۱)

ترا همچون خانمان خویش می ستاییم.

ای اهوره مزدای اشون !

ترا می‌ستاییم. در آرزوی خانمانی با گله‌ی درست، با مردانی درست، با [آن‌چه] درست و اشته بنیاد است تا هریک از ما دیرزمانی در این خانمان بسر برد؛ چه در تابستان، چه در زمستان.

۱. در این‌جا از «سپندارمذ» که امشاسپند نگاهبان زمین است، خود «زمین» اراده شده است.

هات هفدهم

۱

آهوره مزداى آشون، رد آشونى را مى ستاييم.

آمشاسپندان، شهر ياران نيكِ خوب كُنش را مى ستاييم.

۲

[ايزدان] آشون گاهها، ردان آشونى را مى ستاييم.

هاونى آشون، رد آشونى را مى ستاييم.

ساونگهى و ويسيهى آشون، ردان آشونى را مى ستاييم.

مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ايزدِ نامبردار را مى ستاييم.

رامِ بخشندهى چراگاه خوب را مى ستاييم.

۳

رپيثوين آشون، رد آشونى را مى ستاييم.

فراذت فشو و زنتوم آشون، ردان آشونى را مى ستاييم.

آرديبهشت و آذر پسرِ آهوره مزدا را مى ستاييم.

۴

آزيرين آشون، رد آشونى را مى ستاييم.

فراذت وير و دخيوم آشون، ردان آشونى را مى ستاييم.

رد بزرگوار، شهر يار شيدور، اپام نپات تيز اسب را مى ستاييم.

آبهاى مزدا آشون آفريدهى آشونى را مى ستاييم.

۵

اویسروثریمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را می ستاییم.

فِرَادَتِ ویسپم و زَرْتَشْتومِ پاک، رَدانِ اَشَوْنی را می ستاییم.

فَرُوشی‌های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوْنان را می ستاییم.

زنان و گروه فرزندان آنان را می ستاییم.

یاپریه هوشیتی را می ستاییم.

اَمَ ی نیک آفریده‌ی بُرزمند را می ستاییم.

بهرامِ آهوره آفریده را می ستاییم.

اوپَرَناتِ پیروز را می ستاییم.

۶

اَشَهِینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را می ستاییم.

پَرَجیه و نمانیه‌ی اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را می ستاییم.

سُروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزای، رَدِ اَشَوْنی را می ستاییم.

رَشَنِ راست‌ترین را می ستاییم.

اَرشِتادِ گیتی افزای و جهان پرور را می ستاییم.

۷

[ایزدان] اَشَوْنِ ماه، رَدانِ اَشَوْنی را می ستاییم.

اَنَدَرِ ماهِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را می ستاییم.

پُرماه و ویشپنّت یِ اَشَوْنِ رَدانِ اَشَوْتی را می ستاییم.

۸

[ایزدان] اَشَوْنِ گهنبارها، رَدانِ اَشَوْتی را می ستاییم.

مید یوزَرِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

مید یوشِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

پَنیّه شهیمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

ایاسِرِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

مید یارِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

همسپِتَمَدَمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْتی را می ستاییم.

[ایزدان] اَشَوْنِ سال، رَدانِ اَشَوْتی را می ستاییم.

۹

همه‌ی رَدانِ اَشَوْتی را می ستاییم: آنان را که سی و سه رَدانِ اَشَوْتی اند به پیرامون هاوتی؛ آنان از آن بهترین اَشَه-
اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۰

اهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیرِ اَشَوْنِ را می ستاییم.

ستارگان و ماه و خورشید را با گیاه برسم می ستاییم.

مهر، شهریار همه‌ی سرزمین‌ها را می ستاییم.

هُرْمَزَد [روز] را بومندَ فره‌مند را می ستاییم.

[ماه [فَرُوشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَنان را می ستاییم.

۱۱

ای آذر پسر آهوره مزدا!

ترا می ستاییم. آذر «بِرِزی سَوَنگَهه» را می ستاییم. آذر «وُهوفریان» را می ستاییم. آذر «اوروازیشت» را می ستاییم. آذر «وازیشت» را می ستاییم. آذر «سپیشت» را می ستاییم. آذر نافه‌ی شهریارِ ایزد «نَریوسنگ» را می ستاییم.

آذرخانه خدای همه‌ی خاندان‌ها، آن مَزدا آفریده‌ی پسر آهوره مزدا، آن اشون، آن رد اشونی و همه‌ی آذران را می ستاییم.

۱۲

بهترین آب‌های نیک مزدا آفریده‌ی اَشَوَن را می ستاییم. همه‌ی آب‌های مزدا آفریده‌ی اَشَوَن را می ستاییم. همه‌ی گیاهان مزدا آفریده‌ی اشون را می ستاییم.

۱۳

داد دیوستیز را می ستاییم.

دادِ زرتشتی را می ستاییم.

روشن دیرین را می ستاییم.

دین نیک مزداپرستی را می ستاییم.

۱۴

کوه اوشیدرنِی مزدا آفریده‌ی بخشنده‌ی آسایش آشه را می ستاییم.

همه کوه‌های بخشنده‌ی آسایش آشه و بسیار بخشنده‌ی آسایش مزدا آفریده‌ی اَشَوَن، رَدان اَشَوَنی را می ستاییم.

فر کیانی پیروزِ مزدا آفریده را می ستاییم.

فر پیروزِ ناگرفتنیِ مزدا آفریده را می ستاییم.

آشی نیک، آن شیدورِ بزرگوارِ نیرومندِ بُرزمندِ بخشنده را می ستاییم.

فر مزدا آفریده را می ستاییم.

پاداشِ مزدا آفریده را می ستاییم.

۱۵

آفرینِ نیکِ آشون را می ستاییم.

آشونِ مردِ پاک را می ستاییم.

دامویشِ اوپمن، ایزدِ دلیرِ چیره دست را می ستاییم.

۱۶

این آبها و زمینها و گیاهان را می ستاییم.

این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها را می ستاییم.

آهوره مزدا، دارندهی این روستاها را می ستاییم.

۱۷

[ایزدان] روز و ماه و گهنبارها و سال، بزرگترینِ رَدانِ آشونی را می ستاییم.

۱۸

فروشیهای نیکِ توانایِ پاکِ اشونان را می ستاییم، می خوانم و می سرایم.

فروشی‌های خانواده، روستا، شهر، کشور و زرتشتوم را می‌ستاییم.

۱۹

همه‌ی ایزدان اشونان را می‌ستاییم.

همه‌ی زدان اشونی را می‌ستاییم : هنگام زدی هاوئی، هنگام ردی ساونگهی و ویسیه، هنگام ردی همه‌ی ردان بزرگ.

«ینگه هاتم ...»

هات هجدهم

۱

«آشَم وَهُوَ...»

ای مَزدا!

شهریاری مینوی نیک تو - شایان ترین بخششی آرمانی در پرتو «آشه» - از آن کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد. (۱)

اکنون بر سرِ آنم که این [آرزو] را برآورم.

۲

«مَزدا اهوره» با «شهریاری مینوی» و «آرمیتی» خویش، کسی را که با «بهترین منش» و گفتار و کردار به «سپند مینو» و «آشه» بپیوندد، «رسایی» و «جاودانگی» خواهد بخشید. (۲)

۳

کسی که در پرتو «سپندترین مینو» بهترین [روش را دارد] و زبانش گویای «منش نیک» [او] است و دست هایش کردارهای «آرمیتی» را می‌ورزد، تنها یک اندیشه [دارد] :

«مَزدا» پدر «آشه» است.

۴

ای مَزدا!

تویی پدر «سپند مینو». تویی که این جهان خرمی بخش را برای او (۳) بیافریدی و بدان رامش بخشیدی و آن گاه که او با «منش نیک» همپرسیگی کرد، «آرمیتی» را به راهبری و آبادانی آن (۴) برگماشتی.

۵

ای مَزدا!

دُرودان که از «سپند مینو» روی برتافتند، آزار بینند؛ اما اَشَوَنان چنین نشوند.

اشون را هر چند هم کم‌نوا باشد، باید دوست شمرد و دُرود را هر اندازه هم که توانگر باشد، باید بدخواه دانست.

۶

ای مزدا اهوره!

[تو] در پرتو «سپند مینو» همه‌ی آن‌چه را که براستی بهترین دهش‌هاست، به اشون نوید داده‌ای؛ اما دروند که با منش و کردار زشت خویش بسر می‌برد، از مهر تو بهره‌مند نتواند شد.

۷

ای مزدا اهوره!

[تو] در پرتو «سپند مینو» و «آذر» خود و با یآوری «آرمیتی» و «اشه»، پاداش [و پادافره] هردو گروه را می‌بخشی.

بدرستی بسی از جویندگان به [دین] تو خواهند گروید.

۸

[راسپی :]

هرگاه بهترین اندیشه و گفتار و کردار را نزد سپند مینو و اشه پیش‌کش بریم، مزدا اهوره ما را رسایی و جاودانگی و شهریاری مینوی و فروتنی بخشد.

«اَشِم وَهُو...»

«سپنتمد» هات (۵) را می‌ستاییم.

«بِنِگَه هاتَم...»

۱. بند یکم از گاتا ۱۶ (یسنا ۵۱)

۲. بند ۲ تا ۷ تکرار تمام بندهای شش گانه‌ی گاتا ۱۲ (یسنا ۴۷) می‌باشد.

۳. آدمی

۴. زمین و جهان (اشاره است به این همانی «آرمیتی» با «زمین» در آموزه‌های اخلاقی و دینی زرتشت).

۵. اشاره است به گاتا ۱۲ (یسنا ۴۷) که در آغاز سپنتمد گاه آمده است.

هات نوزدهم

[زوت:]

۱

زرتشت از آهوره مزدا پرسید:

ای اهورهمزدا! ای سپندترین مینو! ای دادار جهان استومن! ای آشون!

کدام بود آن سخنی که مرا در دل افگندی، ای اهوره مزدا...

۲

پیش از آفرینش آسمان، پیش از آب، پیش از جانور، پیش از گیاه، پیش از آذر

اهوره مزدا، پیش از اشون مرد، پیش از تبهکاران و دیوان و مردمان [دروند]، پیش از

سراسر زندگی این جهانی و پیش از همه مزدا آفریدگان نیک اشته نژاد؟ (۱)

۳

آنگاه آهوره مزدا گفت:

ای سپیتمان زرتشت!

آن سخن، «آهون ویریه...» بود که ترا در دل افگندم...

۴

پیش از آفرینش آسمان، پیش از آب، پیش از جانور، پیش از گیاه، پیش از آذر

اهوره مزدا، پیش از اشون مرد، پیش از تبهکاران و دیوان و مردمان [دروند]، پیش از

سراسر زندگی این جهانی و پیش از همه مزدا آفریدگان نیک اشته نژاد؟

۵

ای سپیتمان زرتشت!

این «أهونَ ویریه...»ی من هر گاه بی هیچ درنگ و لغزشی سروده شود، برابر صد «گاه» برگزیده دیگر است که بی هیچ درنگ و لغزشی سروده شده باشد و هر گاه با درنگ و لغزش سروده شود، برابر ده «گاه» برگزیده دیگر است.

۶

ای سپیتمان زرتشت!

کسی که در زندگی این جهانی، برای من «أهونَ ویریه...» را از بر بخواند یا به یاد بسپارد و باژ گیرد یا باژکنان بسراید یا آن را به هنگام سرودن بستاند، من -اهوره مزدا- روانش را از فراز چینود پل سه بار به بهشت -به بهترین زندگانی، به بهترین آشه، به بهترین روشنایی- برسانم.

۷

ای سپیتمان زرتشت!

کسی که در زندگی این جهانی، برای من «أهونَ ویریه...» را باژ گیرد و پاره ای از آن را -نیم یا سه یا چهار یک یا پنج یک آن را نخواند، من -اهوره مزدا- روانش را از بهشت دور کنم. من او را به اندازه درازا و پهنای این زمین، از بهشت دور کنم و این زمین را به همان اندازه که دراز است، پهناست.

۸

من در آغاز، واژگانی را که «أهو» و «رتو» در میان آنهاست، فروخواندم؛ پیش از آفرینش آسمان برین، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گیاه، پیش از آفرینش گاو چهارپا، پیش از زایش مرد آشون دو پا، پیش از آفرینش پیکر خورشید برین و پس از آفرینش امشاسپندان.

۹

از میان آن دو مینوی نخستین، سپند مینو سراسر آفرینش اشته را که بوده است و هست و خواهد بود، با گفتار « شیوئَنَمَ اَنگهوش مَزدايي » برای من بر خواند.

۱۰

و این سخن، در میان سخنان، کارآمدترین سخنی است که گفته شده و بر زبان آورده شده و خوانده شده است. این سخن را چندان توانایی است که اگر همه [مردمان] جهان استومند، آن را بیاموزند و به یاد بسپارند، خود را از مرگ رهایی توانند داد.

۱۱

این سخن ما گفته شده است تا هر یک از آفریدگان [جهان]، آن را در پرتو بهترین اشته یاد گیرد و بدان بیندیشد.

۱۲

« یَته »: چنین گوید که زرتشت را « اهو » و « رتو » شناختند.

« اَنا »: چنین گوید که او – اهوره مزدا – نیز در نخستین اندیشه، نزد آفریدگان جهان چنین است.

« یَته »: آموزش می دهد که او از همه بزرگتر است.

« اَنا »: چنین گوید که آفرینش، اوراست.

۱۳

« ونگهوش »: سومین آموزش دین را باز می گوید که زندگی خوب، از آن مزداست.

« دَزدامَنگهو »: چنین گوید که او آموزگار منش نیک است.

« شیوئَنَم »: « اهو » را نشان می دهد.

۱۴

از واژه «مзда» بر می آید که او آفرینش راست؛ همان گونه که آفرینش او راست.
 از واژه «خَشْتَرَم اهوره یی» چنین بر می آید که: ای مزدا! شهرباری مینوی از آن تست.
 واژه های «دریگو بیو واستارم» گویای آن کسی است که در پرستاری از درویشان، دوست سپیتمان زرتشت است.
 «یْتَه اهوویریو...» پنج آموزش دین را در بر می گیرد.
 «یْتَه اهوویریو...» سراسر «مَنْتَرَه» و سخن اهوره مزداست.

۱۵

اهوره مزدای بهتر، «اهون ویریه...» را بسرود. [آن خدای] بهتر، همه [آفرینش نیک] را بیافرید.
 اهریمن به تنگ آمد. اهوره مزدا از دور بدان بد سرشت چنین گفت:
 نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه «دین» و نه روان ما دو [مینو] با هم سازگارند.

۱۶

این گفتار مزدا سه بخش دارد و به چهار پیشه و پنج ردان می نگرد و با دهش و بخشش، سرانجام می گیرد.
 - کدامند [سه] بخش این گفتار؟

- اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

۱۷

- کدامند [چهار] پیشه؟

- آتربان، ارتشتار، برزیگر ستور پرور و [دست ورز] سازنده.

خویشکاری همه [اینان] در راست اندیشی، راست گفتاری و راست کرداری با آسون مرد پیرو رد دین پژوه، برابر است:

« با گنش خویش جهان را به سوی آشه پیش می برند. » (۲)

۱۸

- کدامند پنج ردان؟

- خانه خدا، دهخدا، شهربان، شهریار و پنجمین آنان زرتشت (در سرزمینهای دیگر، جز ری زرتشتی).

در ری زرتشتی تنها چهار [تن] ردانند.

- کدامند ردان این سرزمین ها؟

- خانه خدا، دهخدا، شهربان، شهریار و پنجمین آنان زرتشت.

۱۹

- اندیشه نیک چیست؟

- نخستین منش نیک.

- گفتار نیک چیست؟

- سخن ورجاوند.

- کردار نیک چیست؟

- سرود ستایش و برتر شماری آفریدگان پاک.

۲۰

مزدا گفت؟

- به که گفت؟

- به اشون مینوی و جهانی.

- چه گفت در سخنی که او در دل افگند؟

- بهترین شهریار.

- به چه کسی؟

- به اشون و بهتری که در شهر یاری، خود کامه نباشد.

۲۱

«آهون ویریه...» را می ستاییم.

«آهون ویریه...» را می ستاییم، چه بلند بر خوانده، چه آهسته باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«ینگه هاتم...»

پانوشت:

۱. تعبیر اوستایی «آشه چیثره» را برخی از گزارشگران به «در اشه اصیل» و بعضی به «دارنده خصلت اشه» برگردانده اند.

۲. گاه. یس. ۴۳، بند ۶

هات پیستم

۱

اهوره مزدا گفت:

«آشم وُهو وِهیشتم آستی.»

از این گفتار [بر می آید که بهترین نیکی بدو داده شود؛ چنان که دوستداری به دوستدار.

« وُهو وِهیشتم آستی.»

اینچنین دین را [آموزش دینی را] کار بندد.

۲

«اوشتا آستی اوشتا اهمایی.»

از این سخن بر می آید که سراسر [دهش] آشه، هر یک از خواستاران اشه راست.

اینچنین پایدار [از این سخن] بر می آید که سراسر [دهش] آشه، هر یک از خواستاران اشه راست.

۳

«هیئت آشایی وِهیشتایی آشم.»

[این سخن]، رهنمونی است به سراسر سخن ورجاوند که همه «مَنثَره» در بر گیرنده آن است.

اینچنین آموزش می دهد:

آشه از شهریاری مینوی [آهوره] است و ستاینندگان آشه را [دهش] آشه ارزانی شود و سوشیانتها شما را اشه بخشند.

سه فرمان ایزدی - سراسر گفتار «آشم وُهو...» - سخن فرو فرستاده و گفتار آهوره مزداست.

۴

مزدا گفت:

- به که گفت؟

- آشون مینوی و جهانی.

- چه گفت در سخنی که او را در دل افگند؟

- بهترین شهریار.

- به چه کسی؟

- به آشون و بهتری که در شهر یاری، خود کامه نباشد.

۵

«آشه وهیشت» را می ستاییم.

«آشه وهیشت» را می ستاییم؛ چه بلند بر خوانده، چه آهسته باژ گرفته، چه سروده، چه ستوده.

«ینگه هاتم...»

هات بیست و یکم

۱

سخن ستایش زرتشت آشون [چنین است]:

«ینگه هاتم آت یسن پیتی.»

«ینگه» ستایش مزدا را می آموزد؛ آنچنان که در داده اهره است.

«هاتم» ستایشی را می آموزد که زندگی مردمان جهان را [بکار آید].

۲

«یاونگهم» در این جا رهنمونی است به ستایش زنان اشون که در نیایش امشاسپندان، سپندارمذ را در آغاز می ستایند.

سه فرمان ایزدی [سراسر «ینگه هاتم...»] سخن برازنده ستایش است.

- این ستایش چه کسی راست؟

- ستودن امشاسپندان راست.

۳

آنگاه مزدا گفت:

- بهروزی کسی را باد که از او به هر کسی بهروزی رسد!

شهریار یگانه بی همتا - مزدا اهوره - او را [چنین بهروزی] دهد!

۴

مزدا با این گفتار، چه پیامی داد؟

- پیام بهروزی داد و با واژه «بهروزی» به هر یک از اشونانی که بوده است و هست و خواهد بود، بهترین بهروزی را پیام داد آن [خداوند] بهتر، مزدای بهتر.

به [زرتشت] اشون بهتر، پیام بهروزی داد هر یک از اشونان بهتر را.

۵

«ینگه هاتم...» خوب ستوده پاک را می ستاییم.

«ینگه هاتم...»

هات بیست و دوم

۱

«آشیم وهو...»

اینک برسَم و زور نهاده‌ایم دادار آهوره مزدای رایومند فره‌مند و امشاسپندان را.

این هوم به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

این شیر روان به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

این گیاه «هَذَا نَئِپتا»ی به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

۲

با آب‌های نیک، این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به «هَذَا نَئِپتا»ی به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

با آب‌های نیک، آب هوم را خواستار ستایشم.

هاون سنگین را خواستار ستایشم.

هاون آهنین را خواستار ستایشم.

۳

این گیاه برسَم و پیوستگی به خشنودی رد، یادگیری و کاربندی دین نیک مزدا پرستی، سرودن «گاهان» و پیوستگی به خشنودی رد آشون، رد اشونی و این هیزم و بخور را خواستار ستایشم.

ترا - ای آذر آهوره مزدا! - و همه‌ی مزدا آفریدگان نیک اشه نژاد را خواستار ستایشم.

۴

خشنودی آهوره مزدا، امشاسپندان، سروش پارسا و آذر آهوره مزدا، آن رد بزرگوار اشونی را.

۵

خواستار ستایش [ایزدان] گاه‌ها، رَدانِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش هاوَنی اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش ساوَنگهی و ویسَیهی اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده‌هزار چشم، [آن] ایزدِ نامبردار و رامِ بخشندهی چراگاه خوبم.

۶

خواستار ستایش رَیثوینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش فُرادتِ فُشو و زَنتومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش اَرَدیبهشت و آذرِ اهوره‌مَزدایم.

۷

خواستار ستایش اَزیرینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش فُرادتِ ویر و دَخیومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش رَدِ بزرگوارِ نَپاتِ اَپام و آب‌های مَزدا آفریده‌ام.

۸

خواستار ستایش اویسروثریمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش فُرادتِ ویسپَم و زَرْتُشتومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی‌ام.

خواستار ستایش فَروشی‌های اَشَوْنان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یَرَبه هوشیتی و اَمَی نیک آفریدهی بُرزمند و بهرامِ اهوره آفریده و اوپَرَتاتِ پیروزم.

۹

خواستار ستایش اَشْهینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش بِرْجیه و نُمائیهی اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش سُرُوشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای و رَشْنِ راست‌ترین و اَرشْتادِ گیتی افزای و جهان پرورم.

۱۰

خواستار ستایش [ایزدان] ماه، رَدانِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش اَندرماهِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش پُرماه، و ویشْپَنَتْیِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی.ام.

۱۱

خواستار ستایش [ایزدان] گَهَنبارها، رَدانِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش مَیدِیوزَرَمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش مَیدِیوشِیمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش پَتیه شَهِیمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش اَیاسِرِمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش مَیدِیارِمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش هَمَسِپْتَمَدَمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی.ام.

خواستار ستایش [ایزدان] سال، رَدانِ اَشَوْنی.ام.

۱۲

خواستار ستایش همه‌ی این رَدانم که سی و سه رَدانِ اَشَوَنی‌اند به پیرامون هاوَتی. آنان از آن بهترین اَشَه‌اند که مَزدا آموخته و زَرْتُشت گفته است.

۱۳

خواستار ستایش آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزند ناپذیرِ اَشَوَن و ستارگان آفریده‌ی سَپند مینو و ستاره‌ی تِشترِ رایومندِ فَرَه‌مند و ماهِ در بردارنده‌ی تخمه‌ی گاو و خورشیدِ تیز اسب - چشمِ آهوره‌مَزدا - و مهر، شَه‌ریار همه‌ی سرزمین‌هایم.

خواستار ستایش هُرَمَزدا [روز] رایومندِ فَرَه‌مندم.

خواستار ستایش [ماه] فَرَوَشی‌های اَشَوَنانم.

۱۴

ای آذرِ پسرِ آهوره‌مَزدا!

خواستار ستایش تو و همه‌ی آذرانم.

خواستار ستایش آب‌های نیک و همه‌ی آب‌های مَزدا آفریده و همه‌ی گیاهان مَزدا آفریده‌ام.

۱۵

خواستار ستایش «مَنثَره»ی وَر جاوَنَدِ کار آمدم.

خواستار ستایش دادِ دیو ستیز، دادِ زَرْتُشتی، روشنِ دیرین و دینِ نیکِ مَزدا پرستی‌ام.

۱۶

خواستار ستایش کوه اوشیدرنِی مَزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایشِ اَشَه و همه‌ی کوه‌های بخشنده‌ی آسایشِ اَشَه و بسیار بخشنده‌ی آسایشِ اَشَه‌ی مَزدا آفریده، و فَرِکیانی مَزدا آفریده و فَرِ ناگرفتنی مَزدا آفریده‌ام.

خواستار ستایش اشی نیک، چيستای نیک، اِرتِی نیک، رَسَسَاتِ نیک و فَر [و] پاداش مَزدا آفریده‌ام.

۱۷

خواستار ستایش آفرین نیکِ اَشَوْن و اَشَوْنِ مردِ پاک و دامویش اوِیَمَن، ایزدِ دلیرِ چیره دستم.

۱۸

خواستار ستایش این جاها و روستاها و چراگاه‌ها و خانمان‌ها و آبشخورها و آب‌ها و زمین‌ها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد اَشَوْن و ستاره و ماه و خورشید و آنیرانِ جاودان و همه‌ی آفریدگان سپند مینو، مردان و زنان اَشَوْنَم که رَدانِ اَشَوْنی‌اند.

۱۹

به هاوَنگاه، خواستار ستایش رَدِ بزرگوارِ اَشَوْنی‌ام. خواستار ستایش رَدانِ روز و گاه‌ها و ماه و گَهَنبارها و سالم که رَدانِ اَشَوْنی‌اند.

۲۰

[زَوْت و راسپی :]

«اَشِم و هو ...»

اینک برسم و زور نهاده‌ایم دادار آهوره مزدای رایومند فره‌مند و امشاسپندان را.

این هوم به آیین اشته نهاده را خواستار ستایشم.

این شیر روان به آیین اشته نهاده را خواستار ستایشم.

این گیاه «هَذَا نَبِیْتَا»ی به آیین اشته نهاده را خواستار ستایشم.

۲۱

با آب‌های نیک، این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به «هَذَا نَبْتًا» ی به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

با آب‌های نیک، آب هوم را خواستار ستایشم.

هاون سنگین را خواستار ستایشم.

هاون آهنین را خواستار ستایشم.

۲۲

این گیاه برسَم و پیوستگی به خشنودی رد، یادگیری و کاربندی دین نیک مزدا پرستی، سرودن «گاهان» و پیوستگی به خشنودی رد اَشَوَن، رد اشونی و این هیزم و بخور را خواستار ستایشم.

ترا - ای آذر اهوره مزدا! - و همه‌ی مزدا آفریدگان نیک اشه نژاد را خواستار ستایشم.

۲۳

اهوره‌مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب ...

۲۴

«خورشید» جاودانه‌ی رایومند تیز اسب، «اندروای» زبر دست، دیدبان دیگر آفریدگان، آنچه از تو - ای اندروای - که از سپند مینو است، راست‌ترین دانش مزدا آفریده‌ی اشون دین نیک مزدا پرستی ...

۲۵

«مَنثَرَه» ی وارچاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین نیک مزدا پرستی، باور داشتن به «مَنثَرَه»، هوش دریافت دین مزدا پرستی، آگاهی از «مَنثَرَه»، دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزشی مزدا داده ...

۲۶

آذر اهوره‌مزدا

ای آذر اهوره‌مزدا!

تو و همه‌ی آتش‌ها، کوه «اوشیدرن»ی مزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایش اشته ...

۲۷

همه‌ی ایزدان اشون مینوی و جهانی، فروشی‌های نیرومند پیروز اشونان، فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش،
فروشی‌های نیاکان ...

خشنودی شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

هات پیست و سوم

۱

[زَوْت :]

خواستار ستايشم فَرَوَشِي هَاي اَنان را كه پيش از اين در اين خانمان ها، روستاها، شهرها و كشورها بودند. اَنان كه آسمان را نگاهداري كردند؛ آب را نگاهداري كردند؛ زمين را نگاهداري كردند؛ جانور را نگاهداري كردند؛ كودك را در زهدان مادر باردار نگاهداري كردند تا نميرد.

۲

خواستار ستايشم فروشي هاي اهوره مزدا امشاسپندان را؛ فروشي هاي همهي ايزدان اشون مينو ي را.
خواستار ستايشم فروشي هاي گيومرت، زرتشت سپيتمان، كي گشتاسپ، ايست واستر - پسر زرتشت - و فروشي هاي پاك همهي نخستين آموزگاران كيش را.

۳

خواستار ستايشم فروشي هاي هريك از اشونان هر زماني را كه بر اين زمين مرده است. فروشي هاي اشونان را - چه زن، چه نوجوان، چه دوشيزه - كه در كار و كوشش به سر بردند و از اين خانه درگذشتند و اينك به اميد ستايش نيك و پاداشند.

۴

خواستار ستايشم فروشي هاي نيرومند پيروز اشونان را.
خواستار ستايشم فروشي هاي نخستين آموزگاران كيش، فروشي هاي نياكان و فروشي روان خويش را.
خواستار ستايشم همهي رَدان اشوني، همهي نيكي دهندگان - ايزدان مينو ي و جهاني - را كه به آيين بهترين آشه، برازنده ي ستايش و سزاوار نيابند.

۵

من خستويم كه مزدا پرست، زرتشتي، ديوستيز و اهورايي كيشم.

هاوتی اشون، رد اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

ساونگهی و بیسیه‌ی اشون، ردان اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

ردان روز و گاه‌ها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

[زوت :]

« یته آهوویریو ... » که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

« یته آهوویریو ... » که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

« آثارتوش اشات چیت هچا ... » که پاسار مرد دانا بگوید.

هات بیست و چهارم

۱

[زوت و راسپی :]

به آهوره مزدا نیاز می‌کنیم این هوم و میزد و زور و برسَم به آیین آشه گسترده و گوشتِ خوشی دهنده و شیرِ روان و گیاهِ هذائپتای به آیین آشه نهاده را ...

۲

با آب‌های نیک، با این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به هذائپتای به آیین آشه نهاده، با آب‌های نیک، آب هوم، هاوَن سنگین و هاون آهنین.

۳

این گیاه برسَم و پیوستگی به خشنودی زد، یادگیری و کاربندی دینِ نیکِ مزداپرستی و سرودن «گهان» و پیوستگی به خشنودی زدِ آشوتی و این هیزم و بخور، ترا - ای آذر پسرِ آهوره مزدا! - و همه‌ی آفریدگانِ نیک آشه نژاد را پیشکش و نیاز می‌کنم.

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم :

۴

آهوره مزدا، سروشِ پارسا، امشاسپندان، فرّوشی‌های آشوتان و روان‌های آشوتان، آذر آهوره مزدا، زدانِ بزرگوار و سراسرِ آفرینش آشه را ستایش و نیازش و خشنودی و آفرین!

۵

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم :

فرّوشی زرتشت سپیتمان آشون را که در جهان خواستار راستی شد و فرّوشی‌های همه‌ی آشوتان - آن آشوتانی که در گذشته‌اند، آن آشوتانی که زنده‌اند و آن مردانی که [هنوز] زاده نشده‌اند (سوشیانت‌های نو کننده‌ی گیتی) - را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۶

این هوم و میزد و زور و برسَم به آیین آشه گسترده و گوشتِ خوشی دهنده و شیرِ روان و گیاهِ هذائِپتای به آیین و آشه نهاده را ...

۷

با آب‌های نیک، با این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به هذائِپتای به آیین آشه نهاده، با آب‌های نیک، آب هوم، هاوَن سنگین و هاون آهنین.

۸

این گیاه برسَم و پیوستگی به خشنودی زد، یادگیری و کاربندی دینِ نیکِ مزداپرستی و سرودن «گاهان» و پیوستگی به خشنودی زدِ آشَوَی و این هیزم و بُخور، ترا - ای آذرِ پسرِ آهوره مزدا! - و همه‌ی آفریدگانِ نیکِ آشه نژاد را پیشکش و نیاز می‌کنم.

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم :

۹

آمشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوبِ گُنشِ جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می‌برند و آمشاسپندان بانوان را.

۱۰

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

افزایش این خانمان را. افزونی چارپایان و مردانِ آشَوَن زاده‌ی این خانه را و آنان را که از این پس در این خانه زاده خواهند شد.

۱۱

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فَرُوشی‌های نیکِ توانایِ پیروزِ اَشَوْن را تا اَشَوْنان را یاری کنند.

۱۲

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

دادارِ آهوره‌مزدایِ رایومندِ فَرِه‌مند و مینوئیان و امشاسپندان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

[ایزدان] گاه‌ها، رَدانِ اَشَوْنی را و هاوَنیِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

ساوَنگهی و ویسیه‌یِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده‌هزار چشم، [آن] ایزدِ نامبردار و رامِ بخشنده‌یِ چراگاه خوب را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۱۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

رَیثوینِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی را ! ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فَرادَتِ فُشو و زَنتومِ اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

مَزدا! آردِ بیبَهشت و آذرِ آهوره را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

اَزیرینِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فَرادَت‌ویر و دَخیومِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

رَدِ بزرگوارِ نَپاتِ اَپام و آب‌های مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۶

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

اَویسروثریمِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فَرادَتِ ویسپَم و زَرْتُشتومِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

فَرَوَشی‌های اَشَوَنان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یریه هوشیتی و اَمَی نیک آفریده‌ی بُرزمند و بهرام آهوره

آفریده و اوپَرَتاتِ پیروز را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

أشْهینِ أَشَوْنِ، رَدِ أَشَوْنِي رَا سَتَايش و نِيَايش و خَشْنوْدِي و آفَرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

پَرَجِيَه و نَمَانِيَهِي أَشَوْنِ، رَدَانِ أَشَوْنِي رَا سَتَايش و نِيَايش و خَشْنوْدِي و آفَرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

سُرُوشِ پَارِسَايِ پَادَاشِ بَخْشِ پِيروزِ گيتِي افزَايِ و رَشْنِ رَاسْت_تَرينِ و آرَشْتَادِ گيتِي افزَايِ و جِهَانِ پَرورِ رَا سَتَايشِ و نِيَايشِ و خَشْنوْدِي و آفَرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

[ايزْدَانِ] مَاهِ، رَدَانِ أَشَوْنِي و أَنْدَرْمَاهِ أَشَوْنِ، رَدِ أَشَوْنِي رَا سَتَايشِ و نِيَايشِ و خَشْنوْدِي و آفَرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

پُرْمَاهِ و وِشْپِئْتِي أَشَوْنِ، رَدَانِ أَشَوْنِي رَا سَتَايشِ و نِيَايشِ و خَشْنوْدِي و آفَرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

[ايزْدَانِ] گَهَنْبَارْهَا، رَدَانِ أَشَوْنِي و مِيدِ پُوْرَمِ أَشَوْنِ، رَدِ أَشَوْنِي رَا سَتَايشِ و نِيَايشِ و خَشْنوْدِي و آفَرين !

مِيدِ پُوْشِمِ أَشَوْنِ، رَدِ أَشَوْنِي رَا سَتَايشِ و نِيَايشِ و خَشْنوْدِي و آفَرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

پَتِيَه شَهِيمِ أَشَوْنِ، رَدِ أَشَوْنِي رَا سَتَايشِ و نِيَايشِ و خَشْنوْدِي و آفَرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

آياسِرِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْنِي را ستايش و نيايش و خشنودی و آفرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

مِيديارِمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْنِي را ستايش و نيايش و خشنودی و آفرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

هَمَسَپْتَمَدَمِ اَشَوْنِ، رَدِ اَشَوْنِي را ستايش و نيايش و خشنودی و آفرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

[ايزدانِ] سال، رَدانِ اَشَوْنِي را ستايش و نيايش و خشنودی و آفرين !

۲۰

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

همه‌ی این رَدان را که سی و سه رَدانِ اَشَوْنِي‌اند، به پیرامونِ هاوَنِي و از آن بهترین اَشَه‌اند که مزدا آموخته و زَرْتُشت گفته است، ستايش و نيايش و خشنودی و آفرين !

۲۱

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزند ناپذیرِ اَشَوْنِ و ستارگانِ آفریده‌ی سَپَند مینو و ستاره‌ی تَشَتَرِ را یومَندِ فَرِه‌مند و ماهِ در بردارنده‌ی تخمه‌ی گاو و خورشیدِ تیز اسب - چشمِ آهوره‌مزدا - و مهرشهریار همه‌ی سرزمین‌ها را ستايش و نيايش و خشنودی و آفرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

هُرْمَزَد [روز] را یومَندِ فَرِه‌مند را ستايش و نيايش و خشنودی و آفرين !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

[ماه] فَرَوَشی‌های اَشَوَتان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۲

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

ترا ای آذر پسر آهوره‌مزدا و همه‌ی آذران را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

آب‌های نیک و همه‌ی آب‌های مَزدا آفریده و همه‌ی گیاهان مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

«مَنثَرَه»ی وَرْجاوَنَدِ کارآمد، دادِ دیو ستیز، دادِ زَرْتشتی، روشنِ دیرین و دینِ نیکِ مَزدا پرستی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

کوه اوشیدرنِی مَزدا آفریده‌ی بخشنده‌ی آسایش اَشَه و همه‌ی کوه‌های بخشنده‌ی آسایش اَشَه و بسیار بخشنده‌ی آسایش اَشَه‌ی مَزدا آفریده‌ی و فرِ کیانی مَزدا آفریده‌ی و فرِ ناگرفتنی مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

اشی نیک، چیستای نیک، اِرثِی نیک، رَسَسَتانِ نیک، فر و پاداش مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

آفرین نیکِ اَشَوْن و اَشَوْنِ مردِ پاک و دامویش اوپَمَن، ایزد دلیرِ چیره‌دست را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۶

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

این جاها و روستاها و چراگاه‌ها و خانمان‌ها و آبشخورها و آب‌ها و زمین‌ها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و بادِ اَشَوْن و ستاره و ماه و خورشید و آنیرانِ جاودان و آفریدگان سپند مینو و همهی مردان و زنان اَشَوْن را که رَدانِ اَشَوْنیند، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۷

اینک به هاونگاه، این همه را چنین پیشکش می‌کنیم :

رَدِ بزرگوار اَشَوْنی، رَدانِ روز و گاه‌ها و ماه و گه‌نبارها و سال را که رَدانِ اَشَوْنی! اند ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

۲۸

اهوره‌مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب ...

۲۹

«خورشید» جاودانه‌ی رایومند تیز اسب، «آندرِوای» زبر دست، دیدبانِ دیگر آفریدگان، آن‌چه از تو - ای اندروای - که از سپند مینو است، راست‌ترین دانش‌مзда آفریده‌ی اشون دین نیک‌مзда پرستی ...

۳۰

«مَنثَرَه» ی وارجاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین نیک مزدا پرستی، باور داشتن به «مَنثَرَه»، هوش دریافت دین مزدا پرستی، آگاهی از «مَنثَرَه»، دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزشی مزدا داده ...

۳۱

آذر اهوره مزدا

ای آذر اهوره مزدا!

تو و همه ی آتش ها، کوه «اوشیدرِن» ی مزدا آفریده و بخشنده ی آسایش اشه ...

۳۲

همه ی ایزدان اشون مینوی و جهانی، فَرَوَشی های نیرومند پیروز اشونان، فروشی های نخستین آموزگاران کیش، فروشی های نیاکان ...

خشنودی شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۳۳

اینک این همه را چنین نیاز می کنیم :

فَرَوَشی های نیرومند پیروزِ اَشَوَنان را، فَرَوَشی های نخستین آموزگاران کیش را، فَرَوَشی های نیاکان را و فَرَوَشی روان خویش را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۳۴

اینک این همه را نیاز می کنم :

همه‌ی رَدانِ آشوتی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین !

اینک این همه را نیاز می‌کنم :

همه‌ی نیکی دهندگان - ایزدان مینوی و جهانی - را که به آیین بهترین آشه برازنده‌ی ستایش و سزاوارنیايشند.

هات بیست و پنجم

۱

«آشیم وهو...»

اینک برسَم و زور نهاده ایم دادار آهوره مزدای رایومند فره مند و امشاسپندان را.

این هوم به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

این شیر روان به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

این گیاه «هَذَا نَبِطًا» ی به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

۲

با آب های نیک، این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به «هَذَا نَبِطًا» ی به آیین اشه نهاده را خواستار ستایشم.

با آب های نیک، آب هوم را خواستار ستایشم.

هاون سنگین را خواستار ستایشم.

هاون آهنین را خواستار ستایشم.

۳

این گیاه برسَم و پیوستگی به خشنودی رد، یادگیری و کاربندی دین نیک مزدا پرستی، سرودن «گاهان» و پیوستگی به خشنودی رد آشون، رد اشونی و این هیزم و بخور را خواستار ستایشم.

ترا - ای آذر آهوره مزدا! - و همه ی مزدا آفریدگان نیک اشه نژاد را خواستار ستایشم.

۴

آهوره مزدای رایومند فره مند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده ی چراگاه خوب ...

۵

«خورشید» جاودانه‌ی رایومند تیز اسب، «آندروای» زبر دست، دیدبان دیگر آفریدگان، آنچه از تو – ای اندروای – که از سپند مینو است، راست‌ترین دانش مزدا آفریده‌ی اشون دین نیک مزدا پرستی ...

۶

«مَنثَرَه»ی وارجاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین نیک مزدا پرستی، باور داشتن به «منثره»، هوش دریافت دین مزدا پرستی، آگاهی از «منثره»، دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزشی مزدا داده ...

۷

آذر اهوره‌مزدا

ای آذر اهوره‌مزدا!

تو و همه‌ی آتش‌ها، کوه «اوشیدرن»ی مزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایش اشه ...

۸

همه‌ی ایزدان آشَوَن مینوی را می‌ستاییم.

همه‌ی ایزدان آشَوَن جهانی را می‌ستاییم.

هات پیست و ششم

۱

فروشی‌های نیک توانای پاک اشونان را می‌ستاییم، می‌خوانم و می‌سرایم.

فروشی‌های خانواده، روستا، شهر، کشور و زرتشتوم را می‌ستاییم.

۲

اینک در میان همه‌ی این فروشی‌های نخستین، فروشی اهوره‌مَزدا را می‌ستاییم که مهترین و بهترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و بُرزمندترین و سپندترین است.

۳

فروشی‌های نیک توانای پاک اشونان را می‌ستاییم.

[فروشی‌های] امشاسپندان را می‌ستاییم، آن تیزبینان بزرگوار بسیار زورمند دلیر اهورایی را که ورجاودان جاودانه‌اند.

۴

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروشی» نخستین آموزگاران و نخستین آموزندگان کیش، مردان و زنان اشونی را که انگیزه‌ی پیروزی آشه بوده‌اند، می‌ستاییم.

«گوشورون» نیک کنش را می‌ستاییم.

۵

[فروشی‌های] آنان را که انگیزه‌ی پیروزی آشه بوده‌اند و فروشی گیومرت اشون را می‌ستاییم.

اینک پاداش و فروشی زرتشت سپیتمان اشون را می‌ستاییم.

فروشی کی گشتاسپ اشون را می‌ستاییم.

فروشی ایست و استری اشون - پسر زرتشت - را می ستاییم.

۶

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروشی» نیاکان، مردان و زنانی را که انگیزه‌ی پیروزی اشه بوده‌اند، می ستاییم.

فروشی‌های همه‌ی اشونانی را که بوده‌اند و هستند و آن مردانی را که [هنوز] زاده نشده‌اند. (سوشیانت‌های نو کننده‌ی گیتی) می ستاییم.

۷

اینک روان‌های درگذشتگان را می ستاییم.

فروشی‌های اشونان را می ستاییم.

همه‌ی نیاکان درگذشته‌ی این خاندان را از آموزگار و آموزنده - [خواه] اشون مردان، [خواه] اشون زنان - می ستاییم.

۸

فروشی‌های همه‌ی آموزگاران اشون را می ستاییم.

فروشی‌های همه‌ی آموزندگان اشون را می ستاییم.

فروشی‌های همه‌ی اشون مردان را می ستاییم.

فروشی‌های همه‌ی اشون زنان را می ستاییم.

۹

فروشی‌های همه‌ی فرزندان اشونی را که از اشونی پدید آمده‌اند، می ستاییم.

فروشی‌های اشونانی را که در کشورند می‌ستاییم.

فروشی‌های اشونی را که در بیرون از کشورند، می‌ستاییم.

۱۰

فروشی‌های اشون مردان را می‌ستاییم.

فروشی‌های اشون زنان را می‌ستاییم.

همه‌ی فروشی‌های نیک توانای پاک اشونان را از [فروشی] گیومرت تا سوشیانت پیروز می‌ستاییم.

۱۱

[زوت و راسپی:]

همه‌ی فروشی‌های اشونان را می‌ستاییم.

روان‌های درگذشتگان و فروشی‌های اشونان را می‌ستاییم.

«ینگه هاتم...»

[راسپی:]

«یته آهوویریو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثار توش اشات چیت هچا...» که پاسار مرد دانا بگوید.

هات پیست و هفتهم

۱

اینک آن بزرگ‌تر از همه - اهوره‌مزدا - را «آهو» و «رتو» برمی‌گزینیم تا اهریمن نابکار را براندازیم؛ تا دیو خشم‌خونین درفش را برافکنیم؛ تا دیوان مَزندری را برانیم؛ تا همه‌ی دیوان و دروئندان «وَرِن» را براندازیم ...

۲

تا اهوره‌مزدای رایومند فره‌مند را والا بشناسیم؛ تا امشاسپندان را والا بشناسیم؛ تا ستاره‌ی رایومند فره‌مند، تشریر فروغ را والا بشناسیم؛ تا اشون مرد را والا بشناسیم؛ تا همه‌ی آفریدگان اشون سپند مینو را والا بشناسیم.

۳

«یته اهوویرِیو ...»

۴

«ای مزدا!»

مرا از بهترین گفتارها و کردارها بی‌آگاهان تا به راستی در پرتو «آشه» با «منش نیک» و به آزادکامی تو را بستایم.

ای آهوره!

با شهرباری مینوی خویش و به خواست خود، زندگانی نو و سرشار از اشته را به ما ارزانی دار» (۱)

۵

ای ایریمنِ گرامی!

بدین جا آی یاری مردان و زنان زرتشتی را، یاری منش نیک را، یاری هر آن «دین»ی را که در خور مزدی گرانبهاست!

دهش آرمانی «آشه» را که اهوره‌مزدا ارزانی دارد، خواستارم.

«أَشِيمُ وَهُوَ...»

۶

هوم همچون مزدا توانا، آن رَد اشونی، [آن اشون] پالوده و سروش نیک - که با اشی گنجور همراه است - باید
هماره در اینجا کوشا باشند.

۷

ما می آموزیم «أَهونَ وِیرِیَه...» ی فرخنده ی ... (۲) به آیین اشه سروده را، هاون به آیین اشه به کار انداخته و سخن
راست گفته را.

این چنین، آن ها فرخنده تر شوند.

۸

ای مزدا اهوره !

ای تواناترین ! ای آرمیتی ! ای اشه ی گیتی افزای ! ای منش نیک ! ای شهریار ی مینوی !

به من گوش فرا دهید و آن گاه که پاداش هرکس را می بخشید، بر من بخشایش آورید.

۹

ای اهوره !

[خود را] به من بنمای و [در پرتو] «آرمیتی» توش و توانم ده.

ای مزدا !

به پاداش ستایشم از سپندترین «مینو» نیکویی، از «اشه» توانایی بسیار و از «منش نیک» سروری بخش.

۱۰

ای اهوره‌ی تیز بین!

به شادمانی و رامش من، دهش بی‌مانند خویش را که از «شهریاری مینوی» و از «منش نیک» است، بر من آشکار کن.

ای سپندارمذ!

«دین» مرا به [یاری] «اشه» آموزش ده و روشنی بخش.

۱۱

اینک زرتشت همه‌ی تن و جان و گزیده‌ی «منش نیک» خویش را همچون نیازی پیشکش «مزدا» می‌کند و گفتار و کردار و دل‌آگاهی و نیروی خود را نزد «اشه» [ارمغان] می‌برد. (۳)

۱۲

من خستویم که مزدا پرست، زرتشتی، دیو ستیز و اهورایی کیشم.

هاونی اشون، رد اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساوَنگهی و ویسیه‌ی اشون، ردان اشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ردان روزگار و گاه‌ها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۱۳

«یته اهوویریو...»

۱۴

«اشم وهو...»

۱۵

«آهون ویریه ...» را می‌ستاییم.

اردی‌بشت زیباترین امشاسپند را می‌ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

۱. گاهان - یسنا ۳۴، بند ۱۵

۲. به جای نقطه‌ها در متن واژه‌ی «اوپنگهاو» آمده که استاد پورداوود درباره‌ی آن نوشته است: «برای آن معنی مناسبی نیافتیم.»

۳. بندهای ۸ تا ۱۱ این هات برابر است با گاهان - یسنا ۳۳ بندهای ۱۱ تا ۱۴.

هات پیست و هشتم

۱/۲۸

اندیشه و گفتار و کردار زرتشت پاک ،

یانش اهوراست .

فراپذیرید ای جاودان های پاک ،

گات ها را .

درود به شما ای سروده های پاک .

اینک ،

ای مزدای پاک نیکی افزا ،

در آغاز ،

با دست های بر افراشته و خواهان شادمانی

به تو نماز می آوریم .

باشد که

با همه ی کردارهای پاک و راست ،

که با خرد و اندیشه ی نیک انجام گیرد ،

روان آفرینش را خوشنود سازم .

۲/۲۸

ای اهورامزدا ،

با اندیشه ی نیک به تو روی می آورم ،

در پرتو راستی ،
مرا از پاداش زندگی مادی و مینویی ،
که گروندگان را به خوشبختی می رساند ،
برخوردار کن .

۳/۲۸

ای راستی و ای اندیشه ی نیک ،
و ای اهورامزدا ،
من برای شما می سرایم ،
با سرودی که پیش از این کس نسروده است ،
تا توانایی مینویی و پارسایی ،
در ما فزونی گیرد .
خواهش ما را بپذیرید ،
و به ما شادمانی و خوشبختی ببخشید .

۴/۲۸

من روانم را با اندیشه ی نیک ،
به سرای برین جای خواهم داد .
و با آگاهی از پاداشی که

اهورامزدا برای کارها برنهاده است ،

تا تاب و توان دارم ،

به مردمان می آموزم که

در راه راستی بکوشند .

۵/۲۸

ای راستی ،

کی تو را خواهم دید ؟

ای اندیشه ی نیک ،

کی با دانایی تو را خواهم یافت ؟

و ای اهورای توانا ،

کی به تو راه خواهم برد ؟

و کی آوای درونی مزدایی را خواهم شنید ؟

باشد که

با میهن پیام اندیشه انگیز بر زبان ،

به گمراهان راه بنمایم .

۶/۲۸

ای راستی و ای اندیشه ی نیک ،

به سوی من آیید ،
و بخشش دیرزیوی را به من ارزانی دارید .
و تو ای اهورامزدا ،
با سخنان راستین خود ،
به زرتشت نیروی مینویی و شادمانی ،
و به همه ی ما توانایی ده ،
تا بر آزار و ستیز دشمنان خود چیره گردیم .

۷/۲۸

ای راستی ،
بخشش را که پاداش اندیشه ی نیک است ،
به ما ارزانی دار .
و تو ای پارسایی ،
آرزوهای گشتاسب و پیروان او را بر آورده ساز .
و تو ای مزدا ،
به ما توانایی بخش ،
تا پیام تو را به همگان برسانیم .

۸/۲۸

ای اهورا ،
ای تو بهترین و بهتر از همه ،
و با بهترین راستی ها هماهنگ ،
به دل از تو می خواهم ،
به فر شوستر دلیر و دیگر یارانم ،
اندیشه ی نیک را برای همیشه ببخشایی .

۹/۲۸

ای اهورامزدا ،
ای راستی ،
و ای اندیشه ی نیک ،
با بخششی که به من دارید ،
هرگز شما را نمی آزارم ،
و می کوشم که ستایش خود را
به شما نیاز کنم ،
که شما توانایی مینویسی ،
سزاوار و درخور ستایشید .

۱۰/۲۸

ای اهورامزدا ،

آرزوی کسانی را

که راست و نیک اندیش و درست کردارند ،

و تو آنها را می شناسی ،

برآورده ساز .

من نیک می دانم که تو ،

نیایشهایی را که از دل برآید ،

و برای انجامی نیک باشد ،

پاسخ خواهی گفت .

۱۱/۲۸

ای هورامزدا ،

با آوای خود ،

بر خرد و اندیشه ی من ،

که با این نیایش ها ،

راستی و اندیشه ی نیک را برای همیشه نگاهبانم ،

بیاموز و بازگویی که

در آغاز ،

هستی و آفرینش چگونه پدیدار گشته است؟

هات پست و نهم

۱/۲۹

روان جهان به شما گله می دارد ،
برای چه مرا آفریدی ؟
که مرا به کالبد هستی در آورد ؟
خشم و زور و دست یازی و سنگدلی و گستاخی ،
مرا فرا گرفته است .
مرا جز تو پستی و پناهی نیست ،
رهاننده ی نیکی که مرا برهاند ،
به من بنمای .

۲/۲۹

و آنگاه ،
آفریدگار جهان از راستی پرسید :
راهبر تو در جهان کیست ؟
تا ما او را پشتیبان شده و به او
توان آبادی جهان را ببخشیم .
می خواهی چه کسی سردار جهان باشد ،
تا خشم و آزار دُرّوندان را فروشکند ؟

۳/۲۹

راستی به پاسخ گفت :
از اینان کسی را نمیشناسم
که آزار از جهان بردارد ،
و راستان را در برابر تبهکاران یاری کند .
در میان این مردمان ،
این کس باید تواناتر از همه باشد ،
تا به یاریش بشتابیم .

۴/۲۹

اهورامزدا بهتر از همه آگاه است
که پیروان خدایان دروغین
در گذشته چه ها کردندند ،
و در آینده نیز چه ها خواهند کرد ،
و تنها ، اهورامزدا داور است ،
پس هر چه او می خواهد همان خواهد کرد .

۵/۲۹

من و روان جهان بارور ،
با دستهای بر افراشته ،
اهورا را ستایش می کنیم ،
و از او می خواهیم که
به پارسیان و راهبر آنان ،
از سوی دُروندان ،
گزندی نرسد .

۶/۲۹

آنگاه ،
اهورامزدا ،
که بافت و سروده زندگی
از دانایی اوست ، گفت :
آیا تو سردار و راهبری پارسا نمی شناسی ؟
آیا تو برگزیده ی آفریدگار ،
برای نگاهداری و نگهبانی جهان نیستی ؟

۷/۲۹

این سخن اندیشه انگیز خوشبختی افزا ،

از اهورایی است که :

خواستش با راستی هماهنگ است .

. اهورامزدا ،

برای آبادی جهان ،

آن را به پارسیان آموخته است .

ای اندیشه ی نیک ،

کیست آنکه از تو باشد

و به راستی مردمان را یاری بخشد ؟

۸/۲۹

من تنها یکی را می شناسم که

به آموزش ما گوش فرا می دارد ،

و او ،

زرتشت اسپنتمان است ،

و تنها اوست که می خواهد

سروده ستایش مزدا و راستی را

به مردمان برساند .

پس ما به او ،

شیوایی و دلپذیری سخن می بخشیم .

۹/۲۹

آنگاه ،

روان جهان باز خروشید ،

آیا من باید سخنان مرد ناتوانی را

بپذیرم و پشتیبان او باشم ؟

مرا براستی آرزوی سردار توانایی بود ،

کی چنین کسی ،

با دستهای توانای خود ،

مرا یاری خواهد کرد ؟

۱۰/۲۹

ای اهورا ،

از راه راستی و اندیشه ی نیک ،

به وی نیرو و توانایی ارزانی دار ،

تا خانمان آباد و رامش پدید آورد .

ای مزدا ،

من او را برترین آفریده ی تو می شناسم .

۱۱/۲۹

ای اهورامزدا ،

کی راستی و اندیشه ی نیک و توانایی مینویی

به ما روی خواهد کرد ؟

کی انجمن مغان ،

این آیین تو را خواهد پذیرفت ؟

اینک که یاوری برای ما رسیده است ،

ما آماده ی یاری او هستیم .

هَات سِ أُم

۱/۳۰

اینک سخن می دارم ،
برای شما ای خواستاران ،
و برای شما ای دانایان ،
از دو نهاده ی بزرگ .
و می ستایم ،
اهورا و اندیشه ی نیک را ،
و دانش نیک و آیین راستی را ،
تا فروغ و روشنایی را دریابید ،
و به رسایی و شادمانی برسید .

۲/۳۰

پس ،
بهترین گفته ها را به گوش بشنوید ،
و با اندیشه ی روشن بنگرید ،
و هر یک از شما برای خویشتن ،
از این دو راه یکی را برگزینید ،
و پیش از رویدادِ بزرگ ،
هر یک بدرستی آگاه شوید ،

و این آیین را بیاموزید و بگسترانید .

۳/۳۰

اینک ،

آن دو مینوی همزاد که در آغاز ،

در اندیشه و انگار پدیدار شدند ،

یکی نیکی را می نماید و آن دیگری بدی را ،

و از این دو

دانا راستی و درستی را بر میگزیند و نه نادان .

۴/۳۰

و آنگاه ،

که در آغاز ،

آن دو مینو به هم رسیدند ،

زندگی و نازندگی را پدید آوردند .

و تا پایان هستی چنین باشد که

بدترین منشهها از آن پیروان دروغ ،

و بهترین منشهها از آن پیروان راستی خواهد بود .

۵/۳۰

از این دو مینو ،
پیرو دروغ بدترین کردارها را بر می گزیند ،
و آنکه پاکترین اندیشه ها را دارد ،
و آراسته به فروغ پایدار است ،
و آنکه با باور استوار و کردار درست ،
اهورامزدا را خشنود می سازد ،
راستی را .

۶/۳۰

از آن دو ،
کژاندیشان راستی را بر نمی گزینند .
زیرا هنگامی که دو دلند ،
فریب بر آنها فراز آید ،
و از این رو ،
به بدترین اندیشه ها می گرایند ،
و به سوی خشم می شتابند ،
و زندگی مردامان را به تباهی می کشانند .

۷/۳۰

و به آنکه راه نیک بر می‌گزیند ،
توانایی مینویی و اندیشه ی نیک و راستی فرا رسد ،
و پارسایی به کالبد او پایداری و استواری بخشد ،
و چون او از آن تو بوده است
در آزمون سخت پیروز بر می آید .

۸/۳۰

و هنگامی که ،
گناهکاران به کیفر خود رسند ،
آنگاه ، ای اهورامزدا ،
شهریاری تو از راه اندیشه ی نیک ،
بر آنان آشکار خواهد شد ،
و آنها خواهند آموخت ،
چگونه از دروغ برهند و به راستی رو کنند .

۹/۳۰

ای اهورامزدا ،

باشد که

از آن تو باشیم ،

و از کسانی باشیم که جهان را تازه می گردانند .

باشد :

زمانی که خرد دستخوش سستی و نا استواری

است ،

راستی به اری ما آید ،

و اندیشه ی ما را به هم نزدیک گرداند .

۱۰/۳۰

آنگاه که

شکست و تباهی به دروغ فرود آید ،

آنان که با نیک نامی کوشا ،

و به نیکی شناسا بوده اند ،

در سرای خوش اندیشه ی نیکِ مزدایی و راستی ،

آرزو و خواست خویش را

بر آورده خواهند یافت .

۱۱/۳۰

ای مردم ،

هرگاه این آیین برنهاده ی مزدا را دریابید

که کیفر رنج دیرنده از آن دَرُوندان است

و شادی و سود بیکران برای راستان ،

آنگاه ، در پرتو این آیین

به خوشبختی و رستگای راستین خواهید رسید .

ہات سی و یکم

۱/۳۱

ای جویندگان دانش ،
اینک برای شما ،
این آموزش ها و سخنان ناشنوده را ،
آشکار می سازم .
برای کسانی که با آموزشِ دروغ ،
جهانِ راستی را
به تباهی می کشانند ، ناگوار
و برای دلدادگانِ مزدا بهترین است .

۲/۳۱

چون ، با این آموزش های نادرست ،
گزینش راه بهتر ، روشن و آشکار نیست ،
من ، چونان آموزگاری ،
که برگزیده ی مزداست ،
به سوی شما می آیم ،
تا هر دو گروه را بیاموزانم
چگونه برابر راستی زندگی کنند .

۳/۳۱

ای مزدا ،

آن خوشبختی را که در پرتو فروغ مینویی ،

و از راه راستی ،

به هر دو گروه نوید داده ای ،

و آن آیینی را که برای فرزندانگن است ،

با گفتار خود ،

برای آگاهی ما آشکار ساز .

تا من ، همه‌ی مردمان را

به گرویدن به آن فرا خوانم .

۴/۳۱

ای مزدا ،

و ای جاودان های پاک ،

پس ما خواهان راستی و پاکی و پارسایی

و بهترین اندیشه های دلخواه ،

و توانایی مینویی نیرومند هستیم ؛

تا با گسترش آنها ،

بر دروغ چیره گردیم .

۵/۳۱

ای اهورا مزدا ،
مرا بیاگاهان ،
تا از راه راستی و نیک اندیشی ،
آن آیینی را که
برای من بهترین است ، برگزینم
و پاداش شادببخش آن را دریابم
و آنچه را که خواهد شد و نخواهد شد ، ببینم .

۶/۳۱

بهترین پاداشها و خوشبختی ها ،
از آن دانایی خواهد بود ،
که پیام راستی و سخن پاک مرا ،
که مردمان را
به رسایی و بالندگی جاودانه راه می نماید ،
به آنها می رساند .
اهورامزدا ،
در پرتو اندیشه ی نیک ،

توانایی این کس را فزونی می بخشد .

۷/۳۱

اوست که در آغاز ،

با اندیشه اش جهان را روشنایی بخشید ،

و با خردش ، هنجار هستی را آفرید .

تا بهترین اندیشه ها را ،

نگاهدار و پشتیبان باشد .

ای اهورامزدا ، که همواره یکسانی،

با مینوی خود ،

ما را بر افروز و بر افراز .

۸/۳۱

ای مزدا ،

هنگامی که تو را با اندیشه ام شناختم ،

دریافتم که

تویی سرآغاز و سرانجام هستی ،

و تویی سرچشمه ی اندیشه ی نیک .

و آنگاه که تو را با چشم دل دیدم ،

دانستم که

تویی آفریدگار راستین راستی ،

و تویی داور کردار مردمان .

۹/۳۱

ای اهورامزدا ،

از توست پاکی و پارسایی ،

از توست خرد مینوی جهان ساز .

تو به آدمی آزادی گزینش راه داده ای

تا راهبر راستین خویش را برگزیند

و از راهبر دروغین سر بتابد .

۱۰/۳۱

آنگاه ، از میان آن دو ،

مردمان می باید ،

راهبری راستین برای خویش برگزینند

که درست کردار باشد

و اندیشه‌ی نیک را بیفزاید .

ای مزدا ،

هرگز راهبری فریبکار ،
با وانمود به راستی و پاکی ،
نمی تواند آورندهی پیام تو باشد .

۱۱/۳۱

ای مزدا ،
هنگامی که در آغاز ،
با اندیشهی خویش ،
برای ما تن و خرد و یابش آفریدی ،
و به تن ما جان دمیدی ،
و به ما ،
توانایی گفتار و کردار دادی ،
خواستی که ما باور خویش را
به دلخواه برگزینیم .

۱۲/۳۱

از این رو ، هرکس ،
چه راست گفتار باشد و چه کژ گفتار ،
چه دانا باشد و چه نادان ،

آنچه در دل و اندیشه‌ی خود دارد
به زبان می آورد و آشکار می کند ،
و آنگاه که
اندیشه در پرستش و سرگردانی و بدگمانی
می افتد ،
پارسایی به یاری روان می آید
و به آن راه می نماید .

۱۳/۳۱

ای مزدا ،
هنگامی که کسی آشکارا یا نهان
پرسشی می کند ،
و یا کسی در برابر گناهی خُرد
کیفری بزرگ می بیند ،
تو با دیدگان روشن بین خود
و از راه راستی ،
همه‌ی اینها را می پایی و می بینی .

۱۴/۳۱

ای مزدا ،

این از تو می پرسم :

در نامه‌ی زندگی مردمان و در انجام

از آنچه رفته و از آنچه خواهد رفت ،

پیروان راستی را چه پاداشی ،

و ذرّوندان را چه کیفی خواهد بود ؟

۱۵/۳۱

ای اهورا ،

این از تو می پرسم :

سزای کسی که نیروی ذرّوندِ بدکار را می افزاید

چه کسی خواهد بود ؟

و کسی که در زندگی

کاری جز آزار راهبرِ درست کردار

و جدا کردن مردمان از او ندارد ،

چه کیفی خواهد دید ؟

۱۶/۳۱

ای اهورامزدا ،

این از تو می پرسم :

کسی که با دانایی و نیک اندیشی ،

برای افزایش توانایی خانه یا شهر یا کشورش

و برای گسترش آیین راستی می کوشد ،

کی و چگونه به تو خواهد پیوست ؟

۱۷/۳۱

از پارسا و ذروند ،

کدام یک راه درست را برگزیده است ؟

دانای روشن بین باید

مردمان را بیآگاهاند ،

تا نادان آنان را نفریبد و به گمراهی نکشاند .

ای اهورامزدا ،

تو برای ما

آموزگار و راهنمای اندیشه‌ی نیک باش .

۱۸/۳۱

پس شما هیچ یک ،
به گفتار و آموزش های دُروند
گوش فرا مدهید ،
زیرا دُروند
بی گمان خانه و ده و شهر و کشور را
به ویرانی و تباهی می کشاند .
پس در برابر دُروند ، بایستید و با او برزمید .

۱۹/۳۱

ای اهورامزدا ،
باشد که مردامان
به سخن دانایی گوش فرا دهند که
راست می اندیشد ،
چاره ساز زندگی مردمان است ،
در گفتار راستین خود شیوا و تواناست ،
و در پرتو فروغ تابناک تو ،
جایگاه هر دو گروه را روشن می سازد .

۲۰/۳۱

کسی که به سوی راستان رو کند ،
جایگاهش در فروغ و روشنایی خواهد بود .
و آنکه دُروند است ،
تا دیرگاه ،
زندگی در تیرگی و کور دلی و آه و دریغ
به سر خواهد برد ،
سرانجامی که
برخواسته از کردار و یابش او خواهد بود .

۲۱/۳۱

اهورامزدا ،
با خداوندی و سروری خود ،
رسایی و جاودانگی ،
راستی و توانایی مینویی و یاری اندیشه‌ی نیک را
به کسی ارزانی می دارد
که در اندیشه و کردار دل‌بسته‌ی او باشد .

۲۲/۳۱

این آیین ،

برای دانایی که با اندیشه اش در می یابد ،

و با نیروی مینویی و با گفتار و کردار ،

راستی را نگاهداری و پشتیبانی می کند ،

روشن و آشکار است .

ای اهورامزدا ،

چنین کسی از سوی تو شایسته ترین

یاور و راهنمای مردمان است .

ہات سی و دوم

۱/۳۲

ای اهورامزدا ،
برای رسیدن به بزرگترین خوشبختی ها ،
خویشاوندان و همکاران و یاران
به تو نماز می برند ،
و دیو یسنیان نیز با همان اندیشه ،
تو را می ستایند .
باشد که ما پیام رسان تو باشیم ،
و بدخواهان را از دشمنی و بیزاری به پیروان تو
بازیداریم .

۲/۳۲

ای اهورامزدا
که از راه اندیشه ی نیک و با تونایی
بر جهان شهریاری دارد ،
به نیایش کنندگان پاسخ داد :
راستی فروغمنده را ، که برای پارسایی
یاوری نیک است ،
برای شما برگزیده ام .

باشد که

او از آن شما گردد.

۳/۳۲

ای کژاندیشان ،

همه‌ی شما و همه‌ی آن‌هایی که

با خیره سری شما را می‌ستایند ،

دارای سرشتی زشت و نادرست و خودستا

هستید ،

و این کردار فریبکارانه است

که شما را در هفت کشور ، به بدی

زبانزد کرده است.

۴/۳۲

بدینسان شما ،

اندیشه‌ی مردم را

چنان پریشان و آشفته کرده‌اید ،

که بدترین کارها را انجام می‌دهند ،

به دوستی با کژاندیشان رو می‌کنند ،

از اندیشه‌ی نیک دوری می‌جویند ،
و از خرد خداوندی و راستی و پاکی می‌گریزند.

۵/۳۲

ای کژاندیشان ،
بدینسان شما ،
با کردار بداندیشانه
و با اندیشه و کردار زشت
و نوید سروری به دُروندان ،
مردم را فریب دادید
و آنها را از زندگی خوب و جاودانه بازداشتید.

۶/۳۲

شاید گناهکار با رفتار خود
به کامیابی برسد و نام آور گردد ،
اما ای اهورامزدا ،
تو که همه چیز را به یاد داری ،
با بهترین اندیشه‌ها
آگاهی و می‌دانی

در پرتو شهریاری توست که در انجام ،
آیین راستی فرمانروا می گردد .

۷/۳۲

از این گناهکاران
هیچ یک نمی داند ،
همان گونه که زندگی و آزمون گدازان آن
می آموزد ،
پیشرفت از کار و کوشش است .
ای اهورامزدا ،
تو بهتر از همه
از شرنوشت این کسان آگاهی .

۸/۳۲

از این گناهکاران ،
جمشید و یونگهان شناخته شده است .
آنکه برای خشنودی مردم خویشتن ،
خداوند جهان را خوار شمرد .
ای مزدا ،

من به داوری واپسین تو دربارہی گناہکاران
بی گمانم .

۹/۳۲

آموزگار بد ،
گفته‌های دینی را بر می گرداند و پریشان
می کند .

و با آموزش‌های خود ،
زندگی خردمندانہ را تباہ می سازد .
و بدین سان ،

مردم را از داشتن سرمایہ‌ی گرانبہای
راستی و اندیشہ‌ی نیک باز می دارد .
ای مزدا و ای راستی ،

من با سخنانی کہ از دل برمی خیزد ،
به شما گلہ می آورم و پناہ می جویم .

۱۰/۳۲

براستی آموزگار بد ،
کہ گفته‌های دینی را بر می گرداند و پریشان

می کند ،

نگریستن به زمین و خورشید را با دو دیده ،

از بدترین گناهان می انگارد ،

نیک اندیشان را به سوی گمراهی می کشاند ،

کشتزارها را ویران می کند ،

و رزم افزار به روی راستان می کشد .

۱۱/۳۲

ای مزدا ،

همچنین کسانی زندگی را تباه می سازند که

دروندان را بزرگ می شمارند ،

زنان و مردان بزرگوار را از رسیدن

به بخشایش ایزدی باز می دارند ،

و پارسایان و راستان را

از بهترین اندیشه ها

دور ی دارند و می آزارند .

۱۲/۳۲

آنان با آموزشهای خود

مردم را از بهترین کارها باز می دارند ،
زندگی مردم را با گفتار فریبنده تباه می سازند ،
گرهما و گرپن را بر پارسایان
برتری می دهند ،
و برای پیروانِ دروغ
سروری می خواهند .
و مزدا
و برای چنین کسان و کارهای بد آنان
کیفری سخت نهاده است .

۱۳/۳۲

هر نیرویی که گرهما
در پناه بدترین اندیشه‌ها
آرزوی به دست آوردن آن را دارد ،
سرانجام
زندگی خود او را به تباهی می کشاند .
و آن زمان است ، ای مزدا ،
که او با ناله و زاری ،
خواهان شنیدن پیام آور تو می گردد .
پیام آوری که راستی را ،

در برابر دشمنان آن نگاه می‌دارد .

۱۴/۳۲

از دیرباز ،

گرهما با یاری کاوی‌ها ،

خرد و نیروی خود را

برای ستوده آوردن پیام آور

به کار انداخته‌اند .

آنان

از دُروندان یاری می‌جویند و می‌گویند :

جهان را باید به تباهی کشاند ،

تا هوم جاودانه به یاری آنان آید .

۱۵/۳۲

بدینسان ،

کرپن‌ها و کاوی‌ها ،

به دست همان کسانی که هیچ‌گاه

برای آنها زندگی دلخواه

روا نمی‌داشتند ، تباه می‌گردند .

کسانی که در پرتو رسایی و جاودانگی ،

به سرای منش نیک راه می‌یابند .

۱۶/۳۲

براستی ،

آموزش راستین هوشمندانه‌ی مرد پارسا و آگاه ،

بهترین چیزهاست .

ای اهورامزدا ،

تو می‌توانی کسانی را که در پی آزار منند ،

از کارشان بازداری .

و من نیز می‌کوشم ،

پیروان و دلباختگان تو را ،

از دشمنی و آزار ذرندگان برهانم .

هات سی و سوم

۱/۳۳

هرکس در این جهان ،
کردارش می باید بر پایه ی راستی ،
که آیین بنیادین زندگی است باشد .
راهبر می باید ،
با دُرندان و راستان
و همچنین آن‌ها که کردار نیک و بدشان
به هم آمیخته است ،
با درست ترین کردارها رفتار کند .

۲/۳۳

هرکس که با اندیشه و گفتار و کردار ،
با دُرندان می ستیزد ،
و یا به او و به پیرو او ،
راه نیک می آموزد و می نمایاند ،
با باور و با دل بستگی ،
خواست مزدا را به جا می آورد .

۳/۳۳

ای اهورا ،

کسی که با راستان ،

خواه خویشاوند باشد و خواه همکار و خواه یاور ،

بهترین رفتارها را داشته باشد ،

و کسی که با کوشش خود جهان را بیوراند ،

چنین کسی ،

در سرای راستی و اندیشه ی نیک جای می گیرد .

۴/۳۳

نافرمانی و بد اندیشی زدوده شود ،

از خویشاوندان ، بد دلی و خیره سری ،

از همکاران ، دروغ و دشمنی نزدیکان ،

از همیاران ، دشگویی و ناسزا ،

از پهنه ی گیتی ، راهبری بد

از میان برخیزد .

۵/۳۳

پس ،

برای رسیدن به آرمان انجامین خود ،

و رسیدن به زندگی دراز ،

و رسیدن به شهریاری اندیشه ی نیک ،

آوای سروش ترا که بزرگترین آواهاست ،

به یاری خواهم گرفت .

و با گام نهادن در راه درست و استوار راستی ،

به جایگاه فرمان روایی اهورامزدا راه خواهم یافت .

۶/۳۳

پس من ،

چونان سروده گویی استوار براستی ،

و با بهترین اندیشه ها ،

و با مهر به تو ،

و همچنان که تو می خواهی ،

خواهان راهبری مردم هستم ،

ای اهورامزدا ،

می خواهم ترا ببینم و هم پرس و گوی تو باشم .

۷/۳۳

ای مزدای بهترین ،
به سوی من آی و خود را به من بنمای ،
تا در پرتو راستی و اندیشه ی نیک ،
سخنان خود را بیرون از انجمنِ مغان ،
به گوش دیگران نیز برسانم .
باشد که
آنچه بایسته ی ماست ،
و نمازی که شایسته ی توست برای ما آشکار
گردد .

۸/۳۳

ای اهورامزدا ،
آماج‌های مرا به من بشناسان ،
تا در پرتو اندیشه ی نیک ،
به آن‌ها دست یابم ،
و از راه راستی تو را بستایم .
ای مزدا ،

بخشش پایدار رسایی و جاودانگی را ،

به من ارزانی دار .

۹/۳۳

ای مزدا ،

دو مینوی راستی افزای بزرگ رسایی و

جاودانگی را ،

که از توست ،

با فروغ دل و خرد به دست توان آورد .

باشد که

در پرتو بهترین اندیشه ها ،

از بخشش آسمانی این دو مینوی هم کردار ،

برخوردار گردیم .

۱۰/۳۳

ای مزدا ،

خوبی های زندگی را که بوده و هست و خواهد

بود ،

و همه ی آن ها از توست ،

با مهر خودت به ما ارزانی دار ،
و در پرتو اندیشه ی نیک و توانایی مینویی و
راستی ،
تندرستی و خوشبختی ما را بیفزای .

۱۱/۳۳

ای اهورامزدا ی توانا تر از همه ،
و ای پارسایی ،
و ای راستی گیتی افزا ،
و ای اندیشه ی نیک ،
و ای توانایی مینویی ،
به من گوش فرا دهید ،
و آنگاه که پاداش هرکس را می دهید ،
بر من بخشش آورید .

۱۲/۳۳

ای اهورامزدا ،
خود را به من بنمای ،
و با پارسایی روانم را توانا کن ،

و با مینوی پاک و فزاینده ی خود ،

نیایش هایم را پاسخ گوی ،

و با راستی مرا

از نیرو و توان بسیار برخوردار کن ،

و با اندیشه ی نیک سروریم بخش .

۱۳/۳۳

ای اهورامزدا ی بسیار بینا ،

بخشش بی مانندت را که از شهریاری تو ،

و از اندیشه ی نیک است ،

برای خوشبختی و شادمانی من ،

بر من آشکار ساز .

و تو ای پارسایی ،

در پرتو راستی ،

یابش و روشنایی دل به من ارزانی دار .

۱۴/۳۳

اینک ، زرتشت

همه ی تن و جان ،

و گزیده ی اندیشه ی نیک خود را ،

به مزدا نیاز می کنم ،

و کردار و گفتار و دل آگاهی

و همه ی توان مینویی خود را ،

به راستی ارمغان می دارد .

ہات سی و چہارم

۱/۳۴

ای اهورامزدا ،

کردار و گفتار و نیایشی که به مردم

جاودانگی و راستی و نیروی رسایی می بخشد ،

همه را نخست به تو نیاز می کنم .

۲/۳۴

ای اهورامزدا ،

مرد پاک پارسای نیک اندیشی

که روانش با راستی پیوسته است ،

همه ی اندیشه و کردار خود را به تو نیاز می کند ،

باشد که

با سروده ستایشی که می سرایم و نیایشی که

می کنم ، به تو نزدیک گردم .

۲/۳۴

ای اهورامزدا ،

مرد پاک پارسای نیک اندیشی

که روانش با راستی پیوسته است ،
همه ی اندیشه و کردار خود را به تو نیاز می کند ،

باشد که

با سروده ستایشی که می سراییم و نیایشی که
می کنم ، به تو نزدیک گردم .

۳/۳۴

ای اهورامزدا ،

آنچه سزاوار تو در راه راستی است ،
با نماز به تو به جا می آوریم و نیاز تو می کنیم ،
باشد که همه ی مردمان ،

در پرتو اندیشه ی نیک و شهریاری تو ،
به رسایی برسند .

ای مزدا ،

براستی آنکه داناست ،
پیوسته از نیروی مینویی تو برخوردار گردد .

۴/۳۴

ای اهورامزدا ،

ما در پرتو راستی ،
فروغ پرتوان تو را خواهانیم ،
آن فروغ جاودانه و توانا
که پیروان راستی را آشکارا یاری می دهد ،
و با توانایی ،
آزار و دشمنی بد خواهان را
می بیند و در می یابد و دور می دارد .

۵/۳۴

ای مزدا ،
چه بزرگ است شهریاری تو و توانایی تو .
چه اندازه آرزومندم که کار در راه تو کنم و به تو
بپیوندم ،
و با راستی و اندیشه ی نیک ،
وارستگان تو را یار و یاور باشم .
تو را برتر از همه می دانم ،
و از خدایان دروغین و مردمان گمراه بیزاری
می جویم .

۶/۳۴

ای مزدا و ای راستی ،
و ای اندیشه ی نیک ،
چون شما چنان هستید که من به درستی
دریافتم ،
پس در سراسر فراگشتهای زندگی ،
مرا راه بنمایید .
تا با ستایش و نیایشی از دل ،
به سوی شما باز آییم .

۷/۳۴

ای مزدا ،
کجایند آن دلدادگان تو ؟
که با اندیشه ی نیک ،
از آموزشهای پر ارج تو آگاهند ،
و آنها را ،
چه در رنج و چه در خوشی ،
با هوشمندی به کار می بندند .
من کسی را جز تو نمی شناسم ،

پس ، در پرتو راستی
مرا پشت و پناه باش .

۸/۳۴

ای مزدا ،
براستی ، دَروندان ،
با کردارهای خود ما را هراسان می دارند ،
زیرا آنان ،
برای مردم تباهی و ویرانی می آورند ،
توانمندشان به ناتوان ستم می کنند ،
با آیین تو دشمنی می ورزند ،
هیچگاه به راستی نمی اندیشند ،
و از اندیشه ی نیک می گریزند و روی میگردانند .

۹/۳۴

ای مزدا ،
کسانی که
با کردارهای زشت خود
و با ناآگاهی از اندیشه ی نیک ،

پارسایي را
که نزد دانایان گرامی است
از دست می نهند ،
به همان گونه که تباہکاران بی فرهنگ
از ما روی بر می تابند ،
از راستی دوری می جویند .

۱۰/۳۴

خردمند گوید :
کار بر اندیشه ی نیک کنید ،
پارسایي را که بنیاد راستی است
نگاهداری باشید
و بدانید که همه ی اینها ،
در شهریاری اهورامزدا پدیدار خواهد شد.

۱۱/۳۴

ای مزدا،
اینک دو بخشش:
رسایي و جاودانگی تو،

به روشنایی راه می نماید.
و اندیشه ی نیک و راستی و پارسایی،
استواری و توانایی مینویی را می افزایش.
و با اینهاست
که چیرگی بر دشمنان
به دست می آید.

۱۲/۳۴

ای مزدا ،
کدام است آیین تو ؟
و چیست
خواست تو و ستایش تو و نیایش بایسته ی تو ؟
فراگوی بما بنمای ،
تا پاداش دستورهای تو را دریابیم ،
و در پرتو راستی ،
راه خود شناسی و نیک منشی را بشناسیم .

۱۳/۳۴

ای اهورامزدا ،

این راهی که به من نمودی ،
راه اندیشه ی نیک و دستور آموزش
سوشیانس هاست ؛
و آن چنین است که
تنها کردار نیک در پرتو راستی
به شادامانی می انجامد ؛
آن پاداشی که تو به دانایان می بخشی .

۱۴/۳۴

ای اهورا ،
بی گمان
تن و جان کسانی
از آن پاداش نوید داده شده برخوردار می گردد
که کار با اندیشه ی نیک کنند ،
در آبادانی و پیشرفت جهان بکوشند ،
در پرتو راستی
آیین خرد نیک تو را پیش برند
و خواست تو را برآورده سازند .

۱۵/۳۴

ای اهورامزدا ،

بهترین گفتارها و کردارها را به من بیاموز تا

با اندیشه ی نیک و با پاکی و راستی ،

تو را بشناسم ،

و با شهرباری و با خواست خود ،

و در پرتو راستی ،

زندگی را برای من تازه گردان .

ہات سی و پنجم

۱

[زوت :]

اهوره مزدای اشون، رد اشونی را می ستاییم.

امشاسپندان، شهریاران نیک خواه را می ستاییم.

سراسر هستی اشون مینوی و استومند را می ستاییم.

به فرمان اشی نیک، به فرمان دین نیک مزداپرستی.

[راسپی :]

اهوره مزدای اشون رد اشونی را می ستاییم.

امشاسپندان، شهریاران نیک خواه را می ستاییم.

سراسر هستی اشون مینوی و استومند را می ستاییم.

به فرمان اشی نیک، به فرمان دین نیک مزداپرستی.

۲

[زوت :]

«هومتَنَم ...» اندیشه ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در هرجای دیگر ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می گوئیم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

۳

ای اهوره مزدا! ای اردیبهشت زیبا!

این را برای خویشان برمی گزینیم :

آن اندیشه و گفتار و کرداری را می ورزیم که بهترین کنش های هر دو جهان است.

۴

از پی پاداش پسین، بهترین کنش را همی گوئیم به دانایان و نادانان، به شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و رامش بخشند.

۵

به راستی شهریاری را از آن کسی شمیریم و از آن کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند :
مزدا اهوره و اردیبهشت.

۶

آن چه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود به کار بندد و دیگران را نیز بیگاهاند
تا آن را - آن چنان که هست - بکار بندد.

۷

اینک شما را بهتر شماریم :

ستایش و نیایش اهوره مزدا و آبادانی جهان را.

اینک خود، این [کنش] را برای شما بجای آوریم و [دیگران را] نیز - آن چنان که بتوانیم - از آن بیگاهانیم.

۸

به سالاری «اشه»، به همسایگی «اشه»، هریک از آفریدگان از بهترین پاداش هر دو جهان برخوردار شود.

۹

این گفتار فرو فرستاده‌ی اهوره‌مزدا را با بهترین منش فراگستریم؛ آن‌گاه تو را [- ای زرتشت ! -] گوینده و آموزگار آن دانیم.

۱۰

ای اهوره !

اردیبهشت و بهمن و شهریور نیک را، بیش از پیش سرود بر سرودها، بیش از پیش درود بر درودها، بیش از پیش ستایش بر ستایش‌ها [افزایشیم].

«ینگه هاتم ...»

ہات سی و ششم

۱

ای مزدا اهوره !

نخست به میانجی کنش آذر و به دستیاری سپند مینوی تو، به تو نزدیک می شویم.

آذر کسی را گزند رساند که تو آزدن او را خواسته باشی.

۲

ای آذر مزدا اهوره !

به خوش ترین روش به سوی ما آی.

با رامش دهنده ترین شادمانی، با شایسته ترین درود، به هنگام دادستان بزرگ، به ما روی آور.

۳

ای آذر !

تویی [مایه ی] خوشی مزدا اهوره؛ چونان سپند مینو.

تویی [مایه ی] شادکامی او با کارآمدترین نامی که تورااست.

ای آذر مزدا اهوره !

به تو نزدیک می شویم.

۴

با اندیشه ی نیک، با روش درست، با گفتار و کردار دانایی نیک به تو نزدیک می شویم.

۵

ای مزدا اهوره !

تو را نماز می بریم و سپاس می گزاریم.

با همه‌ی اندیشه‌ی نیک، با همه‌ی گفتار نیک، با همه‌ی کردار نیک به تو نزدیک می شویم.

۶

ای مزدا اهوره !

زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم :

آن بلند [پایگاه] ترین [فروغ جهان] زبرین را که خورشیدش خوانند.

«ینگه هاتم...»

هات سی و ہفتہ

۱

[زوت:]

اینک آهوره‌مزدا را می‌ستاییم.

شهریاری و بزرگواری و آفرینش زیبای او را می‌ستاییم که گیتی و آشه را بیافرید؛ آب‌ها و گیاهان را بیافرید؛
روشنایی و زمین و همه‌ی چیزهای نیک را بیافرید.

۲

به شهریاری و بزرگواری و خوب‌کرداری وی، او را ایدون با ستایش برگزیده‌ی آنان که گیتی را نگاهبانند، می-
ستاییم.

۳

او را ایدون به نام‌های پاکِ آهورایی و [نام‌های] پسندیده‌ی مزدایی می‌ستاییم.

او را با دل و جان خویش می‌ستاییم.

او و فرّوشی‌های آشون مردان و آشون زنان را می‌ستاییم.

۴

ایدون آردیبهشت را می‌ستاییم؛ آن زیباترین آمشاسپند، آن روشنی، آن سراسر نیکی را.

۵

بهمن و شهریور و «دین» نیک و پاداش نیک و سپندارمذّ نیک را می‌ستاییم.

هات سی و هشتم

۱

اینک زمین را می ستاییم؛ زمینی که ما را در بر گرفته است.

ای آهوره مَزدا!

زنان را می ستاییم. زنانی را که از آن تو به شمار آیند و از بهترین آشه برخوردارند، می ستاییم.

۲

با شور دینی، چالاکی، هشیاری و «دین» پاک، پاداش نیک و آرزوی نیک و فراوانی نیک و نام نیک و بخشایش نیک را می ستاییم.

۳

اینک آبها را می ستاییم؛ آبهای فروچکیده و گرد آمده و روان شده و خوب کنش آهورایی را.

[ای آبها!]

شما را که به خوبی روان و به خوبی در خور شناوری و به خوبی سزاوار شست و شو و بخشایش دو جهانید، می ستاییم.]

۴

اینک با نامهایی که آهوره مَزدای خوشی بخش به شما آبهای نیک داده است، شما را می ستاییم. با آن [نامها] شما را می ستاییم. با آن نامها [از شما] دوستی خواهیم. با آن نامها نماز گزاریم. با آن نامها سپاس گزاریم.

۵

ای آبهای بارور!

شما را به باری همی خوانیم؛ شما را که همچو مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه ی آشامیدنیها بهتر و خوشترید.

شما نیکان را با رادی بلندبازو (۱) بدین جا [همی خوانیم] تا در این تنگنا ما را پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده!

«پنگه هاتم...»

۱. رادی و بخششی چنان بزرگ و فراوان که گویی بازوی بلند آورنده‌اش، به آسمان می‌رسد.

ہات سی و نہم

۱

این چنین می ستاییم گوشورون و گوش تَشَن و روان های خود و روان های چارپایان را که مایه ی زندگی ما هستند؛ که ما برای آنها مییم و آنها برای ما میند.

۲

روان های جانوران سودمند دشتی را می ستاییم.

اینک روان های آشون مردان و آشون زنان را - در هر جا که زاده شده باشند - [می ستاییم]؛ مردان و زنانی که «دین» نیکشان برای پیروزی آشه کوشیده است و می کوشد و خواهد کوشید.

۳

این چنین می ستاییم نرینگان و مادینگان نیک را: امشاسپندان جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می برند و امشاسپند بانوان را.

۴

ای اهوره مزدا!

آن چنان که تو به نیکی اندیشیدی و سخن گفتی و رفتار کردی، ما اندیشه و گفتار و کردار نیک خویش را به پیشگاه تو فراز می آوریم.

ای اهوره مزدا!

همچنان ترا می ستاییم و نیایش می کنیم. همچنان ترا نماز می بریم و سپاس می گزاریم.

به دستیاری پیوند نیک با آشه، با پاداش نیک و با پرهیزگاری نیک، به سوی تو می آییم.

«ینگه هاتم...»

ہات چہلم

۱

ای مزدا اهوره!

اینک این پاداش را به یاد آر و آرزوی ما را برآور!

ای مزدا اهوره!

آنچه را تو فرمان داده‌ای که پاداش دینداری کسی چون من است.

۲

این [پاداش] را تو به ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در جهان] مینوی، همنشین جاودانه‌ی تو و آشه باشیم.

۳

ای مزدا اهوره!

چنان کن که ارتشتاران به آشه بگردند [و] آشه جویند و برزیگران کوشا را به یگانگی دیرپای، پرشور و استوار دار تا با، [آتربانان] همگام باشند.

۴

ای مزدا اهوره!

چنین باد که خویشاوندان و همکاران و یاوران با آنانی از شما که ما با ایشان یگانه‌ایم، از آن شما به شمار آیند و ما از پاکان و آسونانی باشیم که آن چه را آرزو می‌کنیم، به ما ارزانی دارید.

«پنگهه هاتم...»

ہات چہل و یکم

۱

سرودها و درودها و نیایش‌ها [ای خود را] به پیشگاه اهوره مزدا و اردیبهشت فراز آوریم و شزاوار و شایسته‌ی آنان دانیم.

۲

ای مزدا اهوره! ای در میان باشندگان، خوب کنش‌ترین!
بشود که از شهریاری نیک تو همواره بهره‌ور شویم!
بشود که هر دو جهان، شهریار نیکی بر ما مردان و زنان فرمانروایی کند!

۳

ای در میان باشندگان، خوب کنش‌ترین!
تو را فرخنده و کامیاب و ایزد از اشه بر خوردار دانیم.
بشود که تو در هر دو جهان [نگاهبان] تن و جان ما باشی!

۴

ای مزدا! ای در میان باشندگان، خوب کنش‌ترین!
بشود که پناه دیرپای تو را دریابیم و به خود ارزانی داریم!
[بشود که] به دستیار تو کامروا و نیرومند شویم و - آن‌چنان که آرزوی ماست - دیرگاهی ما را در پناه خود گیری!

۵

ای مزدا اهوره!

سرودخوانان و پیام‌آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که «دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم.

۶

این [پاداش] را تو به ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در جهان] مینوی، همنشین جاودانه‌ی تو و اشته باشیم.

۷

«ینگه هاتم ...»

«هومتَنَم ...»: اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در هر جای دیگری ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می‌گوییم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

«یئَه آهو ویریو ...»

«اشم وُهو ...»

«ینگه هاتم ...»

هات چهل و دوم

۱

[زَوْتُ و رَاسِی :]

ای امشاسپندان !

پاره‌های «هفت هات» را می‌ستاییم.

آب‌های چشمه [ساران] را می‌ستاییم.

آب‌های گذرگاه‌ها را می‌ستاییم.

به هم پیوستگی‌های راه‌ها [راها] را می‌ستاییم.

به هم آمدن‌های راه‌ها [راها] را می‌ستاییم.

۲

کوه‌های آبریزان را می‌ستاییم.

دریاچه‌های آبریزان را می‌ستاییم.

کشتزارهای سود بخش گندم را می‌ستاییم.

نگاهدار و آفریدگار را می‌ستاییم.

مزدا و زرتشت را می‌ستاییم.

۳

زمین و آسمان را می‌ستاییم.

باد چالاک مزدا آفریده را می‌ستاییم.

ستیغ البرز کوه را می‌ستاییم.

زمین و همه‌ی چیزهای نیک را می‌ستاییم.

۴

منش نیک و روان‌های اشونان را می‌ستاییم.

[ماهی] «واسی» ی «پنچا سدورا» را می‌ستاییم.

«خر» ی پاک را می‌ستاییم که در میان دریای «فراخ کرت» ایستاده است.

دریای «فراخ کرت» را می‌ستاییم.

۵

هوم زرین برومند را می‌ستاییم.

هوم گیتی افزای را می‌ستاییم.

هوم دردانه‌ی مرگ را می‌ستاییم.

۶

آب روان و مرغ پران را می‌ستاییم.

بازگشت آتروبانان را می‌ستاییم؛ آنان که به سرزمین‌های دور رفته‌اند؛ به کشورهای دیگر که [آموزش] اشه را خواستارند.

همه‌ی امشاسپندان را می‌ستاییم.

«ینگه هاتم ...»

هات چهل و سوم

۱/۴۳

اهورامزدای همه توانا

چنین برنهاده است

که خوشبختی از آن اوست

که به یگران خوشبختی بخشد .

من برای پیشرفت و نگاه داشتن آیین راستی،

خواهان استواری و توانایی هستم.

ای پارسایی،

آن پرتوی را

که پاداش زندگی نیک منشانه است،

به من ارزانی دار.

۲/۴۳

و همچنین،

بهترین پاداشها

از آن کسی است

که خواستار روشنایی است،

و به دیگران روشنایی ببخشد.

ای اهورامزدا،

با خرد پاک خود،
و در پرتو آیین راستی،
دانش برخاسته از اندیشه‌ی نیک را
به من ببخشای،
تا از زندگی دراز شادمانه برخوردار گردم.

۳/۴۳

پس براستی،
بهترین نیکی‌ها به کسی خواهد رسید،
که در زندگی مادی و مینوی،
راه راست خوشبختی
که ما را به بارگاه اهورا می‌رساند،
به ما بیاموزاند.
ای مزدا، سرانجام،
در پرتو دانش نیک و پاکی و پارسایی،
دلدادگان تو، به تو می‌پیوندند.

۴/۴۳

ای مزدا،

هنگامی تو را پاک و توانا شناختم

که دریافتم، تو با نیروی خود

خواست ما را برآورده می‌سازی،

و ذرندگان و راستان را

به کیفر و پاداش می‌رسانی،

و با فروغت، که از راستی نیرومند است

و به دل‌ها گرمی می‌بخشد،

ما را از توان اندیشه‌ی نیک

برخوردار می‌گردانی.

۵/۴۳

ای اهورامزدا،

آنگاه تو را پاک شناختم،

که تو را در سرآغاز زندگی دیدم،

و دریافتم،

که تو برای بدان و نیکی برای نیکان،

آیینی که در پرتو هنر و خرد تو،

تا انجام آفرینش و پایان زندگی

به جای خواهد ماند.

۶/۴۳

ای مزدا،

آن زمان که

خرد پاک تو فراز آید،

توانایی مینویی و اندیشه‌ی نیک،

با کنش خود

جهان را به سوی راستی پیش می‌رانند.

و پارسایی،

آیین خرد تو را،

که کسی آن را نتواند فریفت،

به رادان می‌آموزاند.

۷/۴۳

ای اهورامزدا،

آنگاه تو را پاک شناختم که

اندیشه‌ی نیک بر من فراز آمد و پرسید :

که هستی و از کیستی ؟

و در برابر پرسش‌ها و دودلی‌ها روزانه،

درباره‌ی جهان خودت،

چه راهی را می‌شناسی و می‌نمایی؟

۸/۴۳

نخست به او گفتم :

منم زرتشت،

و تا آنجا که در توان دارم،

دشمن سرسخت دُروندان

و پناه نیرومند راستانم.

ای مزدا، می‌خواهم،

تا آن زمان که ستایشگر و درودگوی تو هستم،

پیوسته از نیروی بیکران تو

برخوردار گردم.

۹/۴۳

ای اهورامزدا،

آنگاه تو را پاک شناختم که

اندیشه‌ی نیک بر من فراز آمد پرسید :

به که نماز می‌آوری؟

گفتم :

به فروغ مزدا نماز می آورم،

و تا مرا تاب و توان هست

دل به راستی می بندم.

۱۰/۴۳

ای مزدا،

پس مرا به سوی راستی دلخواه من

راه بنمای،

تا با پیروی از پارسایی آن را دریابم.

و از ما بپرس و ما را بیازمای،

که پرسش و آزمون توست،

که راهبران را

نیرومندی و برتری بخشد.

۱۱/۴۳

ای مزدا،

هنگامی تو را پاک شناختم که

اندیشه‌ی نیک بر من فراز آمد،

و من، از سخنان تو آموختم و دریافتم که،

گسترش آیین تو در میان مردمان دشوار است .

اما من،

آنچه را که به نزد تو بهترین است،

به انجام می‌رسانم.

۱۲/۴۳

آنگاه،

به من سخنی گفתי که چونان نشنوده بودم،

گفتی :

به سوی راستی روم،

تا دانا گردم،

بکوشم تا سروش در دلم آوا دهد،

و در پرتو روشنایی آن دریابم

که به هر دو گروه نیکان و بدان،

پاداش و کیفر بایسته داده خواهد شد.

۱۳/۴۳

ای مزدا،

آنگاه تو را پاک شناختم که

اندیشه‌ی نیک بر من فراز آمد،

و بدو گفتم :

برای رسیدن به آماجم،

مرا زندگی داری آرزوست،

آن زندگی دلخواه،

که تنها تو می‌بخشی،

و در توان شهریاری توست.

۱۴/۴۳

ای مزدا،

همان‌گونه که مرد دلیر و توانا،

به دوست خود شادمانی بخشد،

تو نیز با شهریاری خود،

و در پرتو راستی،

به پیروان من

شادمانی ارزانی دار.

من به پا خواهم خاست،

و همراه با همه‌ی آنهايي که

سراینده‌ی سخن اندیشه انگیز تو هستند،

پشتیبان آموزش‌های تو خواهم بود.

۱۵/۴۳

ای اهورامزدا،
آنگاه تو را پاک شناختم که،
اندیشه‌ی نیک بر من فراز آمد
و مرا آموخت که،
بهترین راه بالندگی مینویی،
اندیشیدن در آرامش است،
و راهبر هرگز نباید در پی خشنودی دُروندان
باشد،
زیرا آنان
پیوسته با راستان راه دشمنی می‌پویند.

۱۶/۴۳

ای اهورا،
پس زرتشت
برای خویشتن پاک‌ترین اندیشه‌ها را
بر می‌گزیند.
باشد که

در پرتو راستی،

زندگی مادی ما نیرو گیرد،

پارسایی و توانایی مینویی

زندگی ما را تابان گرداند،

و اندیشه‌ی نیک

کارهای ما را به پاداش نیکو برساند.

هات چهل و چهارم

۱/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشتم را بازگویی،

چگونه دلدادگان تو با فروتنی،

تو را بشناسند؟

کی راه را،

به دوستی چون من می آموزی؟

و کی در پرتو راستی دادخواه،

مرا یاری می کنی،

تا اندیشه‌ی نیک به سوی ما آید؟

۲/۴۴

ای اهورا مزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشتم را بازگویی،

چيست سرآغاز و سرچشمه‌ی بهترین زندگی‌ها؟

و کسی که در پی آن کوشاست،

چه پاداشی می‌یابد؟

و آن که برگزیده‌ی همگان است،
چگونه در پرتو راستی،
پاک، دوست و چاره ساز زندگی،
و نگهبان همه‌ی کارهای مینویی است ؟

۳/۴۴

ای اهورامزدا،
این از تو می‌پرسم،
پرسشم را بازگوی،
کیست در آغاز،
آفریدگار و پدر راستی ؟
چه کسی به خورشید و ستارگان،
راه پیمودن نموده است ؟
کیست که از او
ماه گاه در افزایش است و گاه در کاهش ؟
ای مزدا،
من خواهان دانستن این‌ها و دیگر چیزهایم.

۴/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشتم را بازگویی،

کیست آن که،

آب و گیاه را آفریده است ؟

کیست آن که،

زمین را در پایین و آسمان بی نشیب را در بالا

نگاه داشته است ؟

کیست آن که،

آب و گیاه را آفریده است ؟

کیست آن که،

به باد و ابر تیره تند روی داده است ؟

و کیست آن که،

اندیشه‌ی نیک را پدیدار ساخته است ؟

۵/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگوی،

کدام مهسازی،

روشنایی و تاریکی را می آفریند؟

کدام مهسازی،

خواب و بیداری را پدید می آورد؟

کیست آن که،

بامداد و نیم روز و شب را می نمایاند،

که دانا را،

به انجام بایسته های خود فرا می خواند؟

۶/۴۴

ای اهورا،

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگوی،

آیا آن چه را که می گویم و می آموزم،

همه براستی درست است؟

آیا پارسایی، با گُنشِ خود

راستی را می افزاید

و در پرتو اندیشه ی نیک،

شهریاری تورا پدیدار می گرداند؟

ای مزدا،

برای چه کسی

این جهان بارور و شادی بخش را آفریده ای؟

۷/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگویی،

چه کسی،

توانایی مینوی را همراه با پارسایی بیافرید،

چه کسی با فرزاندگی،

پسر را دوستدار پدر کرد؟

من می گویشم

با این پرسش ها و با اندیشه ی پاک،

تو را که آفریدگار همه هستی، بشناسم.

۸/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگوی،
من که به آموزش‌های تو می‌اندیشم،
و با اندیشه‌ی نیک سخنانی می‌پرسم،
چگونه در یرتو راستی،
به رسایی زندگی دست می‌یابم،
و از آرامش و شادمانی روان برخوردار
می‌گردم؟

۹/۴۴

ای اهورامزدا،
این از تو می‌پرسم،
پرسشم را بازگوی،
چگونه یابش خود را پاک گردانم و آن را نیاز تو
کنم؟
تا با سرسپردگی به تو،
و با دانشی که در یرتو شهریاری تو می‌آموزم،
و با توانایی مینویی،
و با راستی اندیشه‌ی نیک،
به بارگاه تو راه جویم.

۱۰/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگوی،

چیست آن آیین تو

که برای جهانیان بهتر است

و همگام با راستی،

جهان را پیش می برد،

و در پرتو پارسایی،

کارهای ما را به سوی راستی راه می نماید؟

من با خواست و دانش خود،

به سوی تو و آیین تو روی می آورم.

۱۱/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگوی،

چگونه پارسایی،

به کسانی که آیین تو را آموخته اند فرا خواهد

رسید؟

من برای این کار

نخستین کسی هستم که از سوی تو برگزیده

شده‌ام،

و من پیروان آیین تو را دوست و دیگران را

دشمن می‌دارم.

۱۲/۴۴

ای اهورا،

این از تو می‌پرسم،

پرسش‌م را بازگویی،

از میان کسانی که من با آن‌ها سخن می‌دارم،

چه کسی راست کردار است و چه کسی دُروند؟

و من به چه کسی رو کنم؟

آن که بدی دیده،

یا آن که به بدی گراییده است؟

و چگونه آن دُروندی را،

که در برابر بخشایش‌های تو با من می‌ستیزد، بد

نشمارم؟

۱۳/۴۴

ای اهورا،

این از تو می پرسم،

پرسشتم را بازگویی،

چگونه خود را از دروغ دور بداریم؟

و چگونه

از آنها که نافرمانند،

و برای پیوند با راستی و پیروی از آن

نمی کوشند،

و به هم پرسی با اندیشه‌ی نیک نمی گرایند، کناره

بگیریم؟

۱۴/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشتم را بازگویی،

چگونه دروغ را به دست راستی بسپارم؟

تا با آموزش سخن و پیام اندیشه انگیز تو،

پاک گردد،

و از این راه،

به دُرُوندان شکست سخت آید،

و فریب و آزار آنان از میان برخیزد.

۱۵/۴۴

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگوی،

چون تو توانایی که در پرتو راستی،

پناه راستان باشی،

هنگامی که دو گروه ناسزا به هم می رسند،

برابر آیینی که برنهاده ای،

به کدام یک از این دو گروه و در کجا،

پیروزی می بخشی ؟

۱۶/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگوی،

آن کس که در پرتو آموزش های تو،

به پیروزی رسد،

و پناه مردمان می گردد کیست ؟

آن رهبرِ دانایِ چاره‌سازِ زندگی را به من

بنمای،

و سروشِ اندیشه‌ی نیک را،

به او و به هرکس که خواستاری،

ارزانی دار.

۱۷/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشم را بازگوی،

چگونه با رهنمود تو،

شور مهر تو را دریابم و به تو ببیوندم ؟

تا سخنانم بر دل‌ها نشیند،

و با پیامی که از راستی بر می خیزد،

مردمان را

به سوی رسایی و جاودانگی رهنما گردم.

۱۸/۴۴

ای اهورامزدا،

این از تو می پرسم،

پرسشتم را بازگوی،

چگونه در پرتو راستی،

نیروهای ده گانه‌ی برونی و درونی من،

زایا و نیرومند و فروزان گردد؟

تا با آنها، رسایی و جاودانگی را دریابم،

و آن دو را نیاز مردمان گردانم.

۱۹/۴۴

ای اهورا،

این از تو می پرسم،

پرسشتم را بازگوی،

زمانی که نیازمندی با سخنانی راستین

نزد کسی می رود،

و آن کس پاداش بایسته به او نمی دهد،

سزای کنونی این کس چیست؟

من از آن چه در انجام به او خواهد رسید، آگاهم.

۲۰/۴۴

ای مزدا،

این را نیز می پرسم،

چگونه دیویسنیان می توانند شهریارانی نیک

باشند؟

آنهایی که،

با یاری کرپن ها و کاوی ها و اسیخس،

جهان را به خشم و آزار کشانده اند،

و مردمان را به ناله و فغان درآورده اند،

و هیچ گاه بر پایه ی راستی نبوده اند،

و برای پیشرفت و آبادانی جهان نکوشیده اند.

هات چهل و پنجم

۱/۴۵

اینک سخن می دارم،
گوش بدارید و بشنوید،
ای کسانی که خواهان شنودنید،
و ای کسانی که از دور و نزدیک فرا آمده‌اید،
همه‌ی این گفته‌ها را نیک به یاد بسپرید،
مباد آنکه،
آموزگار بد،
دگرباره زندگی شما را تباه کند،
و دُروند با گفته‌های خود و باورهای
نادرستش،
شما را به گمراهی بکشاند.

۲/۴۵

اینک سخن می دارم از دو مینو،
که در آغاز آفرینش،
از آن دو، مینوی پاک به دیگری گفت:
ما دو را،
نه اندیشه و نه آموزش، و نه خرد و نه باور،

و نه گفتار و نه کردار و نه يابش و نه روان،
با هم سازگار و همراهند.

۳/۴۵

اينک سخن می دارم،
از آنچه اهورامزداى دانا،
درباره‌ی بنياد آيين زندگى به من باز گفت،
کسانی که اين پیام و گفت اندیشه انگيز را،
آنچنان که من دريافته‌ام و می گويم،
به کار نبنند، زندگى آنان در پايان،
همراه با دريغ و افسوس خواهد بود.

۴/۴۵

اينک سخن می دارم،
از آنچه در زندگى بهترين است،
و آن را در پرتو راستى دريافته‌ام:
مزدا آفریدگار راستى است،
مزاد سرچشمه‌ی اندیشه‌ی نيك است،
و اندیشه‌ی نيك برای کوشش است.

مزدا پروردگار پارسایی،
و پارسایی مایه‌ی نیکوکاری است.
و مزدای از همه چیز آگاه را،
نمی‌توان فریفت.

۵/۴۵

اینک سخن می‌دارم،
از آنچه اهورامزدا ی پاک‌ترین به من گفت:
سخنی که شنودن آن برای مردم بهترین
است.

آن‌ها که آموزش‌های مرا بشنوند،
و بدان‌ها ارج نهند و فرمان برند،
به رسایی و جاودانگی رسند،
و با کردارهایی که از اندیشه‌ی نیک برخیزد،
اهورا را دریابند.

۶/۴۵

اینک سخن می‌دارم،
از آنکه از همه بزرگتر و برتر است،

و با راستی می‌ستایم او را.

آن سرور دانا و جاودان‌های پاک او را.

باشد که اهورامزدا،

با خرد پاک خود ستایش ما را بشنود.

باشد که،

با مهر و در پرتو اندیشه‌ی نیک بدو برسیم.

و باشد که او با خرد خود،

آنچه را که بهترین است به ما بیاموزد.

۷/۴۵

او کسی است که

همه‌ی رادان،

چه آن‌ها که بوده‌اند و چه آن‌ها که هستند،

و چه آن‌ها که خواهند بود،

رستگاری خود را از او جویند.

و این بدانید که

روان نیکان پیوسته توانا و پیروز خواهد بود،

و ذروند همیشه با رنج به سر خواهد برد.

و این آیینی است که،

اهورامزدا با شهریاری خویش برنهاده است.

۸/۴۵

با ستایش‌ها و نیایش‌هایم،
روی به اهورامزدا می‌آورم،
و با دیده‌ی دل او را می‌بینم،
و با اندیشه و گفتار و کردار نیک،
و در پرتو راستی،
او را هستی بخش دانای بزرگ می‌شناسم،
و نیایش‌هایم را به او و به سرای سروده‌ی او،
نیاز می‌کنم.

۹/۴۵

اهورامزدا را،
با اندیشه‌ی نیک خشنود می‌سازیم،
او که با خواست خود،
برای ما شادی و رنج آفریده است.
باشد که اهورامزدا،
با توانایی خود،
به ما نیروی کار کردن بخشد،

تا در پرتو اندیشه‌ی نیک و راستی و دانش

درست،

در راه پیشرفت مردمان بکوشیم.

۱۰/۴۵

او را با پارسایی می‌ستاییم و بزرگ می‌داریم.

او که همواره،

هستی بخش دانای بزرگ نام دارد

و در پرتو راستی و اندیشه‌ی نیک،

و با شهریاری خود

به مردمان نوید رسایی و جاودانگی می‌دهد،

و به آن‌ها تندرستی و توانایی می‌بخشد.

۱۱/۴۵

اهورامزدا،

برای کسی که،

دیو یسنیان و پیروان آنان را دشمن می‌دارد،

و راهش از آنکه،

اهورامزدا را خوار می‌شمارد و زشت می‌انگارد،

جداست،

و درباره‌ی اهورامزدا نیک می‌اندیشد،

و سوشیالیست‌های دانا و یاوران آیین را،

بدرستی می‌شناسد،

چونان دوست و برادر و پدر خواهد بود.

هات چهل و ششم

۱/۴۶

به کدام زمین روی آورم ؟
و به کجا روم ؟
مرا از خویشاوندان و یارانم دور می‌دارند،
از همکاران نیز مرا خشنودی نیست،
و نه از شهریاران کشور که هواخواه دروغند.
ای اهورامزدا،
چگونه می‌توانم تو را خشنود گردانم ؟

۲/۴۶

ای اهورامزدا،
من می‌دانم چرا ناتوانم،
نوای من اندک و کسان من کم‌اند.
من به تو می‌زبایم،
مرا نیک بنگر،
من از تو خواهان آن مهری هستم که،
دلدار به دلداده می‌بخشد.
در پرتو راستی،
مرا از نیروی اندیشه‌ی نیک بی‌گهان.

۳/۴۶

ای اهورامزدا،

کی سپیده دم آن روز فراخواهد رسید

که راستی برای نگاهداری جهان بدرخشد؟

کی سوشیانس‌ها،

با آموزش‌های فزاینده و بخردانه می‌آیند؟

و اندیشه‌ی نیک چه کسی را یاری می‌کند؟

ای اهورا،

من تنها آموزش و آیین تو را برمی‌گزینم.

۴/۴۶

دروندی که

با کردار دشمنانه و زیانبار خود

به زشتی زبانزد است،

پشتیبانان راستی را

از پیشبرد زندگی مردمان

در شهر و در کشور بازمی‌دارد.

ای مزدا،

کسی که به جان با ڈروند بستیزد،
مردم و جهان آفرینش را به راه خرد و یابش
نیک
پیش می برد.

۵/۴۶

ای اهورامزدا،
اگر دانا و توانایی که پیرو راستی است
و بدرستی زندگی می کند،
بر پایه ی آیین ایزدی و یا از راه مهر،
ڈروندی را که از او یاری می جوید
به گرمی ببذیرد،
با خرد خود می تواند
او را از گمراهی و تباهی و گزند برهاند
و به خودشناسی برساند.

۶/۴۶

اما اگر آن توانا،
به کسی که برای یاری به سوی او آمده است،

یاری نکند،
از خود به دام دُروند فریبکار خواهد افتاد،
زیرا، برپایه‌ی آیین دین
که اهورامزدا از آغاز برنهاده است،
کسی که برای دُروند بهترین را بخواهد،
خود دُروند است،
و آنکه راستان را ارجمند بدارد،
از راستان است.

۷/۴۶

ای مزدا،
هنگامی که دروند آماده‌ی آزار من است،
جز فروغ تو و اندیشه‌ی به تو،
چه کسی پناه من خواهد بود؟
ای اهورا،
از این دو فروزه‌ی روشنایی و دانایی است که
آیین راستی به کار بسته می‌شود،
پس نهاده و یابش مرا از این آیین آگاه ساز.

۸/۴۶

ای مزدا،

از کردارهای کسی که

در پی آزار جهانیان است،

گذندی به من نخواهد رسید،

و آن کردارهای دشمنانه،

به خود او باز خواهد گشت،

و او را از زندگی نیک باز خواهد داشت،

و زندگی‌اش را به بدی خواهد کشانید.

۹/۴۶

کیست، آن رادی که

نخست مرا بیاموزد

که تو بیش از همه سزاوار ستایشی،

تو سرود راستی و داور پاک کردارهایی.

و ما پیوسته خواستاریم که با اندیشه‌ی نیک،

از آیین راستی و از آنچه تو در آن باره گفته‌ای،

آگاه گردیم.

۱۰/۴۶

ای اهورامزدا،

من بدرستی گویم،

هرکس، چه مرد و چه زن،

آنچه را تو در زندگی بهتر می‌شماری، به جای

آورد،

در پرتو اندیشه‌ی نیک،

از پاداش راستی و توانایی مینویی برخوردار

گردد.

من این کسان را،

به ستایش تو راه می‌نمایم،

و از گذرگاه داوری می‌گذرانم.

۱۱/۴۶

کاوی‌ها و کرپن‌ها،

با نیروهای به هم پیوسته‌ی خود،

با کردارهای زشت،

زندگی مرا تباه می‌کنند.

اما روان و یابش اینان،

هنگام رسیدن به گذرگاه داوری،
بر آنان خواهد خروشید،
و برای همیشه به سرای دروغ خواهند شد.

۱۲/۴۶

هنگامی که
فرزندان و نوادگان فریان تورانی،
به راستی رو کنند،
و با پارسایی،
در پیشرفت و آبادانی جهان بکوشند،
آنگاه اهورامزدا در پرتو اندیشه‌ی نیک،
آنان را به هم می پیوندد،
و خوشی و رستگاری را،
بر آن‌ها آشکار می کند.

۱۳/۴۶

هرکس که زرتشت اسپینتمان را،
در انجام کارهایش یاری می کند و خشنود
می سازد،

به درست کرداری زبانزد می گردد.

اهورامزدا به چنین کسی زندگی نیک

می بخشد،

و در پرتو اندیشه ی نیک،

گیتی او را می افزاید،

و هرکسی او را،

دوست نیک راستی می شناسد.

۱۴/۴۶

ای زرتشت،

کیست دوست راست کردار تو؟

و کیست،

آنکه به راستی،

خواهان نیک نامی و بلند آوازی انجمن مغان

است؟

این کس براستی کی گشتاسب دلیر است.

ای اهورامزدا،

من مردمان را

با سخنان برخواسته از اندیشه ی نیک

فرا می خوانم،

تا به بارگاه تو راه یابند.

۱۵/۴۶

ای فرزندان هیچدسپ اسپنتمان،

به شما می‌گوییم،

بشنوید آنچه را که برای شما بهتر است،

تا با آن دانا را از نادان بازشناسید،

و با کردار خود،

راستی را که از آیین بنیادین اهوراست،

از آن خود سازید.

۱۶/۴۶

ای فرשוستر هوگو،

با یاران گرویده‌ی خود،

که ما هردو برای آن‌ها،

خواهان فروغ و خوشبختی پایدار هستیم،

به آنجا رو،

جایی که راستی با پارسایی پیوسته است،

در آنجا، اندیشه‌ی نیک و توانایی،

فرمان می‌رانند،
و شکوه اهورامزدا نمایان است.

۱۷/۴۶

ای جاماسب هوگو،
ای خردمند، من اینک،
با سخنانی یافته به تو می‌آموزم،
نه با سخنانی ناوافته،
تا آن را به دل فراگیری و پرستنده‌ی آن باشی.
هر که دانا را از نادان بازشناسد،
اهورامزدا، در پرتو راستی،
نگاهبان پرتوان او گردد.

۱۸/۴۶

کسی که به من بپیوندد،
من برای او بهترین هستم،
در پرتو اندیشه‌ی نیک،
بهترین‌ها را به او نوید می‌دهم.
و اما آنکه با من در ستیز است،

من نیز با او در ستیزم.
ای مزدا، من با راستی،
خواست تورا برآورده می‌سازم،
راهی که خرد و اندیشه‌ی من،
آن را برگزیند.

۱۹/۴۶

کسی که براستی،
خواست زرتشت را،
که ساختن جهان تازه است،
برآورده می‌سازد،
از پاداش زندگی جاودانه برخوردار می‌گردد،
در این جهان زاینده‌ی بارور،
به همه‌ی آرزوهای دلش،
دست می‌یابد.
ای مزدا،
همه‌ی این‌ها را تو به من آموخته و آشکار
ساخته‌ای.

هات چهل و هفتم

۱/۴۷

اهورامزدا،

با شهریاری و مهر خود،

به کسی که رفتار و گفتارش،

در پرتو اندیشه‌ی نیک و بهترین منش‌ها،

بر پایه‌ی راستی باشد،

رسایی و جاودانگی بخشد.

۲/۴۷

کسی که در پرتو پاک‌ترین اندیشه‌ها،

راه بهترین را می‌پوید،

و زبانش گویای اندیشه‌ی نیک است،

و دست‌هایش

به کارهای پارسایی گشوده است،

تنها یک اندیشه دارد :

اهورامزدا، آفریننده و پروردگار و سرچشمه‌ی

راستی است.

۳/۴۷

ای مزدا،

براستی، تو آفریدگار اندیشه‌ی نیک هستی،

و هنگامی که مردمان با اندیشه‌ی نیک،

هم پرسی کردند،

تو برای آنان،

این زمین و جهان شادی بخش را بیافریدی،

و برای آبادی و رهبری آن،

پارسایی را برنهادی.

۴/۴۷

ای مزدا،

دُروندانی که

از اندیشه‌ی نیک روی برتابند،

رنج کشند و آزار ببینند.

وراستان که چنین نکنند، چنین نبینند.

راست کردار، اگر هم کم نوا باشد،

نزد راستان گرامی است،

و دُروند، اگر هم توانگر و توانا باشد،

بی‌ارج است.

۵/۴۷

ای اهورامزدا،

تو در پرتو اندیشه‌ی پاک،

راست کرداران را،

به بهترین بخشش‌ها نوید داده‌ای.

اما دُروند،

از مهر تو بهره‌ای بر نمی‌دارد.

زیرا دُروند را،

اندیشه و کردار زشت و نادرست است.

۶/۴۷

ای اهورامزدا،

در پرتو اندیشه‌ی پاک،

و با فروغ تو،

سرنوشت دو گروه نیکان و بدان،

روشن خواهد شد،

و با افزایش و گسترش راستی و پارسایی،

بسیاری از جویندگان،
راه تو را خواهند گزید.

هات چهل و هشتم

۱/۴۸

ای اهورامزدا،
به هنگام پاداش،
و آن زمان که راستی بر دروغ چیره گردد،
و فریب دیوان و یاران آنها،
برای همیشه آشکار شود،
آن گاه، در پر تو بخشایش تو،
ستایش تو و مهر به تو فزونی گیرد.

۲/۴۸

ای اهورامزدا،
پیش از آنکه کشاکش در اندیشه‌ام درگیرد،
مر از آنچه می‌دانی بی‌گهان.
آیا راست کردار بر دُرُوند پیروز خواهد شد؟
آن پیروزی که سرانجام نیکِ زندگی خواهد بود.

۳/۴۸

آموزش‌هایی که اهورامزدا ی نیکی آفرین،

در پرتو راستی،
به مردم می آموزد،
بهترین آموزش هاست.
با این آموزش هاست که،
پاکان و دانایان و آموزگاران راه ویدایی،
در پرتو خرد و اندیشه ی پاک،
دلباخته ی تو و سرسپرده ی تو می گردند.

۴/۴۸

ای مزدا،
کسی که اندیشه اش نیک یا بد باشد،
و هرچه را که به دل خواه برگزیند،
یابش و گفتار و کردار و گرویش او نیز چنان
گردد،
و سرانجام، خرد توست که،
نیک و بد را از هم جدا گرداند.

۵/۴۸

باشد که شهریاران نیک،

با کردار نیک و دانش و پارسایی،

بر ما فرمان برانند،

نه شهریاران بد.

پاکیزگی برای مردم،

از گاه زادن بهترین است.

برای آبادی جهان باید کوشید،

جهان را باید بدرستی پروانید،

و آن را به سوی روشنایی برد.

۶/۴۸

براستی زمین

پناهگاه نیکی برای ماست.

زمین به ما،

دو دهش اندیشه‌ی نیک و توانایی می‌بخشد.

و اهورامزدا،

از آغاز آفرینش و در پرتو راستی،

روی آن گیاه و سبزه رویانیده است.

۷/۴۸

ای کسانی که

به اندیشه‌ی نیک دل بسته‌اید،

خشم از خود دور بدارید و در برابر ستم

بایستید.

و برای گسترش راستی به رادان پاک پیوندید،

تا به بارگاه اهورامزدا راه یابید.

۸/۴۸

ای اهورامزدا،

چيست خواستِ شهرياريِ نيكِ تو؟

و چيست

بخشش و پاداش تو به من و يارانم؟

چه اندازه آرزو دارم،

که از راه راستی،

تو بر گرویدگان آشکار گردی،

تا با اندیشه‌ی نیک،

در پیشبرد کارهای خود کوشا باشند.

۹/۴۸

ای مزدا،

چگونه بدانم که

تو بر پایه‌ی راستی،

بر همه‌ی ما و بر آنان هم که در پی آزار منند،

فرمان می‌رانی؟

چگونگی روش اندیشه‌ی نیک را نیز،

بدرستی به من بنمای.

و سوشیانس را نیز،

از پاداش کارش آگاه فرما.

۱۰/۴۸

ای مزدا،

کی مردم آیین تو را درخواهند یافت؟

کی این زهرابه‌ی دیوانگی آور برخواهد افتاد؟

چیزی که کرپن‌های تبه‌کار،

با آن مردم را می‌فریبند.

و شهریاران ستمکارِ بد اندیش،

با آن بر کشورها فرمان می‌رانند.

۱۱/۴۸

ای مزدا،

کی راستی و پاکی و پارسایی،

و کشور پر از کشترازهای گسترده،

و خانمان خوب و آباد،

پدیدار خواهد شد؟

چه کسانی،

ما را در برابر دُروندان تیره دل

رامش خواهند داد؟

و چه کسانی،

دانش و بینش اندیشه‌ی نیک را،

در خواهند یافت؟

۱۲/۴۸

ای مزدا،

سوشیالیست‌های کشورها،

کسانی خواهند بود که،

با پیروی از اندیشه‌ی نیک،

بایسته‌ی خود را به انجام می‌رسانند.
کردارشان بر پایه‌ی راستی و آموزش‌های توست،
و بدرستی برای چیرگی و برافکندن خشم،
گمارده شده‌اند.

ہات چہل و نہم

۱/۴۹

ای مزدا،

دیرگاهی ایت که بندو،

که از کردار نادرست خود شادمان است،

در برابر من ایستادگی می کند.

ای بخشنده‌ی مهربان،

با پاداش نیک به سوی من آی،

تا با اندیشه‌ی پاک،

او را از گمراهی برهانم.

۲/۴۹

ای مزدا،

این بندو مرا نگران کرده است،

زیرا کیش او دروغ و فریب،

و دوری جستن از راستی است،

او نه به پارسایی پایبند است،

و نه با اندیشه‌ی نیک در پرسش و پاسخ است.

۳/۴۹

ای مزدا،

تو بدرستی این باور و آموزش را،

برای همه برنهادهای که

راستی سود بخشد و دروغ زیان آورد.

از همین روست که،

من خواهان اندیشه‌ی نیک هستم،

و همگان را از پیوند با دُرُوند بازمی‌دارم.

۴/۴۹

کسانی که

با خرد بد و با زبان خود،

خشم و رشک را می‌افزایند،

و مردم سازنده و پرورش‌گر را،

از کار خود باز می‌دارند،

و با کردار زشتی که دارند،

در پی نیکوکاری نیستند،

دیوانی هستند که،

نهاد و یابش مردم را به دروغ و گمراهی

می کشانند.

۵/۴۹

ای مزدا،

اما کسی که

با دل و جان یابش خود را،

به اندیشه‌ی نیک پیوندد،

و در راه پارسایی و راستی و دانایی گام بردارد،

سرانجام،

در کشور جاودانی تو جای می‌گیرد.

۶/۴۹

ای اهورامزدا،

و ای راستی،

مرا از آنچه در خرد و اندیشه‌ی شماست،

آگاه کنید،

تا دینی را که از شماست،

بازشناسم،

و به دیگران بشنوانم.

۷/۴۹

ای اهورامزدا،
باشد که مردمان،
با اندیشه‌ی نیک و از روی راستی،
پیام مرا بشنوند،
و تو نیز گواه باش که
از همیاران و خویشاوندان،
کدام یک برابر آیین زندگی می‌کنند،
تا برای همکاران،
راهنمای نیک باشند.

۸/۴۹

ای اهورامزدا،
از تو خواستارم که،
رسایی و شادمانی و پیوستگی با راستی را،
به فرשוستر ارزانی داری،
و همین پاداش را نیز،
با شهر یاری خودت به دیگر یارانم ببخشی،

باشد که ما برای همیشه دلداده‌ی تو باشیم.

۹/۴۹

ای جاماسب دانا،

باشد که

پیش برنده‌ای که برای رهایی مردم،

آفریده شده است،

به این آموزش گوش فرا دارد که،

راست گفتار،

هرگز اندیشه‌ی پیوستگی با دُرُوند را ندارد،

و کسانی که دارای یابش روشنند،

از بهترین پاداش‌ها برخوردار می‌گردند،

و سرانجام به راستی می‌پیوندند.

۱۰/۴۹

ای مزدا،

من اندیشه‌ی نیک و روان راستان را،

در بارگاه تو، به تو می‌سپارم،

تا نگاهدار آن‌ها باشی.

و می ستایم،

پارسایی و خواست‌های دل را،

و می ستایم تو را،

که شهریار بزرگ و پایدار و جاودانه هستی.

۱۱/۴۹

روان شهریاری ستمگر،

و بدکردار و بدگفتار و بدنهاد و بداندیش

ذروند،

از روشنایی به تیرگی باز می گردد.

براستی اینان،

ماندگاران سرای دروغند.

۱۲/۴۹

ای اهورامزدا،

در پرتو راستی و اندیشه‌ی نیک،

به زرتشت،

که ستایشگر توست چه یاری می‌رسانی؟

من بدرستی و با سروده‌های ستایشم،

تورا می ستایم،

و آن را که نزد تو بهترین است می خواهیم.

هات پنجاهم

۱/۵۰

ای اهورامزدا،

هنگامی که براستی تو را فرا می خوانم،

جز راستی و اندیشه‌ی نیک تو،

روان مرا چه کسی یاری خواهد داد؟

و چه کسی،

نگاهدار من و یاران من

خواهد بود؟

۲/۵۰

ای مزدا،

کسی که برای جهان

خرمی و شادمانی می جوید،

و آن را پیوسته آبادان می خواهد،

چگونه

در پرتو راستی و فروغ تابناک به سر خواهد

برد؟

و در میان راستان و در سرای دانایان

جای خواهد گرفت؟

۳/۵۰

ای مزدا،

پس بدرستی،

راستی به کسی روی خواهد کرد که،

توانایی مینویی و اندیشه‌ی نیک

راهنمای او باشد،

و در پرتو این بخشش‌ها،

پیرامون خود را که دُرُوند فراگرفته است،

آباد گرداند.

۴/۵۰

ای اهورامزدا،

اینک تو را و راستی را و بهترین اندیشه‌ها،

و توانایی مینویی را می‌ستایم،

و می‌خواهم که در راه راست باشم،

و در سرای سروده،

به سخنان دلباختگان تو،

گوش فرادارم.

۵/۵۰

ای اهورامزدا،

و ای راستی،

به سرایندهی سرود اندیشه‌انگیز خود،

مهر آورید،

و بدو روی کنید،

و او را یار و پشتیبان باشید.

تا او بتواند راهنمای مردمان،

به سوی روشنایی باشد.

۶/۵۰

ای مزدا،

من،

زرتشت دوستدار راستی،

با آوای بلند تو را می‌ستایم،

باشد که

پیوسته زبانم را به راه خرد گویا باشی،

و در پرتو اندیشه‌ی نیک،

آیین خود را به من بنمایانی و بیاموزانی.

۷/۵۰

ای مزدا،

من،

با برانگیزترین سروده‌ها،

و برای دستیابی به پیروزی،

تو را می‌ستایم و به تو می‌پیوندم،

تا در پرتو راستی و اندیشه‌ی نیک،

ما را راه بنمایی و یاور ما باشی.

۸/۵۰

من،

با سروده‌های وافته‌ی برخاسته از شور دل،

و با دست‌های برافراشته،

به تو روی می‌آورم،

و با راستی و فروتنی یک پارسا،

به تو نماز می‌برم،

و در پرتو هنر اندیشه‌ی نیک،

به تو نزدیک می‌شوم.

۹/۵۰

ای مزدا،

با این سروده‌های ستایش،

و در راه راستی،

و با کارهای برخاسته از اندیشه‌ی نیک،

به سوی تو می‌آیم،

و تا زمانی که به آماج دل خواه خود دست یابم،

همچنان خواستار دریافت دانش نیک تو

خواهم بود.

۱۰/۵۰

ای اهورامزدا،

کارهایی که در گذشته انجام داده‌ام،

و کارهایی که در آینده انجام خواهم داد،

و آنچه از اندیشه‌ی نیک،

چونان روشنایی خورشید،

و سپیده‌ی بامدادی، به دیده‌ی تو گرامی است،

همگی در راه راستی و برای نیایش
و گرمی داشت تو بوده و خواهد بود.

۱۱/۵۰

ای مزدا،

تا آنجا که در پر تو راستی،

توش و توان دارم،

تو را ستوده‌ام و خواهم ستود.

باشد که تو ای آفریننده‌ی جهان،

در پر تو اندیشه‌ی نیک،

نخستین و بهترین خواست درست‌کرداران را،

که تازه گردانی جهان است،

برآورده سازی.

هات پنجاه و یکم

۱/۵۱

توانایی نیک مینویی،
بخشش گرانبهائی است آسمانی،
که در پرتو راستی،
در دل جانبازان راه مزدا می فروزد،
و آنها را به انجام بهترین کردارها برمی انگیزد،
و من،
اکنون و همیشه و تنها در این راه می کوشم.

۲/۵۱

ای اهورامزدا،
این کردارها را،
نخست به تو و به راستی و به پارسایی نیاز
می کنم،
و تو،
شهریار دلخواه خود را به من بنما
و در پرتو اندیشه‌ی نیک،
پرستنده‌ات را رستگاری بخش.

۳/۵۱

ای اهورامزدا،

کسانی که

با کردارشان و با هم به تو پیوسته‌اند،

گوش به سخنان تو دارند،

که تو،

با گفتار راست و با آموزش اندیشه‌ی نیک،

نخستین آموزگار آن‌هایی.

۴/۵۱

ای مزدا،

کجاست مهر سرشار تو به پرستندگان؟

کجا بخشایش تو روان است؟

کجا راستی را به دست توان آورد؟

کجاست پارسایی پاک؟

و کجاست بهترین اندیشه‌ها؟

و کجاست شهریاری تو؟

۵/۵۱

ای مزدا،

همه‌ی این‌ها را می‌پرسم :

چگونه رهبری که،

درست‌کردار و فروتن،

و دارای خرد نیک،

و دادگر و آموزگار راستی،

و توانا و بخشایش‌گر است،

می‌تواند جهان را

به پیشرفت و آبادانی برساند ؟

۶/۵۱

اهورامزدا،

با شهریاری خویش،

به کسی که خواست او را برآورده سازد،

بهتر از به می‌دهد،

و به کسی که او را خشنود نسازد،

و برای آبادانی جهان نکوشد،

در انجام و پایان زندگی،

بدتر از بد را می‌رساند.

۷/۵۱

ای مزدا،

ای که این زمین و آب و گیاه را آفریدی،

با پاک‌ترین خرد خود،

رسایی و جاودانگی را به من ببخشای،

و در پرتو اندیشه‌ی نیک،

توش و توان تنی و روانی و پایداری

و زندگی تازه را به من ارزانی دار،

و از آموزش‌های خود برخوردار کن.

۸/۵۱

ای مزدا،

اینک،

پیام تو را به مردم دانا بازمی‌گویم

سرنوشت بد از آن دُروندان است،

و خوشبختی برای کسی است که

پایبند راستی است.

و بی گمان،

شادمانی از آن اوست که

این پیام اندیشه‌انگیز را

برای دانایان بگستراند.

۹/۵۱

ای مزدا،

تو از راه آتش فروزان و آزمون گدازان،

هر دو گروه راست کردار و دُروند را

می‌آزمایی و پاداش می‌دهی،

و این آیین زندگی را می‌نمایانی که

رنج برای دُروند،

و سود و شادمانی از آن راست کردار است.

۱۰/۵۱

ای مزدا،

کسی که جز این آیین،

در راه تباهی جهان می‌کوشد،

زاده و آفریده‌ی دروغ است،

و از کسانی که کژ می‌اندیشند و نادانند.

من راستی را

برای خود و یارانم فرامی‌خوانم،

تا به سوی ما آید و ما را به پاداش نیک برساند.

۱۱/۵۱

ای مزدا،

دوست زرتشت اسپنتمان کیست ؟

آن کس که

با راستی در پرستش و در گفت و گوست

و روی به پارسایی دارد،

و با راستی و اندیشه‌ی نیک و پارسایی،

هواخواه انجمن برادری مغان است.

۱۲/۵۱

فریب خوردگان راه کاوی،

در دوران زندگی خویش،

زرتشت اسپنتمان را خشنود نمی‌سازند،

زیرا آنان،

کامیابی را تنها در کنش مادی می‌جویند،
و نه در شور و جوش‌های مینوی.

۱۳/۵۱

بدین سان،
دُروند، که با سرپیچی از راه راستی
یابش خود را به تباهی کشانده است،
در گذرگاه داوری،
و در برابر آشکار شدن کردارش،
گرفتار سرزنش روان می‌گردد.
زیرا او با کردار و گفتار خود،
از راه راست دوری جسته است.

۱۴/۵۱

کرپن‌ها،
هیچ‌گاه از داد و آیین و آبادسازی
پیروی نمی‌کنند،
آنان با آموزش‌ها و کردارهای خود،
به آباد سازان جهان تباهی می‌آورند.

اما،

همین آموزش‌ها و کردارهاست.

که سرانجام

آنان را به سرای دروغ خواهد کشانید.

۱۵/۵۱

پاداشی که زرتشت

به انجمن مغان نوید داده است،

سرای سروده است،

که در آغاز،

جای رسیدن به اهورامزدا بوده است.

من این پاداش را،

که در پرتو اندیشه‌ی نیک و راستی

به دست می‌آید،

به شما مزده می‌دهم.

۱۶/۵۱

کی گشتاسب،

در پرتو نیروی انجمن مغان

و سروده‌های برخاسته از اندیشه‌ی پاک،

و با پیروی از راستی،

به پاداش دانش درونی رسید.

دانشی که با آن،

اهورامزدا،

ما را به خوشبختی راه می‌نماید.

۱۷/۵۱

فرشوستر هوگو،

گوهر هستی والای خویش را،

با دلباختگی و برای دین بهی

به من سپرده است،

باشد که

اهورامزدا، آرزوی او را

برای دست یافتن به راستی، برآورده سازد.

۱۸/۵۱

جاماسب هوگوی دانا،

که خواستار روشنایی است،

در پرتو راستی آن دانش را برگزید،
و با اندیشه‌ی نیک،
به توانایی مینویی دست یافت.
ای اهورامزدا، این دانش را
به همه‌ی آن‌هایی که به تو دل بسته و پناهنده‌اند
ببخشای.

۱۹/۵۱

مدیوماه اسپنتمان،
که با دانش دین،
در راه زندگی مینویی کوشاست،
خود را به من سپرده است.
او با آموختن آیین مزدا و با کردارش،
در راه بهسازی جهان کوشاست.

۲۰/۵۱

اینک،
ای امشاسپندان،
همه همگام،

راستی و اندیشه‌ی نیک را،
که از آموزش پارسایی به دست آید،
به ما ببخشایید،
شما را می‌ستاییم و از اهورامزدا
خواهان خوشبختی هستیم.

۲۱/۵۱

مرد پارسا،
با دانش و گفتار و کردار و یابش خود
راستی را می‌افزاید.
اهورامزدا به چنین کسی،
در پرتو اندیشه‌ی نیک،
توانایی مینویی می‌بخشد.
من نیز برای او پاداش نیک می‌خواهم.

۲۲/۵۱

اهورامزدا،
کسانی را که از روی راستی،
بهترین پرستش‌ها را به جا می‌آورند،

چه در گذشته بوده باشند
و چه اینک باشند، می شناسد.
من این کسان را می ستایم،
و به نام یاد می کنم،
و با درود به سوی آنها می روم.

هات پنجاه و دوم

[زوت و راسپی :]

«یته اهو ویریو...»

[زوت :]

آن چه را نیک است و آن چه را نیک تر است خواستارم برای سراسر آفرینش اشته که بوده است و هست و خواهد بود.

آشی، بخشنده‌ی پیروزی دیرپای، به خواست خویش یاری رساند و آرزو را برآورد.

۲

[اشی] از همه‌ی درمان‌هایی که در آبها و گیاهان و چارپایان است، برخوردار است؛ اوست که ستیزه‌های دیوان و مردمان [دُرُوند] را - که به زیان این خانه و خانه‌ی خدای ورزند - درهم تواند شکست.

۳

دهش نیک و پاداش نیک، نیکی پیشین و پسین که پیروزی دیرپای بخشد؛ آن چنان که ما از بزرگ‌ترین و بهترین و زیباترین پاداش بهره‌مند شویم.

۴

امشاسپندان را ستایش و نیایش می‌گزاریم و خشنود می‌کنیم و آفرین می‌خوانیم تا این خانمان را بنوازند؛ سراسر آفرینش اشته را بنوازند و سراسر آفرینش دُرُوج را براندازند.

ای اشته !

مزدا را - که نیک خواه آفریدگان است - درود می‌گوییم.

۵

ای آهوره‌مزدا !

بشود که به کام و خواست [خوبش]، به آفریدگان خود - به آبها، به گیاهان، به همه‌ی نیکان آشه نژاد -
شهریاری کنی !

بشود که آشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی !

۶

کامروا باد آشه !

ناکام باد دروج !

سپری شده، برانداخته، زُدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش سپند مینو !

۷

اینک من - زَرْتُشت - سران خانمانها و روستاها و شهرها و کشورها را برانگیزم که به دین اهورایی زرتشتی
بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۸

[زوت راسپی :]

فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش آشه را.

تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.

«آشم وُهو ...»

شادمانی هوم آشه پرور را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی.

[زوت :]

«یئنه اهو ویریو ...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

«يَنَّهُ أَهْوَى وَيُرِيو...» كه زوت مرا بگويد.

[زوت :]

«آثار توش آشات چيت هجا...» كه پارسا مرد دانا بگويد.

هات پنجاه و سوم

۱/۵۳

بهترین خواست‌های زرتشت اسپنتمان
برآورده شده است،
زیرا اهورامزدا،
در پرتو راستی برای همیشه،
به وی زندگی نیک بخشیده است.
و آنان که با او دشمنی می‌ورزیدند،
اکنون گفتار و کردار دین بهی را آموخته‌اند.

۲/۵۳

و این‌چنین
با اندیشه و گفتار و کردار،
مزدا را نیایش کنید،
و برای خشنودی او بکوشید،
و کار نیک را برگزینید.
کی گشتاسب هواخواه زرتشت
و فرשוستر با اندیشه،
راه راست و دینی را
برگزیده‌اند

که اهورا به سوشیانس آشکار کرده است.

۳/۵۳

ای پروچیستای اسپنتمان هیچدسپان،

ای جوان ترین دختر زرتشت،

اهورامزدا،

آن کس را که به اندیشه‌ی نیک

و به پاکی و راستی پایبند است،

به همسری به تو می دهد.

پس با خرد خود هم‌پرسی کن،

و با پارسایی و با دانش نیک رفتار کن.

۴/۵۳

بی گمان،

من کسی را که برای همکاران و خانواده،

پدر و سرور گمارده شده است،

برخوادم گزید و دوست خواهم داشت.

باشد که

روشنایی اندیشه‌ی نیک به من برسد،

و زنی پارسا و پاکدامن در میان پاکان باشم.

و اهورامزدا،

برای همیشه دین بهی را به من ارزانی دارد.

۵/۵۳

این سخنان را به شما می‌گویم

ای نو اروسان * و ای تازه دامادان،

پندم را با اندیشه بشنوید و به یاد بسپارید،

و با یابش خود دریابید و به کار بندید :

پیوسته زندگی با اندیشه‌ی نیک کنید،

و هریک از شما در راستی

از دیگری پیشی گیرد،

تا از زندگی و خانمان خوب برخوردار گردید.

۶/۵۳

ای مردان و ای زنان،

این بدرستی بدانید که

در این جهان، دروغ فریبنده است،

از آن بگسلید و آن را مگسترانید.

و این بدانید که

آن خوشی که از تباهی و تیرگی راستی به

دست آید،

مایه‌ی اندوه است.

و دُروندانی که راستی را تباه می‌سازند،

زندگی مینویی خویشتن را نابود می‌کنند.

۷/۵۳

و پاداش انجمن مغان

تا روزی برای شما خواهد بود که

در زندگی زناشویی خود،

چه در تنگی و چه در فراخی،

با هم بجوشید و به هم مهربان باشید.

اما اگر اندیشه‌ی دروغ بر شما چیره گردد

و آیین انجمن مغان را رها کنید،

با پیامد آه و افسوس روبه رو می‌گردید.

۸/۵۳

و سرانجام و بروشنی،

بدکاران،

فریب می خورند و ریشخند می شوند و

سرزنش می بینند.

اما، در پرتو شهریاری و رهبری نیک،

زنان و مردان

در خانه ها و شهرها به آشتی و رامش می رسند.

و تبهکاری ها و فریب های به هم بسته ی مرگبار

برمی افتد.

و اهورامزدا، که بزرگتر از همه است،

به ما روی می کند.

۹/۵۳

کژاندیشان بدکار،

که بنده ی هوس اند و از راستی روی گردانند،

از پاکان بیزارند و ارجمندان را خوار می دارند،

هرچند که با خود نیز در کشمکش و ستیزند.

کیست آن سرور پارسایی که

با دل و جان و آن چنان که خود می خواهد،

با چنین بدکارانی بستیزد؟

ای مزدا،

با شهر یاری مینویی توست که
وارستگانی که بدرستی زندگی می کنند،
از بهترین پاداش ها برخوردار می گردند.

۱۰/۵۴

باشد که
دوستی و برادری که آرزوی همه ی ماست،
به ما روی کند،
و دل های مردان و زنان زرتشتی را،
شادمان گرداند.
تا هر کس،
در پرتو اندیشه ی نیک و یابش خود،
از پاداش شایسته برخوردار گردد.
پاداشی که اهورامزدا
در پرتو راستی
برای هر آرزومندی بر نهاده است.

* اروس واژه ای فارسی است. فراگفت دیگر آن، «آرییس» است که در گویش مردمان باختر ایران به کار می رود.

هات پنجاه و چهارم

۱

[زَوْتُ وِ رَاسِی :]

ای اَبْرِیْمَنِ گرامی !

بدین جا آی مردان و زنان زرتشتی را؛ یاری منش نیک را؛ یاری هر آن «دین»ی را که در خور پاداشی گرانبهاست.

دهش آرمانی اشه را که اهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.

«أَشِمْ وَهُوَ ...»

۲

[نماز] ابریمن ایشیه را می ستاییم؛ [آن نماز] توانای پیروز دشمن شکن را که در میان گفتارهای اشه بزرگ ترین آن هاست.

«گاهان» پاک، رَدانِ شهریارِ اَشَوْنَ را می ستاییم.

«سَتَوْتُ یَسْنِیَه» را می ستاییم که نخستین دادِ جهان است.

«یَنگَه هاتَم ...»

هات پنجاه و پنجم

۱

[زَوْت :]

سراسر هستی [خویش] - تن و استخوان و جان و پیکر و توش و بوی و روان و فروشی - را فراز آوریم و در خور پیشگاه دانیم.

این چنین، این همه را در خور پیشگاه «گاهان» اشون، ردان شهریار اشون دانیم.

۲

«گاهان» پناه و نگاهدار و خورش مینوی مایند؛ ما را روان و خوراک و پوشاکند.

«گاهان» ما را پناه و پایداری بخشند و خورش مینوی دهند؛ «گاهان» ما را روان و خوراک و پوشاکند.

بشود که «گاهان» - در جهان دیگر، پس از جدایی تن و بوی [از یکدیگر] - ما را پاداش نیک، پاداش بزرگ، پاداش اشه بخشد.

۳

بشود که آنان نزد ما آیند، با نیرو، با پیروزی، با تندرستی، با درمان، با فراوانی، با بالندگی، با آموزش، با یآوری، با نیک خواهی، با اشه، با رادی و با دهش؛ آن «ستَوْتِ یَسْنِیَه»ها، آنچنان که مزدای توانا آنان را پیروزمند و جهان آرای بیافرید، نگاهبانی جهان اشه را؛ پاسداری جهان اشه را؛ یآوری پاداش گیران را و پاداش بخشان را و سراسر آفرینش اشه را.

۴

هر آن اشونی را که با این نماز [ویژه] خشنوی ردان، خویشان را آموزش خواهان، به پیشگاه تو اندر آید، تو او را به [پایگاه‌های] اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک [در بهشت] رسانی.

۵

اشه و منش نیک را می ستاییم.

«گاهان» اشون، ردان شهریار را می‌ستاییم.

۶

«ستوت یسنیه» را می‌ستاییم که نخستین داد جهان است؛ آن که برشمرده شده، دو چندان گفته شده، آموخته شده، آموزش داده شده، استوار داشته شده، ورزیده شده، یه یاد سپرده شده، از بر خوانده شده، ستوده شده است و جهان هستی را به خواست خویش نو کند.

۷

بخش «ستوت یسنیه» را می‌ستاییم.

«ستوت یسنیه»ی از بر خوانده شده، باژ گرفته، سروده شده و ستوده شده را می‌ستاییم.

«یَنگِه هاتَم ...»

هات پنجاه و ششم

۱

بشود که سروش (۱) در این جا باشد ستایش اهوره مزدا را، تواناترین اشونی که او را می‌پرستیم، در آغاز همچنان که در انجام.

ایدون بشود که سروش در این جا باشد ستایش اهوره مزدا را، تواناترین اشونی که او را می‌پرستیم.

۲

بشود که سروش در این جا باشد ستایش آب‌های نیک و فرّوشی‌های آشونانی را که ستوده‌ی روان‌های مایند، در آغاز همچنان که در انجام.

ایدون بشود که سروش در این جا باشد ستایش آب‌های نیک و فرّوشی‌های آشونانی را که ستوده‌ی روان‌های مایند.

۳

بشود که سروش در این جا باشد ستایش آب‌های نیک - آن نیکان - را و امشاسپندان نیک، آن شهریاران خوب نیک کنش را و ستایش پاداش نیکی را که درخور اشونی است و ما را ارزانی شود.

بشود که سروش نیک پاداش بخش در این جا باشد ستایش آب‌های نیک را، در آغاز همچنان که در انجام.

۴

ایدون بشود که سروش در این جا باشد ستایش آب‌های نیک - آن نیکان - و امشاسپندان نیک، آن شهریاران خوب نیک کنش را و ستایش پاداش نیکی را که درخور اشونی است و ما را ارزانی شود.

بشود که سروش نیک پاداش بخش در این جا باشد ستایش آب‌های نیک را.

۵

[زَوْتُ وِ رَاسِی :]

« یَثَّهْ اَهْوَوِیْرِیو ... »

« اَشِّمِ وُهْو ... »

سروش پارسای برزمنند پیروزگر گیتی افزای اشون، رد اشونی را می‌ستاییم.

« یَنگَهَه هَاتَم ... »

۱. سروش در این هات، گذشته از نام ایزد شنوایی و فرمانبرداری از فرمان ایزدی، به معنی خود شنوایی و فرمانبرداری است.

هات پنجاه و هفتم

(سروش یشْتِ سَرَشِب)

۱

[زَوْت و راسپی :]

«أَشِيمُ وَهُوَ...»

خشنودی سروش اَشَوْن دلیبر «تن - منشره» ی سخت رزم‌افزار اهورایی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زوت :]

«یثَه اهو ویریو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی :]

«یثَه اهو ویریو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت :]

«آثار توش اشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

کرده‌ی یکم

۲

[زَوْت و راسپی :]

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی‌افزای اَشَوْن، رَد اَشَه را می‌ستاییم.

[زوت :]

نخستین کسی که در میان آفریدگان مزدا، نزد بَرَسَم گسترده، اهوره‌مزدا را ستود؛ امشاسپندان را ستود؛ نگهبان و آفریدگاری را ستود که سراسر آفرینش، آفریده‌ی اوست.

۳

«أَهْ رَيْه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ [بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و نریوستنگ بُرزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

۴

سروش پارسا، رَد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی دوم

۵

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای اشون، رَد اِشه را می‌ستاییم.

۶

نخستین کسی که بَرَسَم بگسترد: سه شاخه و پنج شاخه و نُه شاخه تا به زانو و تا به نیمه‌ی پا رسنده، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین‌آمشاسپندان را.

«أَهْ رَيْه ...»: برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ [بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و نریوستنگ بُرزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، رَد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش‌های [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی سوم

۷

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای اشون، رد اشه را می‌ستاییم.

۸

نخستین کسی که پنج «گهان» سپیتمان زرتشت اشون را بسرود، از «پتمان» و بند و گزارش و پاسخ، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین امشاسپندان را.

«آهه ریه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ [بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و تریوسنگ بُرزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، رد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش‌های [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی چهارم

۹

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای اشون، رد اشه را می‌ستاییم.

۱۰

کسی که مرد درویش و زن درویش را پس از فرو رفتن خورشید، خانه‌ای استوار بخشد.

کسی که با رزم‌افزاری کارساز، [دیو] خشم را زخمی خونین زند؛ آنچنان که توانایی، ناتوانی را.

«آهه رَیَه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز [ی به بانگ] بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و نریوسنگ بَرزمنند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، رَد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی پنجم

۱۱

سروش پارسای بَرزمنند پیروز گیتی افزای اشون، ردِ اِشه را می‌ستاییم؛ آن دلیر چالاک نیرومند گستاخ توانای بلند اندیش را.

۱۲

کسی که از همه‌ی کارزارها، پیروز به انجمن امشاسپندان باز گردد.

«آهه رَیَه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز [ی به بانگ] بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و نریوسنگ بَرزمنند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، رَد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی ششم

۱۳

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی‌افزای اَشون، رد اشه را می‌ستاییم؛ آن نیرومندترین، دلاورترین، تَخش‌ترین، چالاک‌ترین و هراس‌آورترین جوان در میان جوانان را.

ای مزداپرستان!

بکوشید ستایشِ سروشِ اشون را.

۱۴

دور باد از این خان‌ومان، دور باد از این روستا، دور باد از این شهر، دور باد از این سرزمین نیاز زشت و سیلاب! از خان‌ومانی که سروش اشون، در آن کامروا شده و اشون مردِ سرآمد در اندیشه‌ی نیک، سرآمد در گفتار نیک و سرآمد در کردار نیک، در آن بخوبی پذیرفته شده باشد.

«آهه رَیَه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ [بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و اَشی نیک بزرگوار را و نَریوسنگ بُرزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، رَد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی هفتم

۱۵

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای اَشَوَن، رد اشه را می‌ستاییم؛ آن شکست‌دهنده‌ی [مرد] «کَیْد»، آن شکست‌دهنده‌ی [زن] «کَیْذی»؛ آن فروکوبنده‌ی دیو بسیار زورمند دروج - تباه‌کننده‌ی زندگی -؛ آن نگاهبان و دیده‌بان بهروزی همه‌ی جهانیان را.

۱۶

آن که هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهداری کند. آن که هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهبانی کند. آن که پس از فرورفتن خورشید، سراسر جهان آستومند را با رزم‌افزار آخته، پاسداری کند.

۱۷

آن که از هنگام آفرینش نیک و بد بر دست آن دو مینو - سپند مینو و انگر [مینو] - [هرگز] نخفته و جهان اشه را پاسداری کرده است.

آن که روز و شب، همواره با دیوان مَزَنَدَری در نبرد است.

۱۸

آن که از بیم دیوان هراسان نشود و نگریزد؛ آن که همه‌ی دیوان - ناگزیر - از او هراسان و گریزان شوند و از بیم به تاریکی روی نهند.

«آهه رَیَه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ [بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و اَشَی نیک بزرگوار را و نریوستنگ بُرزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، زِد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش‌های [نیک ورزیده را می‌ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی هشتم

۱۹

سروش پارسای برزمند پیروز گیتی‌افزای اشون، رد اشه را می‌ستاییم؛ آن که هومِ درمان‌بخش، شهریارِ زیبایِ زرین‌چشم، بر فراز بلندترین ستیغ البرز کوه، او را بستود.

۲۰

آن خوش‌گفتار، به سخن پناه‌بخش، بهنگام گویا و از هر گونه دانش آگاه، که رهنمونی «منثره» را دریافته و خود در چنین پایگاهی است.

«آهه ریه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ [بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی‌نیک بزرگوار را و نربوسنگ برزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، زد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش‌های [نیک ورزیده را می‌ستاییم : آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی نهم

۲۱

سروش پارسای برزمند پیروز گیتی‌افزای اشون، رد اشه را می‌ستاییم؛ آن که خانه‌ی سد ستون استوارش، بر فراز بلندترین ستیغ البرز کوه برپا شده است؛ خانه‌ای در اندرون، خود روشن و از بیرون ستاره آذین.

۲۲

آن که «آهون ویریه ...» و «یسنه، هفت هات» و «فشوشومنتره» ی پیروزمند و سراسر «یسنو کرتی»، رزم‌افزار پیروزمند کارآموده‌ی اوست.

«آهه ریه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ ا بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و نریوسنگ بزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، زد بزرگوار را می‌ستاییم.

آهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی کنش‌های [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی دهم

۲۳

سروش پارسای بزمند پیروز گیتی‌افزای اشون، رداشه را می‌ستاییم.

از نیرو و پیروزی و فرزاندگی و دانایی وی بود که امشاسپندان به هفت کشور زمین آمدند.

اوست که دین را، آموزگار دینی به شمار آید.

۲۴

اوست که چونان شهریاری کامروا به سوی جهان آسومند فرود آید.

این دین را خستو شد آهوره‌مزدا ی اشون، چنان که بهمن، چنان که آردیبهشت، چنان که شهریور، چنان که سپندارمذ، چنان که خرداد، چنان که آمرداد، چنان که پرسش آهورایی، چنان که پاسخ آهورایی.

۲۵

ای سروشِ پارسایِ برزمنند!

اینک بشود که تو در هر دو جهان - در این جهان آستومند و [در آن جهان] مینوی - ما را پناه بخشی؛ در برابر ناپاکِ تبهکار، در برابر خشمِ ناپاک، در برابر ارتشتارانِ ناپاک که درفشِ خونینِ برافرازند، در برابر تاخت و تازهای خشم که [دیو] خشمِ بدگنش و «ویدتو»ی دیوآفریده برانگیزند!

۲۶

ای سروشِ پارسایِ برزمنند!

اینک بشود که تو ستورانِ ما را زور دهی و ما را تندرستیِ بخشی که بتوانیم بدخواه را از دور دیدبانی کنیم و دشمن را برانیم و هموردِ بدخواهِ کینه‌ور را به یک زخم، از پای درآوریم!

«آهه رَیه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نمازِ ای به بانگِ بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروشِ پارسا را و آشیِ نیکِ بزرگوار را و نریوسنگِ برزمنند را.

بشود که سروشِ پیروزمندِ اشون، ما را به یاری آید.

سروشِ پارسا، زَدِ بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گنش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی یازدهم

۲۷

سروشِ پارسایِ برزمنندِ پیروزِ گیتی‌افزایِ اشون، رد اشه را می‌ستاییم.

[گردونه‌ی] او را چهار تکاورِ سپید، روشن، درخشان، پاک، هوشیار و بی‌سایه با سُم‌های شاخی زرکوب در پهنه‌ی مینوی می‌کشند.

۲۸

آنان تندتر از اسبان، تندتر از باده‌ها، تندتر از باران، تندتر از ابر، تندتر از مرغان پران، تندتر از تیرِ خوب پرتاب شده.

۲۹

[تکاورانی] که از پی هر کس تازند، بدو توانند رسید و کسی نتواند از پی بدان‌ها رسد.

تکاوران یکه سروش نیک اشون را می‌گشند و با دو رزم‌افزار، فرا رسند.

اگر کسی در خاور هندوستان باشد، سروش او را گرفتار کند و اگر در باختر [جهان] باشد، او را براندازد.

«آهه ریه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ [بلند و با زور] او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و نربوسنگ بزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، رد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گنش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی دوازدهم

۳۰

سروش پارسای بزمند پیروز گیتی‌افزای اشون، رد اشه را می‌ستاییم؛ بزرگواری را که کمر بسته به نگاهبانی آفرینش مزدا ایستاده است.

۳۱

آن که سر [کوبی] دیوان را، رزم‌افزاری بُرنده، تیز و خوب زُش، در دست گرفته، سه بار در هر روز و هر شب بدین کشور «خونیرث» درخشان در آید.

۳۲

زدن اهریمن ناپاک را، زدن [دیو] خشمِ خونین درفش را، زدن دیوان مَزندری را، زدن همه‌ی دیوان را.
 «آهه ریه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ [بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و نربوسنگ بُرزمند را.
 بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، زد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

کرده‌ی سیزدهم

۳۳

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی‌افزای اشون، رد اشه را می‌ستاییم.

در این جا و در هر جای دیگر - در همه‌جای روی زمین - او را می‌ستاییم.

سراسر پیروزی آن اشون پیروز دلیر «تن - منتره»، یل جنگ آور توانا را می‌ستاییم.

بازوان رزم‌آموده‌ی او را که دیوان را سربکوبد، می‌ستاییم.

آن اشون پیروز در پیروزی پیروزمند را، آن برتری پیروزمند را، سروش پارسا و ایزد «آرشتی» را می‌ستاییم.

خانه‌هایی را که در پناه سروش است، می‌ستاییم.

خانمانی را می‌ستاییم که در آن سروش اشون را گرامی داشته و اشون مردِ سرآمد در اندیشه‌ی نیک، سرآمد در گفتار نیک و سرآمد در کردار نیک به خوبی پذیرفته باشند.

«آهه ریه ...» برای فر و فروغش، برای نیرو و پیروزی‌اش، برای یزدان‌پرستی‌اش، با نماز ای به بانگ بلند و با زور او را می‌ستاییم؛ آن سروش پارسا را و آشی نیک بزرگوار را و نریوسنگ بزمند را.

بشود که سروش پیروزمند اشون، ما را به یاری آید.

سروش پارسا، رد بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گنش‌های [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«اهمایی رتشیچه ...»: او را فروغ فر، او را تندرستی، او را پایداری تن، او را پیروزی تن، او را خواسته‌ی بسیار آسایش بخش، او را فرزندان کارآمد، او را زندگی دیرپای، او را بهترین هستی اشونان و روشنایی همه‌گونه آسانی بخش ...

ہات پنجاہ و ہشتم

۱

این نماز نیک بنیاد به آشه و به آرمیتی پیوسته، این نمازی را که بنیادش اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک است، رزم افزار پیروزی می‌دانیم.

۲

بشود که این نماز، ما را از ستیزه‌ی دیوان و مردمان [دُرَوَند] پناه بخشد.
دارایی و هستی خویش را بدین نماز می‌سپاریم تا ما را پناه و پرستاری و نگاهبانی و پاسداری بخشد.

۳

ای اهوره مزدا!
ما در نماز [تو] شادمانیم.
ما خواستاریم که نماز گزار باشیم.
ما ستایش را بر پای ایستاده‌ایم.
دارایی و هستی خویش را بدین نماز می‌سپاریم تا ما را پناه و پرستار و نگاهبانی و پاسداری بخشد.
«ای اهوره!

این را از تو می‌پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی: چگونه [باید باشد] نیایش فروتنانه‌ی دلدادگان تو! «(۱)

۴

رهبرِ آشَوَن پیروزمند است.
بهترین رهبر را بزرگ می‌داریم.
اوست پدر آفرینش «آشه» و هر آن که از آفرینش «آشه» ست، چه مرد و چه زن.

بی‌گمان، او نیک‌گنش است.

آن بزرگ‌نیک‌زیبا را یاد همی‌کنیم و بزرگ همی‌داریم.

آن‌که با آشه و فراوانی و رادی و دهش و مهربانی جهان را بپرورد، به دستیاری آذر اهوره مزدا پرستار و پاسدار ماست.

۵

ای امشاسپندان!

آن‌چنان که ما را آفریدید، ما را در پناه خویش گیرید!

ای نیکان!

ما را پناه بخشید!

ای نیکان! (۲)

ما را پناه بخشید!

ای امشاسپندان! ای شهریارانِ خوب‌گنش!

پناه بخش ما باشید!

«ای مزدا!»

من جز تو کسی را نمی‌شناسم، پس در پرتو «آشه» ما را پناه بخش! «(۳)

۶

اندیشه، گفتار، کردار، ستوران و مردمان را از آن سپند مینو دانیم.

[از اوست] که چارپایانِ رسا، چارپایانِ درست، زندگیِ درست و پسرانِ درست داریم.

[از اوست] تندرستی و رسایی و بر خورداری ما از پاکی.

بشود که ما در آفرینش دادار اهوره مزدا، فروغ آفریدگار را توانیم دید.

۷

ای آذرِ اهوره مزدا!

ترا نماز می‌گذاریم.

به هنگام بزرگترین آزمایش ایزدی، به سوی ما آی و بخشش و شادمانی بزرگ - خُرداد و امرداد - ما را ارزانی دار!

۸

سراسر « ستوتِ یسنیه » را با برترین بندهای آن می‌ستاییم.

ای مزدا اهوره!

زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم: آن بلند [پایگاه] ترین [فروغِ جهان] زبَرترین را که خورشیدش خوانند.

۹

« ستوتِ یسنیه » را که نخستین دادِ جهان است، می‌ستاییم.

۱. گاه. یس - ۴۴، بند ۱

۲. « نیکان » دوم، در متن اوستا از نظر دستوری، ساخت مادینه دارد و اشاره است به سپندارمَد و خُرداد و امرداد، سه آمشاسپندی که مادینه پنداشته شده و نمادِ مادرِ خدایی اهوره مزدایند.

۳. گاه. یس - ۳۴، بند ۷

هات پنجاه و نهم

۱

آهوره مزداي آشون، رد آشوتی را می ستاییم.
آمشاسپندان، شهر یاران نیک خوب گنش را می ستاییم.

۲

[ایزدان] آشون گاهها، ردان آشوتی را می ستاییم.
هاوتی آشون، رد آشوتی را می ستاییم.
ساوتنگهی و ویسیه ی آشون، ردان آشوتی را می ستاییم.
مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار را می ستاییم.
رام بخشنده ی پراگاه خوب را می ستاییم.

۳

ر پیتوین آشون، رد آشوتی را می ستاییم.
فراذت فشو و زنتوم آشون، ردان آشوتی را می ستاییم.
آردیبهشت و آذر پسر آهوره مزدا را می ستاییم.

۴

آزیرین آشون، رد آشوتی را می ستاییم.
فراذت ویر و دخیوم آشون، ردان آشوتی را می ستاییم.
رد بزرگوار، شهر یار شیدور، آپام نبات تیز اسب را می ستاییم.
آب های مزدا آشون آفریده ی آشوتی را می ستاییم.

۵

اویسروثیمِ اشون، ردِ اشونی را می ستاییم.

فراَدَتِ ویسپم و زَرُشتومِ پاک، ردانِ اشونی را می ستاییم.

فَرَوَشی‌هایِ نیکِ توانایِ پاکِ اشونان را می ستاییم.

زنان و گروه فرزندان آنان را می ستاییم.

یاپریه هوشیتی را می ستاییم.

آم ی نیک آفریده‌ی بُرزمند را می ستاییم.

بهرامِ آهوره آفریده را می ستاییم.

اوپرّاتِ پیروز را می ستاییم.

۶

أشهینِ اشون، ردِ اشونی را می ستاییم.

پرجیه و نمانیه‌ی اشون، ردان اشونی را می ستاییم.

سُروشِ پارسای بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزای، رد اشونی را می ستاییم.

رشنِ راست‌ترین را می ستاییم.

آرشتادِ گیتی افزای و جهان‌پرور را می ستاییم.

۷

[ایزدانِ] اشون ماه ردان اشونی را می ستاییم.

اندَرماهِ اشون، رد اشونی را می ستاییم.

پُرماه و ویشپَتَتّ ی اشون ردان اشونی را می ستاییم.

۸

[ایزدان] اشون گَهَنبارها، ردان اشونی را می ستاییم.

مید یوزرِم اشون، رد اشونی را می ستاییم.

مید یوشِم اشون، رد اشونی را می ستاییم.

پَنیّه شهیم اشون، رد اشونی را می ستاییم.

آیاسرِم اشون، رد اشونی را می ستاییم.

مید یارِم اشون، رد اشونی را می ستاییم.

همسپَتَمَدَم اشون، رد اشونی را می ستاییم.

[ایزدان] اشون سال، رد اشونی را می ستاییم.

۹

همه‌ی ردان اشونی را می ستاییم : آنان را که سی‌وسه ردان اشونی‌اند به پیرامون هاوَنی؛ آنان از آن بهترین اشته‌اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۰

اهوره و مهر، بزرگواران گزند ناپذیر اشون را می ستاییم.

ستارگان و ماه و خورشید را با گیاه برَسَم می ستاییم.

مهر، شهریار همه‌ی سرزمین‌ها را می ستاییم.

هُرْمَزَد [روز] را بومند فره‌مند را می ستاییم.

[ماه [فَرَوَشی های نیک توانای پاک اشونان را می ستاییم.

۱۱

ای آذرِ اهوره مزدا!

ترا و همه ی آذران را می ستاییم.

بهترین آب های نیک مزدا آفریده را می ستاییم.

همه ی آب های مزدا آفریده ی اشون را می ستاییم.

همه ی گیاهان مزدا آفریده ی اشون را می ستاییم.

« مَنثَرَه » ی ورجاوند کار آمد را می ستاییم.

۱۲

دادِ دیوستیز را می ستاییم.

دادِ زرتشتی را می ستاییم.

روشنِ دیرین را می ستاییم.

دینِ نیکِ مزدا پرستی را می ستاییم.

۱۳

کوهِ اوشیدرنِ یِ مزدا آفریده ی بخشنده ی آسایشِ اَشَه را می ستاییم.

همه ی کوه های بخشنده ی آسایشِ اِشَه و بسیار بخشنده ی آسایشِ مزدا آفریده ی اشون، ردانِ اشونی را می ستاییم.

فَرِ کیانیِ پیروزِ مزدا آفریده را می ستاییم.

اشی نیک، آن شیدور بزرگوار نیرومند برزومند بخشنده را می ستاییم.

قرمزا آفریده را می ستاییم.

پاداش مزدا آفریده را می ستاییم.

۱۴

آفرین نیک اشون را می ستاییم.

اشون مرد پاک را می ستاییم.

دامویش اوپمن، ایزد دلیر چیره دست را می ستاییم.

۱۵

این آبها و زمینها و گیاهان را می ستاییم.

این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها را می ستاییم.

اهوره مزدا، دارندهی این روستاها را می ستاییم.

۱۶

[ایزدان] روز و ماه و گهنبارها و سال، بزرگترین ردان اشونی را می ستاییم.

۱۷

[زوت و راسپی :]

خرداد و امرداد را می ستاییم.

شیر خوشی دهنده را می ستاییم.

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزای، ردِ اشونی را می ستاییم.

۱۸

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اشونان را می ستاییم، می خوانم و می سرایم.

فَرَوَشی های خانواده، روستا، شهر، کشور و زرتشتوم را می ستاییم.

۱۹

اینک در میان همه‌ی این فَرَوَشی ها نخستین، فروشیِ اهوره‌مزدا را می ستاییم که مهترین و بهترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و برزمنندترین و سپندترین است.

۲۰

فروشی های نیکِ توانایِ پاکِ اشونان را می ستاییم.

[فروشی های] امشاسپندان را می ستاییم؛ آن تیزیبنانِ بزرگوارِ بسیارِ زورمندِ دلیرِ اهورایی را که ورجاوندِ جاودانه‌اند.

۲۱

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروشی» نخستین آموزگاران و نخستین آموزندگان کیش، مردان و زنان اشونی را که انگیزه‌ی پیروزیِ اِشه بوده‌اند، می ستاییم.

«گوشورون» نیک گنش را می ستاییم.

۲۲

[فروشی های] آنان را که انگیزه‌ی پیروزیِ اِشه بوده‌اند و فروشیِ گیومرتِ اشون را می ستاییم.

این پاداش و فروشیِ زرتشتِ سپیتمان اشون را می ستاییم.

فروشی کی گشتاسپ اشون را می ستاییم.

فروشی ایست و استری اشون - پسر زرتشت - را می ستاییم.

۲۳

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروشی» نیاکان، مردان و زنان را که انگیزه‌ی پیروزی اشه بوده‌اند، می ستاییم.

فروشی‌های همه‌ی اشونانی را که بوده‌اند و هستند و آن مردانی را که [هنوز] زاده نشده‌اند (سوشیانت‌های نو کننده‌ی گیتی) می ستاییم.

۲۴

اینک روان‌های درگذشتگان را می ستاییم.

فروشی‌های اشونان را می ستاییم.

همه‌ی نیکان درگذشته‌ی این خاندان را از آموزگار و آموزنده - [خواه] اشون مردان، [خواه] اشون زنان - می ستاییم.

۲۵

فروشی‌های همه‌ی آموزگاران اشون را می ستاییم.

فروشی‌های همه‌ی آموزندگان اشون را می ستاییم.

فروشی‌های همه‌ی اشون مردان را می ستاییم.

فروشی‌های همه‌ی اشون زنان را می ستاییم.

۲۶

فروشی‌های همه‌ی فرزندان اشونی را که از اشونی پدید آمده‌اند، می‌ستاییم.

فروشی‌های اشونانی را که در کشورند می‌ستاییم.

فروشی‌های اشونی را که در بیرون از کشورند، می‌ستاییم.

۲۷

فروشی‌های اشون مردان را می‌ستاییم.

فروشی‌های اشون زنان را می‌ستاییم.

همه‌ی فروشی‌های نیکِ توانای پاکِ اشونان را از [فروشی] گیومرت تا سوشیانت پیروز می‌ستاییم.

۲۸

بهرام اهوره آفریده را می‌ستاییم.

سوشیانت پیروز را می‌ستاییم.

[زوت و راسپی:]

این برسم به آیین آشه گسترده و زور و گشتی [برسم] را می‌ستاییم.

روان خویش را می‌ستاییم.

فروشی خویش را می‌ستاییم.

۲۹

همه‌ی ایزدان اشون را می‌ستاییم.

همه‌ی ردان اشونی را می‌ستاییم : هنگام ردی هاوُتی، هنگام ردی ساوتنگهی و ویسیه، هنگام ردی همه‌ی ردان بزرگ.

"یَنگَهه هاتَم..."

۳۰

[راسپی:]

خوب [و] آن‌چه بهتر از خوب است ترا باد؛ ترا [و] زوت را!

بشود که پاداش زوت - آن [زوت] در اندیشه‌ی نیک سرآمد، در گفتار نیک سرآمد، در کردار نیک سرآمد - ترا ارزانی شود!

۳۱

[زوت:]

بشود که آن‌چه بهتر از خوب است، به سوی شما آید!

مبادا آن‌چه بدتر از بد است، به سوی شما آید!

مبادا که آن‌چه بدتر از بد است، به سوی من آید!

۳۲

[زوت و راسپی:]

«یَنّه اهوویریو...»

«أشیم وُهو...»

۳۳

«اهون ویریه...» را می ستاییم.

اردیبهشت، زیباترین امشاسپند را می ستاییم.

«فشوشو منتره» ی «هائخت نسک» را می ستاییم.

سراسر بخش «ستوت یسنیه» را می ستاییم.

«ستوت یسنیه» را می ستاییم که نخستین داد جهان است.

۳۴

[زوت:]

«یئنه اهوویریو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یئنه اهوویریو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثار توش اشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

هات شصتم

۱

[زوت و راسپی:]

« پس براستی، بهترین نیکی‌ها بهره‌ی آن کس خواهد شد که در زندگی استومند می‌نوی، ما را به راه راست بهروزی - [راه] جهان آشه که جایگاه اهوره است - رهنمونی کند.

ای مزدا!

دلدادگان تو در پرتو نیک آگاهی و پاکی به تو خواهند پیوست.» (۱)

۲

بشود که خشنودی و پارسایی و درود و دَهِش و پذیرش، بدین خانمان ارزانی شود!

بشود که اینک آشه و توانایی و پاداش و فَر و خوشی و پیشوایی دیر پای این دین اهورایی زرتشت، بدین جا فرود آید!

۳

اینک،

مبادا که پیوند گله و رمه از این جا بگسلد!

مبادا که پیوند اشه از ما بگسلد!

مبادا که پیوند آشون مرد از ما بگسلد!

مبادا که پیوند دین اهورایی از ما بگسلد!

۴

بشود که فَرَوَشی‌های پاک نیک اَشَوَنان، همراه درمان اَشی - [که] به پهنای زمین و درازای رودها و بلندای خورشید [است] - بدین خانمان فرود آیند تا بهروزی [به این خانه] فرا رسد و بر فَر و فروغ آن بیفزاید و بتواند در برابر بدخواه پایداری کند!

۵

بشود که در این خانه، فرمانبرداری بر نافرمانی، آشتی بر ناسازگاری، رادی بر نارادی، فروتنی بر برتنی، گفتارِ راست بر گفتارِ ناراست و اَشَه بر دروَج [چیره شود]...

۶

بدان سان که اَمشاسپندان بتوانند تا هنگام پاداش جاودان، در این‌جا فرمانبرداری و پارسایی و ستایش‌ها و نیایش‌های نیک و دهش خوب و دهش دلخواه و دهش دوستانه را دریابند.

۷

مبادا که این خانه، هرگز از خوشی فَر و هستی و فرزندان برازنده و همراهی دیر پای اَشی نیک - آن که اَشَوَنان را به خوشی رهنمون است - تهی ماند.

۸

[زوت:]

ای اهوره مزدا!

بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود - به آب‌ها، به گیاهان، به همه‌ی نیکان اَشَه نژاد - شهریاری کنی!

بشود که اشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی!

۹

کامروا باد اشه !

ناکام باد دروج !

سپری شده، برانداخته، زدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش سپند مینو !

۱۰

اینک من - زرتشت - سران خانمانها و روستاها و شهرها و کشورها را برانگیزم که به دین اهورایی زرتشتی بیندشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۱۱

تا آن که منش ما شاد شود [و] روان ما کامیاب [و] تن [ما] خورسند باشد که به بهشت رسیم.

همچنین پس از آشکار شدن [کردارها] به بارگاه اهورایی [گراییم]، ای مزدا !

۱۲

ای آشه‌ی بهتر! ای اشه‌ی زیباتر !

بشود که به دیدار تو رسیم.

بشود که به تو نزدیک شویم.

بشود که همواره همنشین تو باشیم.

« اشم وُهو ... »

۱۳

« يَثَّهْ اَهوَوَيَرِيو ... »

« اشم وهو ... »

« اَهونَ وَيَرِيَه ... » را مي ستاييم.

ارديبهشت، زيباترين امشاسپند را مي ستاييم.

« يَنگِيَه هَاتَم ... »

۱. = گاه. يس — ۴۳، بند ۳

هات شصت و یکم

۱

[زَوْت :]

«أَهونَ وَيُرِيه...» را همی خوانیم در زمین و در آسمان.

«أَشِمُّهُ وَهُوَ...» را همی خوانیم در زمین و در آسمان.

«يَنْكُهِه هَاتِم...» خوب ستوده را همی خوانیم در زمین و در آسمان.

«آفرینگان دهمان» نیک آَشَوْنَ مردان پاک را همی خوانیم در زمین و در آسمان ...

۲

راندن و برانداختن اهریمن و آفرینش پتیارهی پر گزندش را.

راندن و برانداختن مردان «كَخَوَارِذَ» و زنان «كَخَوَارِيزِی» را.

راندن و برانداختن مرد «كَخَوَارِذَ» و زن «كَخَوَارِيزِی» را.

۳

راندن و برانداختن مردان «كَيِّذَ» و زنان «كَيِّيزِی» را.

راندن و برانداختن مرد «كَيِّذَ» و زن «كَيِّيزِی» را.

راندن و برانداختن دزد و راهزن را.

راندن و برانداختن «زَندیک» و جادو را.

راندن و براختن مهرآزار (پیمان شکن) را.

۴

راندن و برانداختن کشندگان و دشمنان آَشَوْنَ مرد را.

راندن و برانداختن «آشموغ» و فرمان گزار ناپارسای پرگزند را.

راندن و برانداختن هر دُرَوَندِ نادرست اندیشِ نادرست گفتارِ نادرست کردار را ای سپیتمان زَرْتُشت!

۵

«چگونه دُرَوَج را از خود دور برانیم؟»

ای آهوره!

این را از تو می‌پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی:

چگونه «دُرَوَج» را از خود برانیم؟

[چگونه] از آنان که سراپا نافرمانی‌اند؛ [آنان که] نه به پیوند با «آشه» می‌کوشند و نه هم‌پُرسگی با «منش نیک» را آرزو می‌کنند، دوری‌گزینیم؟

ما همچون سوشیانت‌ها دروج را از خود خواهیم راند.

ای آشه!

چگونه آن [دروج] را دور توانیم راند، آنچنان که توانایی، ناتوانی را در همه‌ی هفت کشور برافگند، دور راندن و برانداختن سراسر هستیِ دُرَوَند را؟

آهوره را - که نیک‌خواه آفریدگان است - سرود خوانیم.

هات شصت و دوم

۱

[زَوْتُ وِ رَاسِی :]

«یَنِّهْ اَهُو وِیْرِیو ...»

ای آذِرِ اَهُورَه مَزدا !

تو را ستایش و نیایش، پیشکش خوب، پیشکشی دلخواه، پیشکشی دوستانه خواستارم.

تویی برازنده‌ی ستایش و نیایش.

بشود که تو در این خانمان به ستایش و نیایش براندازه شوی !

خوشا مردی که تو را به آیین آشه بستاید؛ هیزم در دست، برسم در دست، شیر در دست، هاون در دست.

۲

ای آذِرِ اَهُورَه مَزدا !

آن هیزمی که بشاید، تو را باد !

آن بُخوری که بشاید، تو را باد !

آن خورشی که بشاید، تو را باد !

آن اندوخته‌ای (۱) که بشاید، تو را باد !

بُرِنایی به نگاهبانی تو گماشته باد !

[دین] آگاهی به نگاهبانی تو گماشته باد ...

۳

تا تو در این خانمان فروزان باشی.

تا تو هماره در این خانمان فروزان باشی.

تا تو در این خانمان روشن باشی.

به روزگاری دیرپای تا به هنگام رستاخیز توانا و همچنان در هنگامه‌ی رستاخیز توانا و نیک.

۴

ای آذرِ آهوره‌مَزدا!

زود مرا گشایش بخش!

زود مرا پناه بخش!

زود مرا زندگی پر گشایش و پناه بخش!

زود مرا زندگی دراز، دانایی، آشونی، زبان شیوا، روان هوشیار و پس آنگاه، خردِ فراوانِ فراگیرِ نابود نشدنی بخش

...

۵

پس آنگاه مرا دلیریِ مردانه، همیشه بر پای ایستاده، بی‌خواب و در آرامگاه [نیز] بیدار، بخش!

مرا فرزندانِ رسا و کاردان، دین گستر، کشور [پرور] و انجمن‌آرا، با هم بالنده، نیک اندیش و از تنگنا رهاکننده
بخش که خانمان و روستا و شهر و کشور و نام و آوازه‌ی کشور را افزایش بخشند.

۶

ای آذرِ آهوره‌مَزدا!

مرا آنچه کامروا سازد، ببخش!

اکنون و تا ابد، بهشتِ آشوتان و روشنایی همه گونه آسایش بخش، مرا ارزانی‌دار تا من به پاداش نیک و
زندگی خوش‌رَدان رسم.

۷

ای سپیتمان [زرتشت]!

آذرِ آهوره مَزدا همه را آواز می دهد، آنان را که برایشان شام و چاشت بامداد می پزد.

از همگان خواستار پیشکشی خوب است؛ پیشکشی دلخواه، پیشکشی دوستانه.

۸

آذر به دست‌های همه‌ی روندگان می نگرد:

- چه آورد دوستی، دوستی را؛ آن فرا رَوَنده، آن آرامش گزیده را؟

۹

اگر از راه رسیده، به آیین آشه هیزم پیشکش آورد و به آیین آشه برسَم و گیاه «هَذَا نَسِیْتَا» بگسترد، پس ای آذرِ مَزدا آهوره - [آن آذر] خشنود و نیاززده - او را خواستار کامیابی شود:

۱۰

بشود که تو را رمه‌ای از چارپایان و گروهی از مردان باشد!

بشود که تو را زندگی و مَنِشی ورزیده باشد!

بشود که زندگی را به شادکامی به سر بری در شب‌هایی که خواهی زیست!

این است آفرینِ آذر، کسی را که هیزم خشکِ روشنی دیده‌ی به آیین آشه پاک شده، نزد او آورد.

۱۱

«آشِم وَهُوَ...»

فرا رفتن و واپس کشیدن و پذیرفتن (۲) آب‌های نیک را روی آوریم.

۱۲

من خستویم که مَزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاوَنیِ اَشون، ردِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساوَنگهی و ویسَنیهی اَشون، زدانِ اَشونِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

رَدان روز و گاه‌ها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۱۳

[زَوَت :]

«یَنَه اهوویرِیو ...» که زَوَت مرا بگوید.

[راسپی :]

«یَنَه اهوویرِیو ...» که زَوَت مرا بگوید.

[زَوَت :]

«اَنارتوش اَشاتُ چیتُ هَچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱. اندوخته یا ذخیره‌ی هیزم انباشته برای برافروختن آتش.

۲. شاید، مقصود آن باشد که ایزد بانوی آب‌ها، پیشکش‌های نیایشگران و نمازگزاران را می‌پذیرد.

هات شصت و سوم

۱

[زوت و راسپی :]

«مзда اهوره» کسانی را که در پرتو «اشه» بهترین پرستش‌ها را به جای می‌آورند، می‌شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده‌اند و هستند، به نام می‌ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می‌شوم. (۱)

شهریاری می‌نوی نیکِ تو - شایان‌تر بخشش آرمانی در پرتو «اشه» - از آن کسی خواهد شد که با شورِ دل،
بهترین کردارها را به جای آورد. (۲)

۲

بشود که سَروش در این‌جا باشد ستایش آب‌های نیک و فَرَوَشی‌های اَشَوَنانی را که ستوده‌ی روان‌های مایند، در
آغاز همچنان که در انجام.

ایدون بشود که سروش در این‌جا باشد ستایش آب‌های نیک و فَرَوَشی‌های اَشَوَنانی را که ستوده‌ی روان‌های
مایند.

۳

آهوره‌مزدای اَشَوَن، رد اَشَوَنی را می‌ستاییم.

آمشاسپندان، شهریاران نیک خوب گُنش را می‌ستاییم.

آب‌ها را می‌ستاییم.

روان‌ها و فروشی‌های اشونان را می‌ستاییم.

«ینگه‌ه هاتم ...»

«یته آهوویریو...»

۱. گاهان - یسنا ۵۱ - بند ۲۲

۲. گاهان - یسنا ۵۱ - بند ۱

هات شصت و چهارم

۱

[زَوْت :]

... چون آنان فرا رسند، جهان به «أشه» گراید. (۱)

۲

ای مزدا!

براست من - «زرتشت» پیامبر دوستار «أشه» - [تو را] به بانگ بلند نماز می گزارم :

[بشود که] آفریدگار در پرتو «منش نیک»، مرا از فرمان‌ها [ی خویش] بیگاهاند تا زبانم همراه [مردمان را] به راه خرد [رهنمون گردد].

۳

ای مزدا!

اینک برای دستیابی به پیروزی، تو را با برانگیزنده‌ترین نیایش‌ها می ستایم و به تو می پیوندم.

[بشود که] در پرتو «أشه» و «منش نیک»، رهنمون و یاور من باشی.

۴

ای مزدا!

با سرودهای بلند آوازه‌ی برخاسته از شور دل و با دست‌های برآورده به تو روی می آورم و در پرتو «أشه»، همچون پارسایی تو را نماز می گزارم و به دستگیری هنر «منش نیک» به تو [نزدیک می شوم].

۵

ای مزدا! ای اشه!

با این سرودها و با کردارهای «منش نیک»، ستایش کنان به سوی شما خواهم آمد.
تا بدان هنگام که بتوانم به خواست خویش بر سرنوشت فرمان برانم، خواستار نیک آگاهی خواهم بود.

۶

ای مزدا اهوره!

آن کردارهایی که از این پیش [ورزیده‌ام] و آن‌ها که از این پس در پرتو «منش نیک» خواهم ورزید، به چشم [تو
] ارجمند است.

فروغ خورشید [و] سپیده‌ی بامدادی [نمود] «اشه» و برا نیایش توست.

۷

ای مزدا!

خود را ستاینده‌ی تو می‌دانم و تا بدان هنگام که در پرتو «اشه» توش و توان دارم، ستایش‌گر شما خواهم بود.
[بشود که] آفریدگار جهان در پرتو «منش نیک»، بهترین خواست درست‌کرداران - خواستن جهانی نو - را
برآورد.

۱. در بند ۳ یسنا ۴۶ آمده است: «ای مزدا! کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های فزایش بخش
رهاندگان، اشه به نگاهداری جهان بدرخشد؟» این گفتار «زوت» اشاره‌ای است بدان پرسش.

هات شصت و پنجم

۱

آهوره‌مزدا به سپتیمان زرتشت گفت :

ای سپتیمان زرتشت !

«آردویسور آناهیتا» را - که در همه‌جا [دامان] گسترده، درمان بخش، دیوستیز و اهورایی کیش است - به خواست من بستای !

اوست که در جهان آستومند، برازنده‌ی ستایش و سزاوار نیایش است.

اوست آشوتنی که جان افزاید و گله و رمه و دارایی و کشور را افزونی بخشد.

[اوست] اشونی که افزاینده‌ی گیتی است.

۲

اوست که تخمهی همه‌ی مردان را پاک کند و زهدان همه‌ی زنان را برای زایش، [از آرایش] بیالاید.

اوست که زایمان همه‌ی زنان را آسانی بخشد و زنان باردار را به هنگامی که بایسته است، شیر [در پستان] آورد.

۳

اوست برومندی که در همه‌جا بلند آوازه است.

اوست که در بسیار فره‌مندی، همچند همه‌ی آب‌های روی زمین است.

اوست زورمندی که از کوه «هَکَر» به دریای «فراخ کرت» ریزد.

۴

بدان هنگام که آردویسور آناهیتا - آن دارنده‌ی هزار دریاچه و هزار رود، هریک به درازای چهل روز راه مردی چابک سوار - به سوی دریای فراخ کرت روان شود، سراسر کرانه‌های آن دریا به جوش درافتند و میانه‌ی آن برآید.

۵

از این آبی که از آن من است، به هریک از هفت کشور، رودی روان شود؛ [رودی] از آبی که از آن من است و در زمستان و تابستان یکسان روان است.

او (۱) برای من، آب را و تخمهی مردان را و زهدان و شیرِ زنان را پاک کند.

۶

بشود که فرّوشی‌های اَشونانی که بودند و هستند، آنان که زاده شده‌اند و آنان که هنوز زاده نشده‌اند و آنان که «پادباب» بجای

آورند، بدین جا آیند!

۷

ای آب‌های نیک! ای بهترین آفریدگان مَزدا!

آب از آن بداندیش مباد!

آب از آن بدگفتار مباد!

آب از آن بدکردار مباد!

آب از آن دژ دین، دوست آزار، مُغ آزار، همسایه آزار و خانواده آزار مباد!

آب از آن آنان که اَشونان را زیان رسانند، از آن آنان که تن ما را - که کسی را آسیب نپسندیم - گزند رسانند، مباد!

۸

آب از آن دزد، تاراجگر، راهزن، پارسا کُش، جادو، اَشموغ ناپارسا، دروغگوی ستمکار و کسی که مردار به خاک سپارد، مباد!

ستیهندگی اینان به خودشان بازگردد. کسی که گزندی را انگیزه شود، همان گزند بدو رسد.

۹

ای آبها!

تا بدان هنگام که «زوت» ستایش بجای آورد، در این جا رامش گزینید.

چگونه [«زوت»] با گفتار آزموده، آبهای نیک را ستایش تواند کرد؟

چگونه «زوت» هرگاه که ستایش ناشایست بجای آورد، زبانش بسته شود؟

چگونه گفتارهایی که آموزگار آموزد، به سامان رسد؟

چگونه است آفرین؟

چگونه است خویشکاری؟

چگونه است [آن] رادی که آهوره مزدا به زرتشت آموخت و زرتشت به جهان آستومند رسانید؟

۱۰

ای زرتشت!

نخست کام خویش از «آبها» بخواه؛ پس آنگاه «آب زور» پاکی را که آشنونی پالوده باشد، پیش آر و این «باژ» را
برخوان:

۱۱

ای آبها!

خواهشی بزرگ از شما دارم؛ آن را به من ارزانی دارید!

آن بخشش بزرگی که در پرتو آن، از فریب و چیرگی دشمن بر کنار توان بود.

ای آبها!

از شما چند گونه بخشش خواستارم :

نیرو و فرزندانِ نیک (آنچنان که بسیاری از کسان آرزو دارند) بدان سان که کسی در پی زیان رساندن و ستم ورزیدن بدانان و زدن و ربودن و کشتن آنان نباشد.

۱۲

[زَوْتُ وِ رَاسِیْ :]

ای آبها! ای زمینها! ای گیاهان!

ای امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گُنش! ای نیکانِ نرینه و مادینه! ای دادارانِ نیک!

ای قَرَوَشِی‌های نیکِ زورمندِ در همه جا پیروزِ اَشَوَنان!

ای مهر فراخ چراگاه!

ای سُرُوشِ پارسایِ بُرزمند!

ای رَشَنِ راست‌ترین!

ای آذرِ پسر آهوره‌مَزدا!

ای آپامِ نَبات، رَدِ بزرگوار و شهریارِ تیز اسب!

ای اَشَوَنان! ای بهترین بخشندگان!

این بخشش را از همه‌ی [شما] ایزدان خواستارم :

۱۳

ای آبها! ای زمینها! ای گیاهان!

ای امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گُنش! ای نیکانِ نرینه و مادینه! ای دادارانِ نیک!

ای قَرَوَشِی‌های نیکِ زورمندِ در همه جا پیروزِ اَشَوَنان!

ای مهر فراخ چراگاه !

ای سُروشِ پارسایِ بُرزمند !

ای رَشَنِ راست‌ترین !

ای آذرِ پسرِ آهوره‌مَزدا !

ای آپامِ نِپات، رَدِ بزرگوار و شهریارِ تیز اسب !

ای اَشَوَنان ! ای بهترینِ بخشندگان !

این بخشش را از همه‌ی [شما] ایزدان خواستارم :

۱۴

[زَوَت :]

آنچه بزرگ‌تر از این است، آنچه بهتر از این است، آنچه زیباتر از این است و آنچه ارزشمندتر از این است، ما را ارزانی دارید، ای ایزدان اَشَوَن !

شما که توانایید بدانچه خواستارید، تندتر و تیزتر از باژ این [پاره از] گاهان :

«بهترین خواستِ درست‌کرداران - ساختن جهانی نو - را برآورد.» (۲)

۱۵

«ای مزدا ! ای آن که زمین و آب و گیاهان را آفریدی !

مرا با سپندترین مینو [ای خویشت] رسایی و جاودانگی بخش و در پرتو منش نیک، توش و توان و پایداری [ارزانی دار و] از آموزش‌های خود بهره‌مند کن.» (۳)

۱۶

ای مزدا !

«شهریاری مینوی» نیک تو - شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو «آشه» - از آن کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.

اکنون و از این پس، تنها به [برآمدن] این [آرزو] خواهم کوشید.

۱۷

بشود که سروش در این جا باشد ستایش آبهای نیک - آن نیکان - را و امشاسپندان نیک، آن شهریاران خوب نیک کنش را و ستایش پاداش نیکی را که درخور اشونی است و ما را ارزانی شود.

بشود که سروش نیک پاداش بخش در این جا باشد ستایش آبهای نیک را، در آغاز همچنان که در انجام.

۱۸

ایدون بشود که سروش در این جا باشد ستایش آبهای نیک - آن نیکان - و امشاسپندان نیک، آن شهریاران خوب نیک کنش را و ستایش پاداش نیکی را که درخور اشونی است و ما را ارزانی شود.

بشود که سروش نیک پاداش بخش در این جا باشد ستایش آبهای نیک را. (۴)

۱۹

[راسپی:]

«یئه اهو ویریو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثار توش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱. آردوی

۲. گاهان، یسنا ۵۰، بند ۱۱

۳. گاهان، یسنا ۵۱، بند ۷

۴. بند ۱۷ و ۱۸ این هات برابر بندهای ۳ و ۴ یسنا - هات ۵۶ می باشد.

هات شصت و ششم

۱

[زوت و راسپی :]

«أشيم و هو ...»

به آیین آشه می‌دهم این زور آمیخته به هوم آمیخته به شیر آمیخته به هذائپتای به آیین اشه نهاده، تو را ای [آب] اهورایی اهوره؛ خشنودی اهوره‌مزدا، امشاسپندان، سروش پارسا و آذر اهوره‌مزدا، رد بزرگوار اشون را.

۲

به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] گاه‌ها، ردان اشونی را.

به آیین آشه می‌دهم هاونی اشون، رد اشونی را.

به آیین آشه می‌دهم ساونگهی و ویسیه‌ی اشون، ردان اشونی را.

به آیین آشه می‌دهم مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب را.

۳

به آیین آشه می‌دهم ریثوبین اشون، رد اشونی را.

به آیین آشه می‌دهم فرادت فشو و زنتوم اشون، ردان اشونی را.

به آیین آشه می‌دهم آردیبهشت و آذر اهوره‌مزدا را.

۴

به آیین آشه می‌دهم اُزیرین اشون، رد اشونی را.

به آیین آشه می‌دهم فرادت ویر و دخیوم اشون، ردان اشونی را.

به آیین آشه می‌دهم رد بزرگوار نپات آپام و آب‌های مزدا آفریده را.

۵

به آیین آشه می‌دهم اویسروثریم آشون، رد آشونی را.

به آیین آشه می‌دهم فرادت و یسپیم و زرثستوم آشون، ردان آشونی را.

به آیین آشه می‌دهم فروشی‌های آشوتان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یریه هوشیتی و آم ی نیک آفریده‌ی برزمند و بهرام اهوره آفریده و اوپرتات پیروز را.

۶

به آیین آشه می‌دهم آشهین آشون، رد آشونی را.

به آیین آشه می‌دهم پرجیه و نمانیه‌ی آشون، ردان آشونی را.

به آیین آشه می‌دهم سروش پارسای پاداش بخش پیروز گیتی افزای را و رشن راست‌ترین را و آرشتاد گیتی افزای و جهان پرور را.

۷

به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] ماه، ردان آشونی را و اندر ماه آشون، رد آشونی را و پرمه و ویشپتت‌ی آشون، رد آشونی را.

۸

به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] گهنبارها، ردان آشونی را و میدیوزرم آشون، رد آشونی را.

به آیین آشه می‌دهم میدیوشیم آشون، رد آشونی را.

به آیین آشه می‌دهم پتیه شهیم آشون، رد آشونی را.

به آیین آشه می‌دهم آیاسرم آشون، رد آشونی را.

به آیین آشه می دهم میدیارم آشون، رد آشونی را.

به آیین آشه می دهم همسپتتمدم آشون، رد آشونی را.

به آیین آشه می دهم [ایزدان] سال، ردان آشونی را.

۹

به آیین آشه می دهم همه ای این ردان را که سی و سه ردان آشونی اند به پیرامون هاونی. آنان از آن بهترین آشه اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۰

به آیین آشه می دهم آهوره و مهر، بزرگواران گزند ناپذیر آشون را و ستارگان آفریده ی سپند مینو و ستاره ی تشری رایومند فره مند و ماه دربردارنده ی تخمه ی گاو و خورشید تیز اسب - چشم آهوره مزدا - و مهر، شهریار همه ی سرزمین ها را.

به آیین آشه می دهم هُرمزد [روز] رایومند فره مند را.

به آیین آشه می دهم [ماه] فروشی های آشونان را.

۱۱

به آیین آشه می دهم ترا ای آذر پسر آهوره مزدا و همه ی آذران را.

به آیین آشه می دهم آب های نیک و همه ی آب های مزدا آفریده و همه ی گیاهان مزدا آفریده را.

۱۲

به آیین آشه می دهم «منتره» ی ورجاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روشن دیرین و دین نیک مزدا پرستی را.

۱۳

به آیین آشه می‌دهم کوه اوشیدرنِ یِ مَزدا آفریده‌ی بخشنده‌ی آسایش آشه و همه‌ی کوه‌های بخشنده‌ی آسایش آشه و بسیار بخشنده‌ی آسایش مَزدا آفریده و فرِ کیانی مَزدا آفریده و فرِ ناگرفتنی مَزدا آفریده.

به آیین آشه می‌دهم آشی نیک را، چيستای نیک را، اِرتِ یِ نیک را، رَسَناتِ نیک را، فر و پاداش مَزدا آفریده را.

۱۴

به آیین آشه می‌دهم آفرینِ نیکِ آشَوَن و آشَوَن مرد پاک و دامویش اوِ پَمَن، ایزد دلیر چیره دست را.

۱۵

به آیین آشه می‌دهم این جاها و روستاها و چراگاه‌ها و خانمان‌ها و آبشخورها و آب‌ها و زمین‌ها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد آشَوَن و ستاره و ماه و خورشید و آئیران جاودان و همه‌ی آفریدگان سپند مینو و مردان و زنان آشَوَن را که رَدانِ آشَوَتی‌اند.

۱۶

به هاونگاه به آیین آشه می‌دهم رَدانِ آشَوَتی را؛ رَدانِ روز و گاه‌ها و ماه و گهنبارها که رَدانِ آشَوَتی‌اند.

۱۷ - ۱۹

[زَوَت و راسپی :]

به آیین آشه می‌دهم این زَوَرِ آمیخته به هومِ آمیخته به شیرِ آمیخته به هَدانِ پَتایِ به آیینِ اِشه نهاده، تو را ای [آب [اهوراییِ اهوره؛ خشنودیِ اهوره‌مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب ...

«خورشید» جاودانه‌ی رایومند تیز اسب، «آندرِوای» زبر دست، دیدبان دیگر آفریدگان، آنچه از تو – ای اندروای – که از سپند مینو است، راست‌ترین دانش مزدا آفریده‌ی اشون دین نیک مزدا پرستی ...

«مَنثَرَه» ی وارجاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین نیک مزدا پرستی، باور داشتن به «منثره»، هوش دریافت دین مزدا پرستی، آگاهی از «منثره»، دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزشی مزدا داده ...

آذر اهوره‌مزدا

ای آذر اهوره‌مزدا!

تو و همه‌ی آتش‌ها، کوه «اوشیدرن» ی مزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایش اشه ...

همه‌ی ایزدان اشون مینوی و جهانی، فروشی‌های نیرومند پیروز اشونان، فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش، فروشی‌های نیاکان ...

خشنودی شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

اهوره‌مزدا ی رایومند فره‌مند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب ...

«خورشید» جاودانه‌ی رایومند تیز اسب، «آندرِوای» زبر دست، دیدبان دیگر آفریدگان، آنچه از تو – ای اندروای – که از سپند مینو است، راست‌ترین دانش مزدا آفریده‌ی اشون دین نیک مزدا پرستی ...

«مَنثَرَه» ی وارجاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین نیک مزدا پرستی، باور داشتن به «منثره»، هوش دریافت دین مزدا پرستی، آگاهی از «منثره»، دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزشی مزدا داده ...

آذر اهوره‌مزدا

ای آذر اهوره‌مزدا!

تو و همه‌ی آتش‌ها، کوه «اوشیدرن»ی مزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایش اشه ...

همه‌ی ایزدان اشون مینوی و جهانی، فروشی‌های نیرومند پیروز اشونان، فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش،
فروشی‌های نیاکان ...

خشنودی شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

هات شصت و هفتم

۱

[زوت :]

به آیین اشه می‌دهم فروشی‌های آنان را که پیش از این در این خانمان‌ها، روستاها، شهرها و کشورها بودند. آنان که آسمان را نگاهداری کردند؛ آب را نگاهداری کردند؛ زمین را نگاهداری کردند؛ جانور را نگاهداری کردند؛ کودک را در زهدان مادر باردار نگاهداری کردند تا نمیرد.

۲

به آیین اشه می‌دهم فروشی‌های اهوره‌مزدا امشاسپندان را؛ فروشی‌های همه‌ی ایزدان آشون مینوی را. به آیین اشه می‌دهم فروشی‌های گیومرت، زرتشت سپیتمان، کی گشتاسپ، ایست واستر - پسر زرتشت - و فروشی‌های پاک همه‌ی نخستین آموزگاران کیش را.

۳

به آیین اشه می‌دهم فروشی‌های هریک از اشونان هر زمانی را که بر این زمین مرده است. فروشی‌های اشونان را - چه زن، چه نوجوان، چه دوشیزه - که در کار و کوشش به سر بردند و از این خانه درگذشتند و اینک به امید ستایش نیک و پاداشند.

۴

به آیین اشه می‌دهم فروشی‌های نیرومند پیروز اشونان را.

به آیین اشه می‌دهم فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش، فروشی‌های نیاکان و فروشی‌های روان خویش را.

به آیین اشه می‌دهم همه‌ی زدان اشونی، همه‌ی نیکی دهندگان - ایزدان مینوی و جهانی - را که به آیین بهترین آشه، برازنده‌ی ستایش و سزاوار نیایشند.

۵

بشود که او به آیین اشه به سوی ما آید.

۶

[زوت و راسپی :]

اینک آبها را می‌ستاییم؛ آبهای فروچکیده و گرد آمده و روان شده و خوب کنش آهورایی را.

[ای آبها !]

شما را که به خوبی روان و به خوبی در خور شناوری و به خوبی سزاوار شست‌وشو و بخشایش دو جهانید، [می‌ستاییم] .

۷

اینک با نام‌هایی که آهوره‌مزدای خوشی‌بخش به شما آبهای نیک داده است، شما را می‌ستاییم. با آن [نامها] شما را می‌ستاییم. با آن نامها [از شما] دوستی خواهیم. با آن نامها نماز گزاریم. با آن نامها سپاس گزاریم.

۸

ای آبهای بارور !

شما را به یاری همی‌خوانیم؛ شما را که همچو مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه‌ی آشامیدنی‌ها بهتر و خوشترید.

شما نیکان را با رادی بلندبازو (۱) بدین جا [همی‌خوانیم] تا در این تنگنا ما را پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده !

« ینگه هاتم ... »

۱. رادی و بخششی چنان بزرگ و فراوان که گویی بازوی بلند آورنده‌اش، به آسمان می‌رسد.

هات شصت و هشتم

۱

ای [آب] اهورایی اهوره !

اینک این نیایش، تو را می‌گذاریم؛ از آن رو که از تو روی برتافتیم و تو را آزرديم.

بشود که این زورِ آمیخته به هومِ آمیخته به شیرِ آمیخته به هذائِثِپتا را از ما بپذیری ای [آب] اهورایی اهوره !

۲

بشود که تو به من زوت روی آوری شیر و چربی را، تندرستی و درمان را، گشایش و بالندگی را، زندگی خوش و گرایش به آشه را، نیکنامی و آسایش روان را، پیروزی و افزایش گیتی را.

۳

ای [آب] اهورایی اهوره !

می‌ستاییم تو را با زور [و] اندیشه‌ی نیک.

ای [آب] اهورایی اهوره !

می‌ستاییم تو را با زور [و] گفتار نیک.

ای [آب] اهورایی اهوره !

می‌ستاییم تو را با زور [و] کردار نیک.

۴

روشنی اندیشه را، روشنی گفتار را، روشنی کردار را، زندگی خوش روان را، افزایش گیتی را و زندگی خوش کسی را که به آشه گراید.

۵

ای [آب] آهورایی آهوره !

مرا بهترین سرای آشوتان ببخش !

مرا روشنایی همه گونه خوشی دهنده ببخش !

ای [آب] آهورایی آهوره !

مرا پسران کارآمد - که خانمان و روستا و شهر و کشور و نام و آوازه‌ی کشور را افزایش دهند - ببخش !

۶

ای [آب] آهورایی آهوره ! تو را می‌ستاییم.

دریای فراخ گرت را می‌ستاییم.

همه‌ی آب‌های روی زمین را می‌ستاییم : [خواه] ایستاده، [خواه] روان، [خواه] چشمه، [خواه] رود و [خواه] آب [برف و باران.

۷

با چنین ستایش و نیایشی - که شما را شایسته‌ترین ستایش و نیایش است - به آیین آشه، بهترین آب‌های نیک‌مзда آفریده‌ی آشون را می‌ستاییم.

آب نیک را می‌ستاییم.

۸

شیر و چربی و آب روان و گیاه بالنده را می‌ستاییم؛

پایداری [در برابر] آزدیوآفریده، پایداری [در برابر] دشمنی موش‌پری و درهم شکستن او را، چیرگی بر آشموغ ناپارسا و ستمکار پرگزند و بازگردانیدن دشمنی [ایشان] را و پایداری [در برابر] دشمنی دیوان و مردمان [دُروند] را.

۹

ای [آب] آهورایی آهوره !

به ستایش ما گوش فرا ده !

ای [آب] آهورایی آهوره !

به ستایش ما خشنود باش !

[زوت :]

[هنگام] ستایش ما، هنگام ستایش بسیار و ستایش خوب و پیشکش آوردن زور نیک، به یاری ما بیا و نزد ما جای بگزین.

۱۰

ای آب‌های نیک آهورایی آهوره !

کسی که شما را با بهترین زور، با زیباترین زور، با زوری که آشوتی آن را پالوده باشد، بستاید ...

۱۱

«آهمایی ریشچه ...» : او را فروغ و فر، او را تندرستی، او را پایداری تن، او را پیروزی تن، او را خواسته‌ی بسیار آسایش بخش، او را فرزندان کارآمد، او را زندگی دیرپای، او را بهترین هستی آشوتان و روشنایی همه گونه آسانی بخش ...

۱۲

... ارزانی دارید ای آب‌های نیک !

به من - زوت - ستایشگر و به ما مزدپرستان نیایشگر و به دوستان و پیروان و پیشوایان و آموزندگان و مردان و زنان و نابرنایان و پسران و دختران برزیگران ...

۱۳

... آنان که بر جای خویش پایداری توانند کرد؛ چیره شدن بر نیاز و تنگدستی را که با تاخت و تاز لشکر و دشمن و ستیزه [و] کینه‌وری، روی آورد.

[چنان کن که آنان]، راست‌ترین راه را بجویند و بیابند؛ [راهی] که راست‌ترین راه است به سوی «آشه» و به سوی بهترین هستیِ آشوتان و به سوی روشناییِ همه گونه آسانی‌بخش.

«یته آهو ویریو ...»

۱۴

[زوت :]

زیستگاهِ خوب و آرام و پایدار خواستارم خانواده‌ای را که این زورها در آن درآیند.

زیستگاهِ خوب و آرام و پایدار خواستارم همه‌ی خانواده‌های مزدپرستان را.

ای آذر!

تو را با پیشکشیِ خوب، با پیشکشیِ دلخواه و با پیشکشیِ دوستانه آفرین می‌خوانم.

ای [آب] آهورایی!

تو را با ستایشِ خوب آفرین خوانم.

۱۵

رامشی خواستارم این سرزمین دارای چراگاه [های] خوب را.

درستی [و] درمان خواستار شما آشون مردانِ پاک را.

هر آنچه را در زمین و آسمان خوب و پاک است، برای [شما] خواهم.

هزار درمان [برساد]! ده هزار درمان [برساد]!

۱۶

ای آهوره‌مزدا!

بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود - به آب‌ها، به گیاهان، به همه‌ی نیکان آشه نژاد -
شهریاری کنی!

بشود که آشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی!

۱۷

کامروا باد آشه!

ناکام باد دُرُوج!

سپری شده، برانداخته، زدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش سپند مینو!

۱۸

اینک من - زَرْتُشت - سران خانمان‌ها و روستاها و شهرها و کشورها را برانگیزم که به دین اهورایی زرتشتی
بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۱۹

[راسپی:]

فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش آشه را.

تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.

بشود که چنان پیش آید؛ آنچنان که من آرزومندم.

۲۰

[زوت :]

«هُومَتَنَمَ...» اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در اینجا و در هر جای دیگری ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می‌گوییم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

۲۱

ایزد نیک «آدا» و اَشی نیک را بدین جا فرو همی خوانیم.

با شور دینی، چالاکی، هشیاری و «دین» پاک، پاداش نیک و آرزوی نیک و فراوانی نیک و نام نیک و بخشایش نیک را می‌ستاییم.

اینک آب‌ها را می‌ستاییم؛ آب‌های فروچکیده و گرد آمده و روان شده و خوب کنش آهورایی را.

[ای آب‌ها !]

شما را که به خوبی روان و به خوبی در خور شناوری و به خوبی سزاوار شست‌وشو و بخشایش دو جهائید، می‌ستاییم.

اینک با نام‌هایی که آهوره‌مزدای خوشی‌بخش به شما آب‌های نیک داده است، شما را می‌ستاییم. با آن [نام‌ها] شما را می‌ستاییم. با آن نام‌ها [از شما] دوستی خواهانیم. با آن نام‌ها نماز گزاریم. با آن نام‌ها سپاس گزاریم.

ای آب‌های بارور !

شما را به یاری همی خوانیم؛ شما را که همچو مادرید؛ شما را که همچون گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه‌ی آشامیدنی‌ها بهتر و خوشترید.

شما نیکان را با رادی بلند بازو (۱) بدین جا [همی خوانیم] تا در این تنگنا ما را پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده !

«پنگه هاتم...»

[اینک] آنچه را آرزوی ماست، به ما ارزانی دارید، ای کسانی که می‌توانید خواهش ما را برآورید !

ای آب‌ها !

ما را فروغ و فر بخشید : آن نیکی که [دیگران را] پیش از این بخشیدید.

۲۲

[زَوْتُ وِ رَاسِی :]

نماز [می‌گزاریم] اهورامزدا را.

نماز [می‌گزاریم] امشاسپندان را.

نماز [می‌گزاریم] مهر فراخ چراگاه را.

نماز [می‌گزاریم] خورشیدِ تیز اسب را.

نماز [می‌گزاریم] گوش را.

نماز [می‌گزاریم] «گَیَه» (۲) را.

نماز [می‌گزاریم] فَرَوَشی زَرْتِشت سپیتمانِ اَشَوَن را.

نماز [می‌گزاریم] همه‌ی آفرینش اَشَه را که بود و هست و خواهد بود.

۲۳

در پرتو منشِ نیک و شهریاریِ مینوی و اَشَه، تن [ما] را به کام [ما] ببالان.

این بلندترین روشنی در میان [روشنی‌های] بلند را.

سرانجام که تو - [ای مَزدا !] - با سپند مینو فرا خواهی رسید.

«اَشِم وُهو ...»

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاوَنی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساوَنگهی و ویسبیه‌ی اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

رَدانِ روز و گاهها و ماه و گَهَنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زَوْت :]

«يَتَّهْ اَهُو وَيَرِيو...» که زَوْت مرا بگوید.

[راسپی :]

«يَتَّهْ اَهُو وَيَرِيو...» که زَوْت مرا بگوید.

[زَوْت :]

«آثا رَتوش آشات چیت هَچا ...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۲۴

[زَوْت و راسپی :]

نماز می گزاریم شما را ای «گاهان» آشَوْن !

«مَزدا آهوره» با «شهریاری مینوی» و «آرمیتی» خویش، کسی را که با «بهترین منش» و گفتار و کردار به «سپند مینو» و «آشَه» ببیوندند، «رسایی» و «جاودانگی» خواهد بخشید.

کسی که در پرتو «سپندترین مینو» بهترین [روش را دارد] و زبانش گویای «منش نیک» [او] است و دست‌هایش کردارهای «آرمیتی» را می‌ورزد، تنها یک اندیشه [دارد] :

«مَزدا» پدر «آشَه» است.

ای مَزدا !

تویی پدر «سپند مینو». تویی که این جهانِ خرمی‌بخش را برای او (۳) بیافریدی و بدان رامش بخشیدی و آنگاه که او با «منش نیک» همپرسیگی کرد، «آرمیتی» را به راهبری و آبادانی آن (۴) برگماشتی.

ای مَزدا !

دُرَوْتدان که از «سپند مینو» روی برتافتند، آزار ببینند؛ اما آشَوْتان چنین نشوند.

آشَوْن را هر چند هم کم‌نوا باشد، باید دوست شمرد و دُرَوْتد را هر اندازه هم که توانگر باشد، باید بدخواه دانست.

ای مزدا اهوره !

[تو] در پرتو «سپند مینو» همه‌ی آنچه را که براستی بهترین دهش هاست، به آشون نوید داده‌ای؛ اما ذروند که با منش و کردار زشت خویش به سر می‌برد، از مهر تو بهره‌مند نتواند شد.

ای مزدا اهوره !

[تو] در پرتو «سپند مینو» و «آذر» خود و با یآوری «آرمیتی» و «اشه»، پاداش [و پادافره] هر دو گروه را می‌بخشی.

بدرستی بسی از جویندگان به [دین] تو خواهند گروید.

[زوت و راسپی :]

«آشیم وُهو ...»

«سپنتمدگاه» را می‌ستاییم تا بدین جا در آید.

«ینگهه هاتم ...»

۱. رادی و بخششی چنان بزرگ و فراوان که گویی بازوی بلند آورنده‌اش، به آسمان می‌رسد.

۲. گیومرت (گیه و گیومرت) - «گیه» نخستین بخش نام «گیومرت» است که در اوستا گاه «گیه مرتن» و گاه به تنهایی «گیه» آمده است. چنان که در فروردین یشت بند ۸۶ و یسنا ۶۸ بند ۲۲ و ...

۳. آدمی

۴. زمین و جهان (اشاره است به این همانی «آرمیتی» با «زمین» در آموزه‌های اخلاقی و دین زرتشت).

هات شصت و نهم

۱

[زَوْت و راسپی :]

«مَزدا آهوره» کسانى را که در پرتو «آشه» بهترین پرستش‌ها را بجای می‌آورند، می‌شناسد.
من نیز چنین کسانى را که بوده‌اند و هستند، به نام می‌ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می‌شوم.

۲

«مَزدا آهوره» کسانى را که در پرتو «آشه» بهترین پرستش‌ها را بجای می‌آورند، می‌شناسد.
من نیز چنین کسانى را که بوده‌اند و هستند، به نام می‌ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می‌شوم.

«آشَم وَهُو...»

۳

«مَزدا آهوره» کسانى را که در پرتو «آشه» بهترین پرستش‌ها را بجای می‌آورند، می‌شناسد.
من نیز چنین کسانى را که بوده‌اند و هستند، به نام می‌ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می‌شوم.
«شهریاری مینوی» نیک تو - شایان‌ترین بخشش‌آرمانى در پرتو «آشه» - از آن‌کسى خواهد شد که با شورِ دل،
بهترین کردارها را بجای آورد.

اکنون و از این پس، تنها به [برآمدن] این [آرزو] خواهم کوشید.

هات هفتادم

۱

[زَوْت :]

آنان را خواستار ستایشم.

خواستار آنم که درودگویان نزد آنان درآیم.

آن آمشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوبِ گُنش.

آن بَغ، آن رَد را می ستاییم؛ آن آهوره مَزدا، دادارِ پناه بخش و پدیدآورنده ی همه ی نیکی ها را.

آن رَد را می ستاییم؛ آن زَرَتشت سپیتمان را.

۲

همگان را از آنچه به ما داده شده است، به درستی بیگانهانیم : آنچه از آهوره مَزدا، آنچه از بهمن، آنچه از آردیبهشت، آنچه از شهرپور، آنچه از سپندارمذ، آنچه از خُرَداد [و] اَمرداد، آنچه از گِوش تَشَن، آنچه از آذر آهوره مَزدا [است] .

۳

آنچه سُرُوشِ پارسا، آنچه از رَشَنِ راست ترین، آنچه از مهرِ فراخ چراگاه، آنچه از بادِ اَشَوَن، آنچه از دینِ نیکِ مَزداپرستی، آنچه از آفرینِ اَشَوَتیِ نیک، آنچه از پیمان شناسیِ اَشَوَتیِ نیک و آنچه از بی آزاریِ اشونی نیک [است] .

۴

تا ما «مَنْتَرَه» را بسیار بگسترانیم؛ تا سوشیانت های کشورها پاداشِ مردمان را بانگ بر آورند.

بشود که [ما همچون] سوشیانت ها شویم.

بشود که [ما] پیروز شویم.

بشود که ما از دوستان ارجمند آهوره‌مزدا شویم؛ ما مردان آشوتی که به اندیشه‌ی نیک می‌اندیشیم، به گفتار نیک سخن می‌گوییم و به کردار نیک رفتار می‌کنیم ...

۵

«تا منشِ نیک به سوی ما آید» (۱)

آنگاه [روانم] به بخشایش شادی‌انگیز رسد.

«چگونه روانم با شادی روزافزون خواهد رسید؟» (۲)

۶

فرا رفتن و واپس کشیدن آب‌های نیک و پذیرفتن آن‌ها را می‌ستاییم.

زدِ بزرگوار، شهریارِ شیدور، آپامِ نپاتِ تیز اسب را می‌ستاییم.

سراسرِ آفرینشِ اِشه، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین ما را بشنوند.

۷

سروش پارسا، زدِ بزرگوار را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی گُنش [های] نیک ورزیده را می‌ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«یَنگَهه هاتَم ...»

۱. گاهان، یسنا - هات ۴۴ - بند ۱

۲. گاهان، یسنا - ۴۴ - بند ۸

هات هفتاد و يكه

۱

[زَوْت و راسپی :]

فَرَشَوَشْتَرِ اَشَوْنِ از زَرْتُشتِ اشون پرسید :

ای زرتشت !

نخست پاسخ گوی : کدام است برشمردن رَدان ؟ کدام است پایان گاهان ؟

۲

آنگاه زرتشت گفت :

اهورا مزدایِ اشون، رَدِ اشونی را می ستاییم.

زرتشت اشون، رد اشونی را می ستاییم.

فَرَوَشیِ زَرْتُشتِ اشون را می ستاییم.

اَمشاسپندانِ اشون را می ستاییم.

۳

فروشی های نیکِ توانایِ پاکِ اشونانِ جهانی و مینوی را می ستاییم.

کارآمدترین رَد، چالاک ترین ایزد را که در میان رَدانِ اشونی، فرا رسنده تر و [به ستایش] سزاوارتر است، می ستاییم.

خشنودی رَد [اشون] و رَدِ اشونی را که کامکارتر است، می ستاییم.

۴

اهورا مزدایِ اشون، رَدِ اشونی را می ستاییم.

همه‌ی پیکرِ اهورا مزدا را می‌ستاییم.

همه‌ی آمشاسپندان را می‌ستاییم.

همه‌ی ردانِ اشونی را می‌ستاییم.

همه‌ی دینِ مزداپرستی را می‌ستاییم.

همه‌ی سرودها را می‌ستاییم.

۵

همه‌ی «مَنثَرَه» وَرِجَاوَنَد را می‌ستاییم.

همه‌ی دادِ دیوستیز را می‌ستاییم.

همه‌ی روشِ دیرین را می‌ستاییم.

همه‌ی ایزدانِ اشون مینوی و جهانی را می‌ستاییم.

همه‌ی فروشی‌های نیکِ توانایِ پاکِ اشونان را می‌ستاییم.

۶

همه‌ی آفرینشِ مزدا آفریده‌ی آشه را می‌ستاییم که اشون آفریده شدند؛ اشون ساخته شدند؛ پیرو دینِ اِشه‌اند؛ ستوده‌ی آشونان، اشون به شمار می‌آیند و نزد اشونان، سزاوار ستایشند.

همه‌ی پنج «گاهان» را می‌ستاییم.

همه‌ی «یسنه» و فرا رفتن و واپس کشیدن آب‌ها و پذیرفتن آن‌ها را می‌ستاییم.

۷

همه‌ی «سَنَوَتِ یَسَنِيَه» را می‌ستاییم.

همه‌ی سخنان مزدا فرستاده را می‌ستاییم : آن سخنان کوبنده‌ی اندیشه‌ی بد، کوبنده‌ی گفتار بد، کوبنده‌ی کردار بد را.

آن‌ها اندیشه‌ی بد و گفتار بد و کردار بد را بنگرند ...

۸

... آنگاه همه‌ی اندیشه‌ی بد را از هم بگسلند؛ همه‌ی گفتار بد را از هم بگسلند؛ همه‌ی کردار بد را از هم بگسلند؛ آنچه‌ان که به درستی بتوان پنداشت که آتش، هیزمِ خشکِ پاک شده‌ی خوب برگزیده را از هم بگسلد، برافروزد و بسوزد.

نیرو و پیروزی و فر و توان همه‌ی این باژها را می‌ستاییم.

۹

همه‌ی آب‌های چشمه [ساران] و [آب‌های] روان در رودها را می‌ستاییم.

تنه و ریشه‌ی همه‌ی گیاهان را می‌ستاییم.

سراسر زمین را می‌ستاییم.

سراسر آسمان را می‌ستاییم.

همه‌ی ستارگان و ماه و خورشید را می‌ستاییم.

سراسر آنیران را می‌ستاییم.

همه‌ی جانوران آبی و زیر زمینی و پرنده و رونده و چرنده را می‌ستاییم.

۱۰

ای اهوره‌مزدای خوب گنش !

همه‌ی آفرینشِ نیکِ اِشه را که تو فراوان و نیک بیافریدی، می‌ستاییم.

آن آفریدگان تو را که به آیین بهترین اشته، برازنده‌ی ستایش و سزاوار نیایشند، می‌ستاییم.

همه‌ی کوه‌های بخشنده‌ی آسایش اشته را می‌ستاییم.

همه‌ی دریا‌های مزدا آفریده را می‌ستاییم.

همه‌ی آتش‌ها را می‌ستاییم.

همه‌ی سخنانِ راست گفته را می‌ستاییم.

۱۱

همه‌ی اینان را با پیوستگی با آردیبهشت، با پیوستگی با سپندارمذ می‌ستاییم؛ پناه [بخشی] و سرداری و نگاهبانی و نگاهداری را.

بشود که مایه‌ی زندگیِ خوبِ من باشید!

با گاهانِ اشون، ردان و فرمانروایانِ اشون را همی خوانیم و ستاییم؛ پناه‌بخشی و سرداری و نگاهبانی و نگاهداری را.

بشود که مایه‌ی زندگیِ خوبِ من باشید!

برای خود و روان خود، [شما را] همی خوانیم و ستاییم؛ پناه [بخشی] و سرداری و نگاهبانی و نگاهداری را.

۱۲

خُرداد اشون، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

اَمرداد اشون، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

پرسشِ اهوراییِ اشون، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

دینِ اهوراییِ اشون، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

«یسنه، هفت هاتِ «توانای اشون، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.»

۱۳

زرتشت اشون آرزومند است که دوست، [دوست را] پناه بخشد؛ پارسایی، پارسایی دیگر و دوستی، دوستی دیگر را یآوری کند.

این است بهترین [سخنی] که تو را می‌گویم :

«نیک خواهِ دُرَوَند، خود دُرَوَند است و اشون کسی است که دوست اشَوَنان باشد» (۱)

۱۴

آری، این بهترین سخن را آهوره‌مزدا به زرتشت گفت :

ای زرتشت !

این سخن را در واپسین دمِ زندگی، از بر بخوان ...

۱۵

زیرا اگر تو - ای زرتشت ! - این سخن را در واپسین دمِ زندگی از بر بخوانی، من - آهوره‌مزدا - روان تو را از بدترین زندگانی، دور بدارم. به اندازه‌ی درازا و پهنای این زمین دور بدارم و این زمین را به همان اندازه دراز است که پهنّا.

۱۶

ای پارسا !

اگر خواستاری که در اینجا از «اشه» بهره‌مند شوی و روان تو از فراز چینودپُل بگذرد و با برخورداری از «اشه» به بهترین هستی رسی، کامروایی خویش را «اَشْتَوَدگاه» بخوان.

[زَوَت و راسپی] :

«مزدا آهوره‌ی به همه کار توانا چنین برنهاده است :

بهر روزی از آن کسی است که دیگران را به بهروزی برساند، نیرو و پایداری را به راستی از تو خواستارم.

ای آرمیتی!

برای نگاهبانی از اشته، فر و شکوهی را که پاداش زندگی در پرتو منش نیک است، به من ارزانی دار.» (۲)

۱۷

کار و منش نیک را می‌ستاییم.

منش نیک و کار را می‌ستاییم؛ پایداری در برابر تیرگی را، پایداری در [برابر] شیون و مویه را.

[زوت :]

درستی و درمان را می‌ستاییم.

پرورش و بالیدن را می‌ستاییم؛ پایداری در برابر دردها و بیماری‌ها را.

۱۸

گفتارِ سراسر خوانده‌ی گاهان را می‌ستاییم.

گفتارِ نیمه خوانده‌ی گاهان را می‌ستاییم.

گاهان، ردان و فرمانروایان اشون را می‌ستاییم.

«سَتَوَتَ پِسْنِیَه» نخستین دادِ جهان را می‌ستاییم.

سراسر بخش «سَتَوَتَ پِسْنِیَه» را می‌ستاییم.

روان خود را می‌ستاییم.

قَرَوَشِی خود را می‌ستاییم.

۱۹

آفرینِ نیکِ اَشَوَن را می‌ستاییم.

آشون مرد پاک را می ستاییم.

دامویش او پمن، ایزد دلیر چیره دست را می ستاییم.

۲۰

این آبها و زمینها و گیاهان را می ستاییم.

این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها را می ستاییم.

آهوره مزدا، دارندهی این روستاها را می ستاییم.

۲۱

[ایزدان] روز و ماه و گهنبارها و سال، بزرگترین زدان آشونی را می ستاییم.

۲۲

فروشیهای نیک توانای پاک اشونان را می ستاییم، می خوانم و می سرایم.

فروشیهای خانواده، روستا، شهر، کشور و زرتشتوم را می ستاییم.

۲۳

ای آذر اهوره مزدا! ای آشون! ای زدان آشونی!

تو را می ستاییم.

زور و گشتی برسَم اشون به آیین آشه گسترده، زدان اشونی را می ستاییم.

آپام نبات را می ستاییم.

نریوسنگ را می ستاییم.

ایزدِ دامویش اوپمنِ دلیر را می ستاییم.

روان‌های درگذشتگان را می ستاییم.

قروشی اشونان را می ستاییم.

ردِ بزرگوار، اهوره‌مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین است؛ که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی گفتارهای زرتشتی را می ستاییم.

همه‌ی کردارهای نیکِ ورزیده را می ستاییم.

همه‌ی کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می ستاییم.

«پنگه هاتم...»

۲۴

سروش پارسا، زدِ بزرگوار را می ستاییم.

اهوره‌مزدا را می ستاییم که در اشونی برترین، که در اشونی سرآمد است.

همه‌ی سرودهای زرتشتی و همه‌ی کنش‌های [های] نیکِ ورزیده را می ستاییم: آنچه را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

«پنگه هاتم...»

[زوت و راسپی:]

«یته آهو ویریو...»

۲۵

از پی پاداش پسین، بهترین کنش را همی گوئیم به دانایان و نادانان، به شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و رامش بخشند.

اینچنین، مزدا به یاری اشه گیاهان را از زمین برویاند.

۲۶

ای آهوره‌مزدا!

بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود - به آب‌ها، به گیاهان، به همه‌ی نیکان آشه نژاد -
شهریاری کنی!

بشود که آشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی!

۲۷

کامروا باد آشه!

ناکام باد دروج!

سپری شده، برانداخته، زدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش سپند مینو!

۲۸

اینک من - زرتشت - سران خانمان‌ها و روستاها و شهرها و کشورها را برانگیزم که به دین اهورایی زرتشتی
بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۲۹

تا آن که منش ما شاد شود [و] روان ما کامیاب [و] تن [ما] خورسند باشد که به بهشت رسیم.

همچنین پس از آشکار شدن [کردارها] به بارگاه اهورایی [گراییم]، ای مزدا!

۳۰

ای اَشَهی بَہتر! ای اَشہی زیباتر!

بشود کہ بہ دیدار تو رسیم.

بشود کہ بہ تو نزدیک شویم.

بشود کہ ہمارہ ہمنشین تو باشیم.

«اشم وُہو...»

۳۱

«یَثَّہ اَہوَوَیرِیو...»

«اشم وِہو...»

«اَہونَ وَیرِیہ...» را می ستاییم.

اردی بہشت، زیباترین امشاسپند را می ستاییم.

«پَنگہہ ہاتَم...»

۱. گاہان ، یسنا ۴۶، بند ۶

۲. گاہان، یسنا ۴۳، بند ۱

هات هفتاد و دوم

۱

[زَوْت :]

«أَهونَ وَيُرِيه...» را همی خوانیم در زمین و در آسمان.

«أَشِمُّهُ وَهُوَ...» را همی خوانیم در زمین و در آسمان.

«يَنْكُحُهَا هَاتِمٌ...» خوب ستوده را همی خوانیم در زمین و در آسمان.

«أَفْرِينِغَانِ دَهْمَانِ» نیکِ أَشَوْنِ مردانِ پاک را همی خوانیم در زمین و در آسمان ...

۲

راندن و برانداختن اهریمن و آفرینش پتیارهی پر گزندش را.

راندن و برانداختن مردان «كَخَوَارِذَ» و زنان «كَخَوَارِیْذَى» را.

راندن و برانداختن مرد «كَخَوَارِذَ» و زن «كَخَوَارِیْذَى» را.

۳

راندن و برانداختن مردان «كَیْدَ» و زنان «كَیْبِیْذَى» را.

راندن و برانداختن مرد «كَیْدَ» و زن «كَیْبِیْذَى» را.

راندن و برانداختن دزد و راهزن را.

راندن و برانداختن «زَندِیْكَ» و جادو را.

راندن و براختن مهرآزار (پیمان‌شکن) را.

۴

راندن و برانداختن کشندگان و دشمنان أَشَوْنِ مرد را.

راندن و برانداختن «آشموغ» و فرمان گزار ناپارسای پرگزند را.

راندن و برانداختن هر دُرُوندِ نادرست اندیشِ نادرست گفتارِ نادرست کردار را ای سپیتمان زَرُتشت!

۵

«چگونه دُرُوج را از خود دور برانیم؟»

ای آهوره!

این را از تو می‌پرسم؛ مرا به درستی [پاسخ] گوی:

چگونه «دُرُوج» را از خود برانیم؟

[چگونه] از آنان که سراپا نافرمانی‌اند؛ [آنان که] نه به پیوند با «آشه» می‌کوشند و نه هم‌پُرسگی با «منش نیک» را آرزو می‌کنند، دوری‌گزینیم؟

ما همچون سوشیانت‌ها دروج را از خود خواهیم راند.

ای آشه!

چگونه آن [دروج] را دور توانیم راند، آنچنان که توانایی، ناتوانی را در همه‌ی هفت کشور برافگند، دور راندن و برانداختن سراسر هستیِ دُرُوند را؟

آهوره را - که نیک‌خواه آفریدگان است - سرود خوانیم.

۶

آهوره‌مزدای رایومند فرهمند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب ...

۷

«خورشید» جاودانه‌ی رایومند تیز اسب، «آندرَوی» زبر دست، دیدبان دیگر آفریدگان، آنچه از تو - ای اندروای - که از سپند مینو است، راست‌ترین دانش مزدا آفریده‌ی اشون دین نیک مزدا پرستی ...

«مَنثَرَه»ی وارجاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین نیک مزدا پرستی، باور داشتن به «منتره»، هوش دریافت دین مزدا پرستی، آگاهی از «منتره»، دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزشی مزدا داده ...

آذر اهوره مزدا

ای آذر اهوره مزدا!

تو و همه‌ی آتش‌ها، کوه «اوشیدرن»ی مزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایش اشه ...

همه‌ی ایزدان اشون مینوی و جهانی، فرّوشی‌های نیرومند پیروز اشونان، فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش، فروشی‌های نیاکان ...

۸

ستایش و نیایش و نیرو و توان آرزومندم تو را ای آذر اهوره مزدا!

«اَشِم وُهو ...»

[زَوَت و راسپی :]

«يَتَه اهو وِیَریو ...»

ستایش و نیایش و نیرو و توان آرزومندم اهوره مزدا ی رایومند فرّه‌مند را، امشاسپندان را، مهر فراخ چراگاه را، رام بخشنده‌ی چراگاه خوب را، خورشید جاودانه‌ی رایومند تیز اسب را و اندروای زبردست را.

اهوره مزدا ی رایومند فرهمند، امشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده‌ی چراگاه خوب ...

«خورشید» جاودانه‌ی رایومند تیز اسب، «اندروای» زبردست، دیدبان دیگر آفریدگان، آنچه از تو - ای اندروای - که از سپند مینو است، راست‌ترین دانش مزدا آفریده‌ی اشون دین نیک مزدا پرستی ...

«مَنثَرَه»ی وارجاوند کارآمد، داد دیو ستیز، داد زرتشتی، روش دیرین، دین نیک مزدا پرستی، باور داشتن به «منتره»، هوش دریافت دین مزدا پرستی، آگاهی از «منتره»، دانش سرشتی مزدا آفریده، دانش آموزشی مزدا داده ...

آذر اهوره مزدا

ای آذر اهوره مزدا!

تو و همه‌ی آتش‌ها، کوه «اوشیدرن»ی مزدا آفریده و بخشنده‌ی آسایش اشه ...

همه‌ی ایزدان اشون مینوی و جهانی، فروشی‌های نیرومند پیروز اشونان، فروشی‌های نخستین آموزگاران کیش،
فروشی‌های نیاکان ...

[زوت :]

ستایش و نیایش و نیرو و توان آرزومندم تو را ای آذر آهوره‌مزدا!

[زوت و راسپی :]

«آشیم وُهو ...»

۹

«آهمایی رَشِچَه ...» : او را فروغ و فر، او را تندرستی، او را پایداری تن، او را پیروزی تن، او را خواسته‌ی بسیار
آسایش بخش، او را فرزندان کارآمد، او را زندگی دیرپای، او را بهترین هستی اشونان و روشنایی همه گونه
آسانی بخش ...

«آشیم وُهو ...»

هزار درمان [برساد] ! ده هزار درمان [برساد] !

ای مزدا!

به یاری من بیا.

«آم»ی نیک آفریده‌ی بُرزمند و بهرام آهوره آفریده و اوپرتات پیروز را [می‌ستاییم].

۱۰

رام بخشنده‌ی چراگاه خوب و اندروای زبردست، دیدبان دیگر آفریدگان را و آنچه را از تو - ای اندروای ! - که از
سپند مینوست [می‌ستاییم].

«ثَواش» جاودانه، زروان بی‌کرانه و زمانه‌ی جاودانی را [می‌ستاییم].

«آشیم وُهو ...»

راه یکی [است] و آن [راه] اَشَه [است]؛ همه‌ی دیگر [راه‌ها] بپراهه [است]. *

* در یکی از دست‌نویس‌های اوستا (به تاریخ ۱۳۷۹ میلادی) در دنباله‌ی این عبارت و در توضیح «بپراهه»، جمله‌ای آمده که ترجمه‌ی تقریبی آن چنین است: «بپراهه‌ای که یکسره به کیش زیان‌بخش اهریمن و به زندگی و کردار دیوپرستان می‌کشاند.»

WWW.TARIKHFA.COM

WWW.EBOOK.TARIKHFA.COM

WWW.FORUM.TARIKHFA.COM

تہیہ و نشر الکترونیک

علیرضا کیانی

و

احسان م.

شہریور ۱۳۹۲